



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



ارسلان علی محمد صابری

www.ghaemiyeh.com
www.ghaemiyeh.org
www.ghaemiyeh.net
www.ghaemiyeh.ir



محمد محمدی اشتہار دی

نگاہی بر زندگانی
حضرت فاطمہ (س)

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

نگاهی بر زندگی حضرت فاطمه (س)

نویسنده:

محمد محمدی اشتهاوردی

ناشر چاپی:

مطهر

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۹	نگاهی بر زندگی حضرت فاطمه (س)
۹	مشخصات کتاب
۹	حضرت زهرا الگوی همه‌ی کمالات زن
۹	کتاب حاضر
۱۰	معصوم سوم: حضرت زهرا (س)
۱۰	حضرت زهرا از آغاز تا هنگام هجرت به مدینه
۱۰	پدر و مادر حضرت زهرا
۱۱	تاریخ ولادت حضرت زهرا
۱۱	چگونگی تکوین نور وجود زهرا
۱۲	فاطمه هدیه‌ی خدا به پیامبر
۱۲	ولادت ملکوتی حضرت زهرا و نخستین سخن او
۱۳	علاقه‌ی پیامبر به فاطمه چرا
۱۳	فاطمه در مکه، شریک غم و همدرد رنجهای پدر
۱۴	هجرت فاطمه همراه علی به مدینه
۱۵	مثلت شخصیت حضرت زهرا
۱۷	فاطمه شبیه ترین افراد به رسول خدا
۱۷	حضرت زهرا پس از هجرت، در عصر پیامبر (ص)
۱۷	اشاره
۱۷	ازدواج پر شکوه حضرت علی با فاطمه
۱۸	بدرقه‌ی حضرت زهرا با تکبیر، به سوی خانه‌ی شوهر
۱۸	گفتار و رفتار پیامبر در شب عروسی و روز بعد
۱۹	عبادت و انفاق زهرا در شب عروسی

عروسی ساده و بی آرایش حضرت زهرا	۱۹
مهریه حضرت زهرا	۱۹
جهیزیه حضرت زهرا	۲۰
خانه‌ی زفاف حضرت زهرا	۲۰
همسر داری حضرت زهرا	۲۱
بی توقعی زهرا از شوهر	۲۲
اشاره	۲۲
شرم زهرا از خدا	۲۲
تقاضا نکردن زهرا حتی در حال بیماری	۲۲
خانه داری حضرت زهرا	۲۳
شکر و سپاس زهرا در خانه‌ی علی	۲۳
تقسیم کار	۲۳
عدالت زهرا در تقسیم کار با فضا	۲۴
صمیمیت و روح تعاون در خانه‌ی زهرا	۲۴
فرزند داری حضرت زهرا	۲۴
توجه فاطمه به تشویق فرزندان به طور مساوی	۲۵
آگاهی بخشی زهرا به فرزند	۲۶
همبازی با فرزندان	۲۶
نگاهی به تلاش‌های فاطمه در صحنه‌های گوناگون	۲۶
عبادت زهرا	۲۶
زهد و وارستگی زهرا	۲۷
تلاش‌های زهرا در پشت جبهه	۲۸
فاطمه در فتح مکه	۲۹
خوف زهرا از خدا	۲۹

۳۰	توجه خاص فاطمه به حدیث و علم
۳۰	فاطمه پیشاهنگ کمالات
۳۰	نامها و القاب حضرت زهرا
۳۱	توجه زهرا به مسأله حجاب
۳۱	لبخند به خاطر تابوت پوشاننده
۳۱	برخورد مؤدبانه زهرا با پدر
۳۲	جدیت زهرا در راهنمایی و آگاهی‌بخشی
۳۲	دعای پیامبر برای بلال به خاطر مهربانی به فاطمه
۳۲	مسلمان شدن هشتاد نفر یهودی به برکت لباس زهرا
۳۳	حضرت زهرا پس از رحلت پیامبر (ص)
۳۳	اشاره
۳۳	علاقه‌ی شدید پیامبر و زهرا به همدیگر
۳۳	غم جانکاه فراق
۳۴	فاطمه در سوگ پدر
۳۴	مصحف فاطمه
۳۵	تجدید داغ فراق، با اذان بلال
۳۵	گوشه‌ای از مقام فاطمه در قیامت
۳۵	نگاهی بر تلاشهای سیاسی و مبارزاتی زهرا
۳۵	زهرا در کوران دو اندوه جانکاه
۳۵	اعتراض فاطمه در مورد غصب فدک
۳۶	فرازهایی از خطبه‌ی تاریخی حضرت زهرا
۳۷	شهادت جانشور حضرت زهرا
۳۸	گفتار حضرت زهرا به بانوان عیادت کننده
۳۸	ندای انقلابی فاطمه در کنار مزار شهیدان

۳۹	وصیت انقلابی حضرت زهرا
۳۹	مناظره‌ی عجیب شیخ بهایی با عالم بزرگ شافعی
۴۰	کرامتی از حضرت زهرا
۴۰	نمونه‌هایی از گفتار و رفتار حضرت زهرا (س)
۴۰	ده گفتار دلنشین حضرت زهرا
۴۱	شفای فاطمه و افضلیت علی
۴۱	جلوه‌ای از ایثار در خانه‌ی فاطمه
۴۲	کرامتی از فاطمه
۴۲	نارضایتی فاطمه
۴۲	فقر نوازی فاطمه و سخنان پیامبر در شأن او
۴۴	علم و کمال فضه، یکی از شاگردان زهرا
۴۵	کمک به فقیر در سخت‌ترین شرائط
۴۶	چند حدیث در عظمت مقام زهرا
۴۶	فاطمه قلب محمد است
۴۶	راز نامگذاری حضرت زهرا به فاطمه
۴۶	ارزش درود فرستادن بر فاطمه
۴۶	لطف وسیع خدا، در قیامت به محبان فاطمه
۴۶	پاداش بزرگ تسبیح حضرت زهرا
۴۷	اشتیاق شدید پیامبر و فاطمه به همدیگر
۴۷	فاطمه در آخرین لحظه‌ی عمر
۴۷	پاورقی
۴۹	درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

نگاهی بر زندگی حضرت فاطمه (س)

مشخصات کتاب

سرشناسه: محمدی اشتهاردی محمد، ۱۳۲۳- عنوان و نام پدیدآور: نگاهی بر زندگی حضرت فاطمه (س) / محمد محمدی اشتهاردی مشخصات نشر: تهران نشر مطهر ۱۳۷۳. مشخصات ظاهری: ۱۳۶ ص. فروست: پرتوی از زندگی چهارده معصوم ع [ج] ۳. شابک: ۱۳۰۰ ریال؛ ۱۴۵۰ ریال (چاپ دوم)؛ ۲۴۰۰ ریال (چاپ سوم)؛ ۳۰۰۰ ریال (چاپ چهارم)؛ ۶۸۰۰ ریال (چاپ ششم)؛ ۶۸۰۰ ریال (چاپ هفتم)؛ ۱۲۰۰۰ ریال چاپ نهم: ۹۶۴-۵۸۳۹-۱۷-۳ یادداشت: چاپ دوم ۱۳۷۴. یادداشت: چاپ سوم ۱۳۷۵. یادداشت: چاپ چهارم: ۱۳۷۷. یادداشت: چاپ ششم: ۱۳۸۵. یادداشت: چاپ هفتم: تابستان ۱۳۸۵. یادداشت: چاپ نهم: ۱۳۸۷. یادداشت: کتابنامه به صورت زیرنویس موضوع: فاطمه زهرا (س)، ۸؛ قبل از هجرت - ۱۱ق - سرگذشتنامه موضوع: چهارده معصوم - سرگذشتنامه شناسه افزوده: پرتوی از زندگی چهارده معصوم ع [ج] ۳. رده بندی کنگره: BP۳۶/پ ۴ ج ۳ ۱۳۷۳ رده بندی دیویی: ۲۹۷/۹۵ شماره کتابشناسی ملی: م ۷۳-۳۴۷۲

حضرت زهرا الگوی همه‌ی کمالات زن

سخنم را با این حدیث عمیق در شأن حضرت زهرا علیهاالسلام آغاز می‌کنم که امام صادق علیه‌السلام نقل کرد؛ خداوند خطاب به پیامبرش فرمود: لولا-ک لما خلقت الافلاک، و لولا-علی لما خلقتک، و لولا-فاطمه خلقتکما: «اگر تو نبود، موجودات را نمی‌آفریدم، و اگر علی علیه‌السلام نبود تو را نمی‌آفریدم، و اگر فاطمه علیهاالسلام نبود شما دو نفر (پیامبر و علی) را نمی‌آفریدم.» [۱]. در رتبه زانبیاء مقدم زهرا است همتای علی مرد دو عالم زهرا است بر گوی به آنکه اسم اعظم جوید شاید که تمام اسم اعظم زهرا است [صفحه ۱۰] از حدیث فوق استفاده می‌شود که همه‌ی ارزشها و کمالاتی که در یک انسان به عنوان اشرف مخلوقات، تصور می‌شود، در وجود مقدس حضرت زهرا علیهاالسلام جلوه کرده است. زنان، گرچه در کل تاریخ تحقیر شده‌اند، ولی هر چه تحقیر شده باشند زندگی درخشان زهرا علیهاالسلام آبروی زن را آن چنان بالا برد و هویت عظیم زن را نشان داد که همه‌ی تحقیرها را جبران نمود. بر همین اساس امام خمینی (ره) در یکی از گفتارهای خود فرمود: «حضرت فاطمه‌ی زهرا علیهاالسلام زنی است که فضائلش همطراز فضائل بی‌نهایت پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و خاندان عصمت و طهارت بود.» و نیز فرمود: «تمام ابعادی که برای زن متصور است و برای یک انسان متصور است، در فاطمه‌ی زهرا علیهاالسلام جلوه کرده و بوده است.» [۲]. در روایتی آمده: شخصی از امام صادق علیه‌السلام پرسید معنی «حی علی خیر العمل» (برای بهترین عمل بشتابید) که در اذان گفته می‌شود، چیست؟ امام صادقی علیه‌السلام در پاسخ فرمود: خیر العمل بر فاطمه و ولدها: «بهترین عمل، نیکی به فاطمه علیهاالسلام و فرزندان او است.» [۳]. [صفحه ۱۱] بنابراین، مقام ارجمند فاطمه علیهاالسلام در اسلام، در سطحی است که مسلمانان، هر شبانه‌روز چندین بار همدیگر را به پیوند نیک با مکتب فاطمه علیهاالسلام و فرزندان پاک او دعوت می‌کنند و فرهنگ اذان و نماز با محبت و رابطه‌ی صحیح با فاطمه علیهاالسلام و خاندانش آمیخته است. ای که مهر تو بود مایه‌ی ایمان، زهرا وی تو در پیکر شرع نبوی، جان زهرا یک نگاهی تو اگر جانب ما اندازی مشکلات همه‌ی ما شود آسان زهرا

کتاب حاضر

زندگی درخشان حضرت زهرا علیهاالسلام دارای ابعاد گوناگونی است، ولی در این کتاب، که در سطح عموم و دانش آموزان

نوشته شده، بیشتر به شیوه‌های رفتاری حضرت زهرا علیها السلام توجه شده؛ به عنوان آنکه برترین الگو برای زنان جامعه ما باشد. و با اقرار به اینکه قطره‌هایی از اقیانوس کمالات حضرت زهرا علیها السلام را در این نوشتار بیاوریم، که آسانتر به مطالب کتاب دست یابیم، این کتاب در چهار بخش زیر تنظیم گردید: بخش اول: حضرت زهرا علیها السلام از آغاز تا هجرت به مدینه. بخش دوم: حضرت زهرا علیها السلام پس از هجرت، در عصر پیامبر صلی الله علیه و آله بخش سوم: حضرت زهرا علیها السلام بعد از رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله [صفحه ۱۲] بخش چهارم: نمونه‌هایی از گفتار و رفتار حضرت زهرا علیها السلام به امید آنکه روشهای زندگی ساز بانوی دو جهان حضرت زهرا فاطمه علیها السلام در همه‌ی صحنه‌های زندگی، الگوی سازنده و بالنده برای همه، به ویژه بانوان باشد، که الگو بودن آن بانوی ممتاز در حدی است که امام زمان (عج) فرمود: و فی ابنه رسول الله لی اُسوه حسنه: «زندگی دختر رسول خدا علیها السلام الگوی شایسته‌ای برای من است.» [۴]. قم- محمد محمدی اشتهاردی بهار- ۱۳۷۳ ش [صفحه ۱۳]

معصوم سوم: حضرت زهرا (س)

نام: فاطمه علیها السلام لقبهای معروف: زهرا، صدیقه، کبری، طاهره، راضیه، مرضیه، انسیه، بتول، زهره، حوریه، محدثه، و... کنیه: ام‌الحسین، ام‌اینها، و ام‌الانئم. پدر و مادر: محمد رسول خدا صلی الله علیه و آله خدیجه‌ی کبری علیها السلام. وقت و محل تولد: در آستانه‌ی طلوع فجر روز جمعه ۲۰ جمادی الثانیه سال ۵ بعثت، در مکه متولد شد. وقت هجرت و وقت ازدواج: در سن حدود هشت سالگی همراه علی علیه السلام به مدینه مهاجرت کرد، و در سال دوم هجرت، در آغاز ماه ذیحجه، با علی علیه السلام ازدواج نمود، و دارای پنج فرزند به نامهای: حسن، حسین زینب، ام‌کلثوم و محسن گردید. وقت و محل شهادت: بین نماز مغرب و عشا در ۱۵ یا ۱۳ جمادی الاولی، یا سوم جمادی الثانیه سال ۱۱ هجری، در سن ۱۸ سالگی در مدینه به شهادت رسید. مرقد: مرقد شریف آن بانوی با عظمت در یکی از سه محل ۱- کنار قبر پیامبر صلی الله علیه و آله ۲- در قبرستان بقیع، ۳- بین منبر و قبر پیامبر صلی الله علیه و آله در مسجد النبی صلی الله علیه و آله زیارت می‌شود. دوران عمر: دو بخش؛ ۱- دوران ملازمت با پدر و همسر ۲- دوران چند ماهه بعد از رحلت رسول خدا صلی الله علیه و آله که از نظر اجتماعی و سیاسی بسیار مهم است. [صفحه ۱۵]

حضرت زهرا از آغاز تا هنگام هجرت به مدینه

پدر و مادر حضرت زهرا

پدر بزرگوار حضرت فاطمه علیها السلام، سرسلسله‌ی رسولان، و خاتم پیامبران، حضرت محمد بن عبدالله صلی الله علیه و آله است، که هیچ انسانی نیامده و نخواهد آمد که پدری همانند پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله با آن همه عظمت و مقام داشته باشد، جز فاطمه علیها السلام و خواهران و برادرانش که به این افتخار بزرگ نائل شدند. مادر بزرگوار حضرت زهرا علیها السلام، خدیجه‌ی کبری علیها السلام است، خدیجه علیها السلام نخستین زنی بود که به اسلام گروید و همه‌ی دارایی و هستی خود را فدای اسلام و پیامبر صلی الله علیه و آله کرد. حضرت خدیجه دختر خویلد از خاندان قریش به قدری با عفت و پاک روش بود که در زمان جاهلیت، به او «طاهره» (پاک خوی) می‌گفتند، او با دو نفر ازدواج کرد، شوهرانش از دنیای رفتند، از اموال به ارث مانده از آنها و از اموال خودش، تجارت می‌کرد، به [صفحه ۱۶] طوری که کاروان‌های تجارتي او در حجاز، شام و یمن، همواره در حرکت بود، و ثروت بسیار در اختیار داشت، پیامبر صلی الله علیه و آله در سن ۲۵ سالگی با او که ۴۰ سال داشت ازدواج کرد و او بیست و چهار سال و چند ماه با پیامبر صلی الله علیه و آله زندگی نمود و سرانجام در ۶۵ سالگی در سال دهم بعثت در مکه از دنیا رفت، مرقد

شریفش در قبرستان «حجون» (قبرستان معلی) که در مکه، در کنار قبر عبدالمطلب و ابوطالب قرار گرفته است. فداکاری‌های حضرت خدیجه علیها السلام در راه اسلام، به قدری زیاد و عمیق و فراگیر است، که قلم از وصف آن عاجز است، او همه‌ی اموال خود را در راه پیشبرد اسلام، با کمال اخلاص داد، در همه جا در صحنه حضور داشت، و شریک غم‌های پیامبر صلی الله علیه و آله بود، و جان عزیزش را سخاوتمندانه فدای پیامبر صلی الله علیه و آله و اسلام نمود. وفات خدیجه علیها السلام در سال دهم هجرت، برای پیامبر صلی الله علیه و آله بسیار جانکاه بود، از این رو پیامبر صلی الله علیه و آله آن سال را (که عموی مهربانش ابوطالب نیز در آن سال رحلت کرده بود) «سال اندوه» نامید، و همواره به یاد مهربانی‌ها و فداکاری‌های خدیجه علیها السلام بود، روزی در برابر بگو مگوی عایشه فرمود: «خدیجه علیها السلام روزی مرا تصدیق کرد که همه مرا تکذیب می‌کردند، آنگاه به من ایمان آورد که همه از من دور می‌شدند، هرگز مرا تنها نگذاشت، خدا او را رحمت کند بانوی پر برکتی بود، زیرا از او دارای فرزندان [صفحه ۱۷] متعدد شدم» [۵]. کوتاه سخن آنکه: مطابق روایات متعدد، «برگزیده‌ترین و برترین زنان دو جهان، چهار نفرند: ۱- خدیجه ۲- فاطمه ۳- مریم مادر عیسی علیه السلام ۴- آسیه همسر فرعون»، رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: و لم یکمل من النساء الا اربع: آسیه بنت مزاحم، مریم بنت عمران، خدیجه بنت خویلد، و فاطمه بنت محمد: «از بانوان به درجه‌ی عالی کمال نرسید، جز چهار زن: ۱- آسیه دختر مزاحم (همسر فرعون) ۲- مریم دختر عمران ۳- خدیجه دختر خویلد ۴- فاطمه دختر محمد صلی الله علیه و آله» [۶]. روایت شده: جبرئیل نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله آمد و گفت: «این خدیجه که با ظرف غذا به طرف تو می‌آید، وقتی به اینجا رسید، سلام خدا، و سلام مرا به او برسان، و او را به خانه‌ای در بهشت که از نی بدون هر گونه کژی و گره ساخته شده، مژده بده» [۷].

تاریخ ولادت حضرت زهرا

حضرت زهرا علیها السلام روز جمعه بیستم جمادی الآخر سال پنجم بعثت در مکه چشم به جهان گشود، و ۱۸ سال و ۷۵ روز عمر کرد، [صفحه ۱۸] و بعد از پدر، ۷۵ روز بیشتر عمر نکرد [۸]. اکثر محدثان و علمای شیعه بر همین عقیده‌اند، ولی اکثر محدثان و سیره‌نویسان اهل تسنن گویند، آن حضرت پنج سال قبل از بعثت، به دنیا آمد، و بعضی از آنها گویند: در سال اول بعثت متولد شد، و شیخ طوسی در مصباح المتعجل، ولادت آن حضرت را در سال دوم بعثت دانسته است [۹]. و از ابوالفرج اصفهانی - با اینکه از محدثان شیعه است - نقل شده که آن بانو، قبل از بعثت مقارن تجدید بنای کعبه (یعنی ۵ سال قبل از بعثت) دیده به جهان گشود [۱۰].

چگونگی تکوین نور وجود زهرا

پیامبر صلی الله علیه و آله از خدیجه علیها السلام دارای شش فرزند شد که آخرین آنها حضرت زهرا علیها السلام بود، ولی ماجرای ولادت حضرت زهرا علیها السلام از نخست، با سایر فرزندان پیامبر صلی الله علیه و آله فرق داشت، توضیح اینکه: از امام باقر علیه السلام و امام صادق علیه السلام نقل شده: پیامبر صلی الله علیه و آله هنگامی که (در یکی از معراج‌های خود) به آسمان عروج کرد، از میوه‌ها و از خرمای تازه و سیب بهشتی خورد، و خداوند آن میوه‌ها را در صلب پیامبر صلی الله علیه و آله به آب تبدیل نمود، و پیامبر صلی الله علیه و آله پس از معراج، با خدیجه علیها السلام هم‌بستر شد و به این ترتیب نور فاطمه علیها السلام در رحم خدیجه علیها السلام قرار گرفت، از این رو فاطمه علیها السلام «انسیه حوراء» گویند، [صفحه ۱۹] یعنی در عین آنکه انسان روی زمین است از حوریان بهشتی است [۱۱]. ماجرای عجیب دیگر در مروج آغاز آفرینش حضرت زهرا علیها السلام اینک: جبرئیل علیه السلام در سرزمین بین منی و مکه بر پیامبر صلی الله علیه و آله نازل شد و از جانب خداوند چنین گفت: «ای محمد! خداوند

بزرگ بر تو سلام رساند و فرمود: چهل شبانه‌روز از خدیجه علیهاالسلام کناره‌گیری کن». پیامبر صلی الله علیه و آله علاقه بسیار به خدیجه علیهاالسلام داشت، از این رو اجرای چنین مأموریتی برای آن حضرت، بسیار دشوار بود، ولی فرمان خدا مقدم بود، پیامبر صلی الله علیه و آله چهل شبانه‌روز از خدیجه علیهاالسلام کناره‌گیری کرد، و روزها روزه می‌گرفت و شبها را به عبادت می‌گذراند. خدیجه علیهاالسلام روزی چند بار از فراق پیامبر صلی الله علیه و آله غمگین می‌شد، سرانجام این مدت با سختی گذشت، و جبرئیل نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله آمد و عرض کرد: خداوند می‌فرماید: «برای دریافت هدیه‌اش آماده باش». پیامبر فرمود: آن هدیه‌ی الهی چیست؟، جبرئیل اظهار بی‌اطلاعی کرد. در این هنگام میکائیل غذای مخصوص بهشتی به محضر پیامبر صلی الله علیه و آله آورد، و جبرئیل به پیامبر صلی الله علیه و آله عرض کرد: خداوند می‌فرماید: «امشب با این غذای بهشتی افطار کن»، پیامبر صلی الله علیه و آله از آن غذا که مقداری خرما و انگور نیز در آن بود، میل کرد، سپس پیامبر صلی الله علیه و آله برای نماز نافله برخاست، جبرئیل گفت: «اکنون نماز بر تو حرام [صفحه ۲۰] است، برخیز و کنار همسرت خدیجه علیهاالسلام برو، زیرا خداوند عهد کرده که امشب از صلب تو فرزندی پاک بیافریند»، پیامبر صلی الله علیه و آله برخاست و به خانه‌ی خدیجه علیهاالسلام رفت... خدیجه علیهاالسلام می‌گوید: «سوگند به خدا پیامبر صلی الله علیه و آله از من دور نشد تا آنکه نور فاطمه علیهاالسلام را در رحم خود یافتم و سنگینی حمل را احساس نمودم» [۱۲].

فاطمه هدیه‌ی خدا به پیامبر

به این ترتیب فاطمه زهرا صلی الله علیه و آله «هدیه‌ی الهی» به پیامبر صلی الله علیه و آله بود، چنانکه در زیارتنامه‌اش می‌خوانیم: و صل علی البتول الطاهره فاطمه بنت رسولک و بضعه لحمه، و صمیم قلبه و فلذه کبده و النخبه منك له و التحفه خصصت بها وصیه... «خدایا درود بفرست بر بتول پاک، فاطمه دختر رسول خودت، و پاره‌ی تن و آرامبخش قلب او و جگر گوشه او و برگزیده از جانب تو، و هدیه‌ای که او را به وصی پیامبرت (علی علیه‌السلام) اختصاص دادی» [۱۳]. نتیجه آنکه: پیامبر صلی الله علیه و آله با برنامه‌ی چهل شبانه‌روز، عبادت شب، و روزه روز، جنبه‌های معنوی خود را بالا برد، و غذای بهشتی خرما [صفحه ۲۱] و انگور، در جهت دیگر، بر معنویتش افزود، و نیروی پیامبر صلی الله علیه و آله از انرژی‌های ماوراء مواد خاکی، ترکیب یافت، و چنین حالت عظیم عرفانی، بر اساس قانون وراثت به حضرت زهرا علیهاالسلام انتقال یافت، و وجود زهرا علیهاالسلام آمیزه‌ای از خاصیت وحی و نبوت شد، بنابراین وجود زهرا علیهاالسلام محصول چهل شبانه‌روز عبادت و ریاضت و عرفان عظیم و عمیق رسول اکرم صلی الله علیه و آله است، و این درس بزرگ برای پدران و مادران است که به پاکی و معنویت زیربنای تکوین فرزندان خود، توجه کنند، چرا که قانون وراثت و اثر غذا، از امور قطعی جهان آفرینش است.

ولادت ملکوتی حضرت زهرا و نخستین سخن او

هنگامی که حضرت خدیجه علیهاالسلام با پیامبر صلی الله علیه و آله ازدواج کرد، زنان مکه اعتصاب عمومی کردند، که از خدیجه علیهاالسلام دوری کنند، و به او اعتنا نکنند، آن بانوی مقاوم، از سرزنش سرزنش گران نهراسید و به حمایت خود از پیامبر صلی الله علیه و آله و اسلام ادامه داد، هنگامی که ولادت حضرت زهرا علیهاالسلام نزدیک شد، طبیعی است که بانوان در چنین وقتی نیاز به کمک بانوان دیگر دارند، خدیجه علیهاالسلام از زنان قریش و بنی‌هاشم، کمک خواست، ولی آنها بر اثر کینه و عداوتی که با اسلام و خدیجه علیهاالسلام داشتند، پیام دادند که هرگز ما تو را یاری نخواهیم کرد. خدیجه علیهاالسلام غمگین شد، ناگاه در همین لحظه چهار بانوی [صفحه ۲۲] بلند قامت و گندمگون که شبیه زنان بنی‌هاشم بودند به محضر خدیجه علیهاالسلام آمدند، خدیجه علیهاالسلام از دیدن آنها وحشرده شد، یکی از آنها گفت: «غمگین نباش، ما از جانب خدا به سوی تو آمده‌ایم، ما

خواهران تو هستیم، من «ساره» (همسر ابراهیم خلیل) هستم، و این «آسیه» است، آن دیگر مریم علیها السلام است، چهارمی کلثوم خواهر موسی علیه السلام است، خداوند ما را برای کمک به تو فرستاده است». یکی از آنها در جانب راست خدیجه علیها السلام نشست، و دیگری در جانب چپ او و سومی در پیش روی او و چهارمی پشت سر او نشستند و در این هنگام فاطمه زهرا علیها السلام چشم به جهان گشود، در حالی که به طور کامل پاک و منزّه بود... نخستین سخنی که حضرت زهرا علیها السلام در همان روز ولادت به زبان آورد این بود: «گواهی می‌دهم که معبودی جز خدای یکتا و بی‌همتا نیست، و پدرم رسول خدا است، و شوهرم سرور اوصیاء است، و فرزندانم سرور نوه‌های پیامبرند». فاطمه علیها السلام در رشد و نمو، بی‌نظیر بود، به طوری که روایت شده: «اندازه‌ی رشد یک روز او برابر اندازه رشد یک ماه سایر کودکان بود» [۱۴]. [صفحه ۲۳]

علاقه‌ی پیامبر به فاطمه چرا

پیامبر صلی الله علیه و آله بسیار به فاطمه علیها السلام علاقمند بود، او را تحت نظارت دقیق خود پرورش داد، و همواره ملازم او بود، و او را نوازش می‌داد و می‌بوئید و می‌بوسید، از او جدا نمی‌شد. جابر بن عبدالله انصاری، یکی از اصحاب نزدیک پیامبر صلی الله علیه و آله می‌گوید: یکی از حاضران به آن حضرت عرض کرد: «به گونه‌ای با فاطمه علیها السلام رفتار می‌کنی که با هیچ کدام از دخترانت این گونه رفتار نکردی؟» پیامبر صلی الله علیه و آله در پاسخ فرمود: «جبرئیل سببی از سیب‌های بهشت را برایم آورد و به من داد، از آن خوردم، آب آن در صلب من قرار گرفت، و فاطمه از همان آب به وجود آمد؛ فانا اشم منها رائحة الجنة: «من بوی خوش بهشت را از وجود فاطمه علیها السلام استشمام می‌کنم». روزی عایشه (یکی از همسران پیامبر) نیز همین سوال را کرد پیامبر صلی الله علیه و آله شبیه همان پاسخ را داد، و در پایان فرمود: فما قبلتها قط الا وجدت رائحة شجرة طوبى: «هرگز فاطمه علیها السلام را نبوسیدم مگر اینکه بوی خوش درخت طوبی بهشت را، از وجود او در روح و روانم یافتم» [۱۵]. [صفحه ۲۴] برای اینکه بیشتر به مقام بسیار ارجمند حضرت زهرا علیها السلام پی ببریم، به سخن جالب و عمیق زیر که از پیامبر صلی الله علیه و آله است، با نظر دقیق توجه کنید: رائحة الانبياء رائحة السفرجل، و رائحة الحور العين رائحة الالاس، و رائحة الملائكة الورد، و رائحة ابنتی فاطمه الزهراء و رائحة السفرجل و الالاس و الورد: «بوی پیامبران بوی «به» است، بوی بانوان بهشت، بوی درخت مورد (شبیه درخت انار که برگ و گل خوشبو دارد) می‌باشد، بوی فرشتگان بوی گل سرخ است، و بوی دخترم زهرا علیها السلام بوی به و آس و گل سرخ است» [۱۶]. یعنی در وجود این دختر ممتاز، خوی و سرشت پیامبران و بانوان بهشت و فرشتگان، در یکجا جمع است.

فاطمه در مکه، شریک غم و همدرد رنجهای پدر

حضرت فاطمه علیها السلام از همان وقتی که خود را شناخت، و دوران کودکی را می‌گذراند، یار غمخوار و نوازشگر مهربانی برای پدر بود، رنجهای پدر را از نزدیک می‌دید و برای پدر دعا می‌کرد، بنابر قول مشهور، پنج ساله بود که با رحلت جانشوز مادرش خدیجه علیها السلام روبرو شد، او حدود سه سال همراه مادر و پدرش در شعب ابی طالب در محاصره‌ی مشرکان بود، و سختی گرسنگی و گرمای سوزان و رنجهای [صفحه ۲۵] آن سه سال را از نزدیک دید و چشید، و در میان رنج‌های بزرگ شد، بنابراین فاطمه علیها السلام رنج دیده و خود ساخته بود، برای درک رنجهای حضرت زهرا علیها السلام به نمونه‌های زیر توجه کنید: ۱- پس از وفات حضرت ابوطالب علیه السلام در سال دهم هجرت، جرئت و آزار رسانی مشرکان به پیامبر صلی الله علیه و آله زیاده‌تر شد، تا آنجا که یکی از مزدوران بی‌خرد مشرکان، به سر و صورت پیامبر صلی الله علیه و آله خاک‌روبه ریخت، پیامبر صلی الله علیه و آله با همان حال به خانه آمد، یکی از دخترانش (که ظاهراً حضرت زهرا علیها السلام بود) آب آورد و سر و صورت پدر را شست و از گرد و غبار پاک کرد، در حالی که سرشک اشک از دیده می‌ریخت، پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «دختر عزیزم گریه نکن،

خداوند پدرت را از گزند دشمنان حفظ خواهد کرد» [۱۷]. ۲- ابن عباس نقل می‌کند روزی پیامبر صلی الله علیه و آله کنار کعبه آمد و به نماز ایستاد ابوجهل دشمن پرکینه‌ی پیامبر صلی الله علیه و آله مشرکان را به دور خود جمع کرد و به آنها گفت: «چه کسی به سوی این مرد (اشاره به پیامبر) می‌رود تا نمازش را تباه سازد؟». یکی از مشرکان به نام «ابن زبیری» مقداری از خون و محتویات شکمبه گوسفندی را برداشت، کنار پیامبر صلی الله علیه و آله آمد و به سر و روی آن حضرت ریخت، ابوطالب از این حادثه آگاه شد، با شمشیر کشیده نزد مشرکان آمد و به آنها گفت: «چه کسی این کار را کرد؟»، آنها گفتند: «عبدالله بن زبیری چنین کرد». [صفحه ۲۶] ابوطالب مقداری خون و داخل شکمبه حیوانی را برگرفت و به سر و روی او ریخت و به این ترتیب قصاص نمود. مطابق روایتی که در صحیح بخاری آمده: حضرت زهرا علیها السلام در این هنگام به حضور پدر آمد و سر و صورت پدر را شستشو نمود [۱۸]. ۳- در یکی از روزها، فاطمه علیها السلام در کنار کعبه بود، چشمش به گروهی از مشرکان افتاد که در حجر اسماعیل (کنار کعبه) اجتماع کرده‌اند، هوشمندانه کنجکاوای کرد تا بدانند آنها برای چه در آنجا جمع شده‌اند، دریافت که آنها با هم به سه بت «لات، عزی و منات» پیمان می‌بندند که دست جمعی به پیامبر صلی الله علیه و آله حمله کنند و او را بکشند. فاطمه علیها السلام با شتاب نزد پدر آمد، و در حالی که اشک می‌ریخت، توطئه‌ی مشرکان را به آن حضرت گزارش داد. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «دختر عزیزم، آب حاضر کن وضو بسازم». فاطمه علیها السلام آب حاضر کرد، و پیامبر صلی الله علیه و آله وضو گرفت و سپس به سوی مسجد (کنار کعبه) حرکت کرد، وقتی که مشرکان آن حضرت را دیدند: «گفتند: این است که می‌آید...!»، آنها با دیدن چهره‌ی نورانی پیامبر صلی الله علیه و آله، آن‌چنان سر در گریبان فروبردند و درمانده شدند، که هیچ یک از آنها جرئت دست درازی به طرف پیامبر صلی الله علیه و آله ننمود، پیامبر صلی الله علیه و آله مقداری خاک از زمین برداشت و به صورت آنها پاشید و فرمود: شاهت الوجوه: «زشت باد روی شما» [صفحه ۲۷] آن خاک به هر کدام از آنها اصابت کرد، در جنگ بدر به هلاکت رسید [۱۹]. ۴- روز دیگر مزدوران مشرک، به تحریک ابوجهل، شکمبه گوسفندی را بر سر پیامبر صلی الله علیه و آله که در سجده بود افکندند و حاضران با صدای بلند خندیدن، هیچ کس جرئت دفاع از پیامبر صلی الله علیه و آله را نداشت، این خبر به فاطمه علیها السلام رسید، با شتاب خود را به پدر رسانید و آن شکمبه را برداشت و با شجاعت و صلابت خاص، ابوجهل و یارانش را سرزنش کرد و با شمشیر زبان مجازات نمود و برای آن ستمگران نفرین کرد [۲۰]. [صفحه ۲۸]

هجرت فاطمه همراه علی به مدینه

حضرت زهرا علیها السلام شاهد آزارها و فشارهای مشرکان نسبت به پیامبر صلی الله علیه و آله بود، او این خبر را شنید که مشرکان تصمیم گرفته‌اند شبانه دور خانه‌ی پیامبر صلی الله علیه و آله را که خود نیز در آن خانه می‌زیست، محاصره کرده و آن حضرت را بکشند، قطعا آن شب برای حضرت زهرا علیها السلام بسیار ناگوار و تلخ بود، گرچه پیامبر صلی الله علیه و آله با توکل به خدا، با تاکتیک مخصوص مخفیانه از خانه خارج شد و به سوی غار ثور رفت و در آنجا مخفی شد و از آنجا به مدینه هجرت کرد، ولی افراد خانواده‌ی پیامبر صلی الله علیه و آله در خطر شدید دشمن بودند، حضرت علی علیه السلام در رختخواب پیامبر صلی الله علیه و آله خوابیده بود، مشرکان مقارن سپیده‌ی سحر، محاصره‌ی خود را تنگتر کردند و با شمشیرهای آخته به طرف بستر پیامبر صلی الله علیه و آله آمدند، ولی ناگهان دیدند حضرت علی علیه السلام سر از بستر برداشت، دریافتند که پیامبر صلی الله علیه و آله از مکه خارج شده است، حضرت علی علیه السلام را رها کرده و به جستجوی پیامبر صلی الله علیه و آله پرداختند. حضرت علی علیه السلام در نیمه‌های شب بعد، به طور مخفیانه [صفحه ۲۹] خود را به غار ثور رسانید، و با پیامبر صلی الله علیه و آله ملاقات کرد، پیامبر صلی الله علیه و آله به او فرمود: «امانت‌های مردم را که در نزد ما است به صاحبانشان برسان و چند شتر خریداری کن و دخترم فاطمه علیها السلام، و بانوان دیگر یعنی فاطمه بنت اسد و فاطمه دختر زبیر بن عبدالمطلب و هر کس از بنی‌هاشم را که مایل به

هجرت است، با خود به مدینه بیاور. حضرت علی علیها السلام به همه‌ی این سفارش‌ها عمل کرد، سپس با همراهان به طور مخفی از مکه به سوی مدینه هجرت نمودند. حضرت زهرا علیها السلام که در این هنگام حدود هشت سال داشت، همراه بانوان دیگر، در پناه حضرت علی علیها السلام روانه‌ی مدینه شد، در مسیر راه علی علیها السلام به ساربان به نام «ابوواقد» که شتران را تند می‌راند، فرمود: «با آرامش حرکت کن، مبدا به بانوان آسیب برسد، آنها ناتوانند، رعایت حال آنها را داشته باش». ابوواقد گفت: «از این تند می‌رانم تا مشرکانی که ما را تعقیب می‌کنند به ما نرسند... کاروان وقتی که به سرزمین ضحجان رسید، هفت نفر از سواران مشرک به سر رسیدند و گستاخانه به علی علیها السلام گفتند: «کجا می‌گریزی، مگر ما می‌گذاریم این زنان را همراه خود ببری؟!»، همین که آنها خود را به زن‌ها نزدیک کرده تا آنها را اسیر کنند و به مکه بازگردانند، حضرت علی علیها السلام به سوی آنها شمشیر کشید و درگیری شدید رخ داد، سرانجام مشرکان عقب‌نشینی کرده و از راهی که [صفحه ۳۰] آمده بودند بازگشتند، بدین گونه حضرت زهرا علیها السلام با همراهان راه طولانی و پر خطر هجرت را پیمودند، و در مسیر همواره به عبادت خدا و راز و نیاز اشتغال داشتند تا اینکه در روز دوشنبه ۱۲ ربیع الاول در دهکده «قبا» نزدیک مدینه به پیامبر صلی الله علیه و آله (که سه روز جلوتر به آنجا رسیده بود) رسیدند [۲۱]. پیامبر صلی الله علیه و آله در دهکده‌ی قبا فرموده بود: «وارد مدینه نمی‌شوم تا برادرم (علی) و دخترم (فاطمه) به من پیوندند [۲۲]. به این ترتیب حضرت زهرا علیها السلام پس از تحمل خطرهای و رنج‌ها، و پس از چند شبانه‌روز فراق پدر که رنج آن دشوارتر از رنج‌های دیگر بود، با چشمی اشکبار به پدر پیوست، پیامبر صلی الله علیه و آله از دیدار علی علیها السلام و از دیدار دخترش حضرت زهرا علیها السلام بسیار شادمان شد، و آیه ۱۹۵ سوره‌ی آل عمران، در شأن و پاداش این هجرت انقلابی و پرشور، نازل شد، که در بخشی از این آیه می‌خوانیم: فالذین هاجروا و اخرجوا من ديارهم و اودوا فی سبیلی و قاتلوا و قتلوا لا کفرن عنهم سیئاتهم و لا دخلنهم جنات تجری من تحتها الانهار ثوابا من عند الله و الله عنده حسن الثواب: «آنان که در راه خدا هجرت کردند، و از خانه‌های خود بیرون رانده شدند، در راه من آزار دیدند، و جنگ کردند و کشته شدند، قطعا [صفحه ۳۱] گناهان آنها را می‌بخشم، و آنها را در بهشت‌هایی که در زیر درختان آنها نهرها جاری است، وارد می‌کنم، این پاداشی است از طرف خدا، و بهترین پاداشها در نزد خدا است» [۲۳]. آری در آن هنگام که دختران جوان، غرق در آلودگی‌ها بودند و حتی لحظه‌ای در فکر هدایت و نجات بشر نبودند، فاطمه علیها السلام در خردسالی با تحمل رنج‌ها و دشواری‌های طاقت‌فرسا، به یاری پدر شتافت تا در هدایت و رهبری‌های نجاتبخش او، سهمی داشته باشد، و خفتگان را از غفلتها و کژ راه‌ها هدایت کرده و نجات دهد.

مثال شخصیت حضرت زهرا

از نظر روانشناسی مسلم است که: «سه اصل در تشکل شخصیت انسان- به خصوص در ده سال نخست عمر- نقش اساسی دارد: ۱- وراثت ۲- تربیت ۳- محیط». تکوین وجود حضرت زهرا از این سه اصل به طور کامل، بهره‌مند بود، او ارزشها را به طور وفور، از پدر و مادر به ارث برد، و تحت تربیت و نظارت دقیق پیامبر صلی الله علیه و آله بزرگ شد، و در هاله‌ی محیطی که او می‌زیست، سرشار از نور و صفا و عظمت انسانی بود. در میان این سه اصل، اصل دوم، عامل مهمتر و فراگیرتر برای رشد و ترقی است، در رابطه با این اصل، پیامبر صلی الله علیه و آله تا آخر [صفحه ۳۲] عمر، به حضرت زهرا علیها السلام توجه عمیق و جدی داشت، به عنوان نمونه: ۱- روزی حضرت زهرا علیها السلام از رسول خدا صلی الله علیه و آله تقاضای انگشتر کرد، پیامبر صلی الله علیه و آله به او فرمود: «آیا بهتر از انگشتر به تو نیاموزم؟، هنگامی که مشغول نماز شب شدی، از درگاه خدا تقاضای انگشتر کن، که تقاضایت روا می‌شود». فاطمه علیها السلام به این دستور عمل کرد، صدای منادی حق را شنید که به او گفت: «انگشتری که می‌خواستی در زیر جانمازت می‌باشد». حضرت زهرا علیها السلام گوشه‌ی جانماز را بلند کرد، انگشتر یاقوت گرانبهایی را دید، آن را برداشت و در انگشتش نمود و خوشحال شد، هنگامی که همان شب به بستر خواب رفت و خوابید در عالم خواب دید که در

بهشت است، در آنجا سه قصر بی نظیر بهشتی دید، پرسید، این قصرها از آن کیست؟، گفته شد: «از آن فاطمه دختر رسول خدا صلی الله علیه و آله است»، فاطمه علیها السلام به گردش پرداخت، در میان یکی از آن قصرها تختی را دید که به جای چهارپایه، سه پایه دارد (و آن تخت با آن زیبایی روی سه پایه، متمایل شده است) هنگامی که صبح شد، نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله آمد و ماجرای خوابش را تعریف کرد، پیامبر صلی الله علیه و آله با این گفتار عمیق، دخترش را موعظه و تربیت کرد: «ای فرزندان عبدالمطلب! دنیا هدف شما نیست بلکه [صفحه ۳۳] آخرت و امور معنوی هدف شما است، وعده گاه شما بهشت است، شما را به دنیای فانی چکار؟»، آنگاه به فاطمه علیها السلام فرمود: آن انگشتر را به جای خود (زیر جانماز) بازگردان، فاطمه علیها السلام چنین کرد، و سپس خوابید، در عالم خواب دید به بهشت وارد شده، و در همان قصر گردش می کند، کنار تخت آمد و آن را روی چهار پایه مشاهده کرد، از راز آن پرسید، گفته شد: انگشتر را رد کردی، و این پایه چهارم در جای خود قرار گرفت و تخت به شکل آغاز خود برگشت [۲۴] . ۲- اسماء بنت عمیس می گوید: در محضر حضرت زهرا علیها السلام بودم، رسول خدا صلی الله علیه و آله وارد شد، گرنبدی از طلا در گردن حضرت زهرا علیها السلام دید، که علی علیه السلام آن را از سهمیه خود از بیت المال خریده بود، فرمود: «ای فاطمه مراقب باش که مردم نگویند دختر محمد صلی الله علیه و آله زیور طاغوتیان را در گردن نموده است؟». فاطمه علیها السلام هماندم آن گردنبد را از گردن بیرون آورد و فروخت، و با پول آن برده‌ای خرید و آزاد کرد. پیامبر صلی الله علیه و آله از این کار حضرت زهرا علیها السلام شاد گردید [۲۵] . ۳- کارهای خانه، و بچه‌داری و تهیه نان (با آرد کردن گندم و خمیر کردن آن و پختن...) برای حضرت زهرا علیها السلام دشوار بود، و نیاز به یک خدمتکار داشت، حضرت علی علیه السلام وقتی که زهرا علیها السلام را در [صفحه ۳۴] فشار دید تا آنجا که دستهایش تاول زده بود، و لباسهایش تغییر رنگ داده و پر از گرد و غبار شده بود و...، به فاطمه علیها السلام فرمود: «شایسته است که نزد پدر روی و از او تقاضای خدمتکار کنی، تا تو را در کارها کمک کند». حضرت زهرا علیها السلام نزد پدر رفت و تقاضای خدمتکار کرد، ولی پیامبر صلی الله علیه و آله به او فرمود: «آیا می‌خواهید به شما چیزی بهتر از خدمتکار بیاموزم؟ هنگامی که به بستر خواب رفتید ۳۳ بار «سبحان الله»، و ۳۳ بار «الحمد لله» و ۳۴ بار «الله اکبر» بگوئید». فاطمه علیها السلام به این دستور عمل کرد، و سه بار گفت: رضیت عن الله و رسوله: «از خدا و رسولش خشنود شدم». حضرت علی علیه السلام به او فرمود: «تو به حضور رسول خدا صلی الله علیه و آله برای مطالبه‌ی امور دنیا رفتی، آن حضرت پاداش آخرت را برای ما پسندید و به ما عطا فرمود» [۲۶] . ۴- پیامبر صلی الله علیه و آله هرگاه به سفر می‌رفت، آخرین نفری که با او خدا حافظی می‌کرد فاطمه علیها السلام بود، و هنگامی که از سفر بازمی‌گشت، نخستین کسی که با او دیدار می‌نمود، فاطمه علیها السلام بود، در یکی از سفرها هنگامی که بازگشت، طبق معمول به خانه‌ی فاطمه علیها السلام آمد، دید فاطمه دو عدد دستبند نقره در دست نمود، و پرده‌ای را بر در خانه‌اش آویزان نموده است (با توجه به اینکه وضع اقتصادی مردم، [صفحه ۳۵] بسیار در سطح پایین بود). پیامبر صلی الله علیه و آله در خانه فاطمه علیها السلام اندکی نشست، ولی مانند سابق به فاطمه علیها السلام توجه ننمود، سپس پیامبر صلی الله علیه و آله رفت، فاطمه علیها السلام با هوشیاری مخصوصی که داشت مطلب را دریافت، سخت نگران شد و گریه کرد و هماندم دستبندها را از دستش درآورد، و پرده را از در خانه گرفت و فرزندانش حسن و حسین علیهما السلام را طلبید، و دستبندها را به یکی از آنها و پرده را به دیگری داد و به آنها فرمود: «نزد پدرم بروید و سلام مرا به او برسانید، و به آن حضرت عرض کنید که ما در غیاب تو، جز این‌ها را بر زندگی خود نیفزوده‌ایم، اینک اینها را آورده‌ایم اختیار با شما است». حسن و حسین علیهما السلام به محضر پیامبر صلی الله علیه و آله رسیدند و پیام مادر را به آن حضرت ابلاغ کردند، پیامبر صلی الله علیه و آله آنها را نوازش نمود، سپس دستور داد آن دو دستبند را به چند قطعه شکستند، آن قطعه‌ها را بین مهاجران تهی‌دست، تقسیم نمود، و بعد از آن دستور داد از آن پرده چند پیراهن تهیه کرده و به برهنگان دادند، آنگاه فرمود: «خداوند فاطمه علیها السلام را رحمت کند، خداوند به جای این پرده (که از آن چند نفر برهنه را پوشانید) لباس بهشتی به فاطمه علیها السلام

پوشاند، و به جای این دو دستبند، او را با زیورهای بهشت، بیاراید» [۲۷]. از این نمونه‌ها به خوبی فهمیده می‌شود که پیامبر صلی الله علیه و آله عملاً رفتار حضرت زهرا علیها السلام را نظارت می‌کرد، و او را تربیت می‌نمود، [صفحه ۳۶] و خصلت زهد و پارسایی را که خشت آغازین رشد و ارتقاء به مقامات عالی معنوی است، به او می‌آموخت، و فاطمه علیها السلام را شایسته بروز کمالات می‌یافت، و فاطمه علیها السلام نیز با کمال اشتیاق و آگاهی، از آموزشهای عمیق پدر، استقبال می‌کرد.

فاطمه شبیه ترین افراد به رسول خدا

بر همین اساس، فاطمه علیها السلام شاگرد ممتاز پیامبر علیها السلام بود، و در گفتار و رفتار و حرکات، شبیه ترین انسانها به آن حضرت به شمار می‌آمد، چرا که فاطمه علیها السلام در پرتو تربیت و آموزش دقیق پیامبر صلی الله علیه و آله رشد و نمود کرده بود. عایشه (یکی از همسران پیامبر) می‌گوید: ما رایت من الناس احدا اشبه کلاما و حدیثا و سمتا و هدیا و دلا برسول الله من فاطمه علیها السلام: «هیچ کس را ندیدم که در کلام، سخن، راه، روش و هدایت شبیه تر از فاطمه علیها السلام به رسول خدا صلی الله علیه و آله باشد» [۲۸]. و نیز عایشه می‌گفت: اقبلت فاطمه تمشي کان مشيتها مشيه رسول الله: «فاطمه علیها السلام به سوی پیامبر صلی الله علیه و آله آمد، به گونه‌ای راه می‌رفت که گویی رسول خدا صلی الله علیه و آله راه می‌رود» [۲۹]. [صفحه ۳۷]

حضرت زهرا پس از هجرت، در عصر پیامبر (ص)

اشاره

پس از هجرت، فصل جدید و مرحله‌ی تازه‌ای از زندگی حضرت زهرا علیها السلام شروع شد، در این مرحله، حضرت زهرا علیها السلام را در همه‌ی صحنه‌های پیشبرد اسلام، شاهد و حاضر می‌بینیم؛ همسری مهربان برای علی علیها السلام، مادری توانمند و با تدبیر برای تربیت فرزندان، بانویی امین و حافظ در خانه‌ی امیرمؤمنان، و در عین حال پاسداری مسئول، و نگهبان مخلص برای حکومت نوپای اسلام، و پشتیبانی راستین برای رزمندگان و مدافعان حریم اسلام، اینک شایسته است با نگاهی بر زوایای زندگی درخشان فاطمه علیها السلام با ذکر نمونه‌هایی، با این بانوی بزرگ، بهتر آشنا شویم:

ازدواج پر شکوه حضرت علی با فاطمه

یکی از شکوهمندترین حادثه‌هایی که در سال اول و دوم هجرت [صفحه ۳۸] در مدینه رخ داد، ماجرای خواستگاری حضرت علی علیه السلام از فاطمه علیها السلام در سال اول هجرت، و ازدواج آن حضرت با فاطمه علیها السلام در سال دوم هجرت است. توضیح اینکه: خواستگاران بسیاری از شخصیت‌های آن عصر، حضرت زهرا علیها السلام را برای همسری خود، از پیامبر صلی الله علیه و آله خواستگاری کردند، پیامبر صلی الله علیه و آله به هیچ یک از آنها پاسخ مثبت نداد. امام باقر علیه السلام فرمود: ابوبکر و عمر، و عبدالرحمن بن عوف هر کدام جداگانه به محضر رسول خدا صلی الله علیه و آله آمدند و از حضرت زهرا علیها السلام خواستگاری نمودند، پیامبر صلی الله علیه و آله و آن‌ها روی گردانید، تا اینکه حضرت علی علیه السلام به محضر پیامبر صلی الله علیه و آله آمد و خواستگاری کرد، و پیامبر صلی الله علیه و آله بی درنگ پاسخ مثبت به او داد، و به او فرمود: چه چیز را مهریه قرار می‌دهی؟ علی علیه السلام عرض کرد: «شمشیر و اسب و زره و شتر آبکش دارم». پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: اما شمشیر و شتر آبکش و اسب برای تو لازم است، زیرا در جنگ با مشکران لازم درای، فقط زره می‌ماند که من آن را به عنوان مهریه زهرا علیها السلام می‌پذیرم. حضرت علی علیه السلام آن زره را به ۴۸۰ درهم قطری فروخت و آن را به رسول خدا صلی الله علیه و آله تحویل داد، و رسول خدا

صلی الله علیه و آله با آن پول، جهیزیه حضرت زهرا علیها السلام را فراهم نمود [۳۰]. [صفحه ۳۹] در اینجا به این سخن امام صادق علیه السلام توجه کنید که فرمود: «لو لا ان الله تبارک و تعالی خلق امیرالمؤمنین لفاطمه علیها السلام ما کان لها کفو علی ظهر الارض من آدم و من دونه: «اگر خداوند متعال، علی علیه السلام را برای فاطمه علیها السلام نمی آفرید، در سراسر زمین از حضرت آدم علیه السلام گرفته تا هر انسانی بعد از او، همسر همتایی برای فاطمه علیها السلام پیدا نمی شد» [۳۱]. ازدواج حضرت علی علیه السلام با فاطمه علیها السلام یک پیوند آسمانی و به فرمان خدا بود، که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «ما زوجت فاطمه الا لما امرنی الله بتزوجها: «من فاطمه علیها السلام را به ازدواج علی علیه السلام درنیاوردم مگر آن هنگام که خدا آن را به فرمان داد» [۳۲]. بعضی از افراد مرموز، به پیامبر صلی الله علیه و آله عرض کردند: «ای رسول خدا، برستی فاطمه علیها السلام را به مهریه‌ای اندک همسر علی علیه السلام نمودی؟». پیامبر صلی الله علیه و آله در پاسخ فرمود: «من او را تزویج ننمودم بلکه خداوند او را در کنار درخت طوبی در بهشت، همسر علی علیه السلام گردانید، فرشتگان در آنجا حاضر بودند، خداوند به درخت طوبی فرمان داد تا میوه‌های خود را بریزد، آن درخت، گوهر و یاقوت و زبرجد سبز فرو ریخت، فرشتگان برای برچیدن آنها از همدیگر [صفحه ۴۰] پیشی می گرفتند، و آن فرشتگان تا روز قیامت آن برچیده‌ها را به همدیگر هدیه می دهند، و با کمال افتخار می گویند: «اینها شایاش عروسی فاطمه علیها السلام دختر رسول خدا صلی الله علیه و آله است» [۳۳].

بدرقه‌ی حضرت زهرا با تکبیر، به سوی خانه‌ی شوهر

شب عروسی فرارسید، پیامبر صلی الله علیه و آله قطیفه‌ای را طلبید و بر پشت استر خود افکند، و به فاطمه علیها السلام فرمود: «بر آن سوار شو»، فاطمه علیها السلام سوار شد، سلمان زمام استر را گرفت، و بلال حبشی در پشت سر حرکت می کرد. در مسیر راه جبرئیل و میکائیل با هفتاد هزار فرشته که فاطمه علیها السلام را همراهی می کردند، تکبیر گفتند، رسول خدا نیز تکبیر گفت، و به این ترتیب، تکبیر گفتن در عروسی‌ها، سنت گردید [۳۴]. در روایت آمده: هنگام حرکت حضرت زهرا علیها السلام به سوی خانه‌ی داماد، پیامبر صلی الله علیه و آله دست فاطمه علیها السلام را گرفت و او را بر «استر شهباء» سوار کرد، سلمان پیرمرد محاسن سفید، زمام استر را گرفت، حمزه، عقیل و سایر جوانان بنی هاشم، از پشت سر رجز می خواندند همسران پیامبر صلی الله علیه و آله و دختر عبدالمطلب و زنهای مهاجر و انصار، در اطراف مرکب حلقه زده بودند و سرود می خواندند، پیامبر صلی الله علیه و آله آنها را تا خانه‌ی زفاف بدرقه نمود، و در آن خانه برای عروس و داماد دعا کرد، [صفحه ۴۱] سپس از خانه بیرون آمد [۳۵].

گفتار و رفتار پیامبر در شب عروسی و روز بعد

پیامبر صلی الله علیه و آله در شب عروسی زهرا علیها السلام، دست او را در دست علی علیه السلام نهاد و به علی علیه السلام فرمود: باریک لک فی ابنه رسول الله، یا علی نعمت الزوجه فاطمه: «ای علی علیه السلام دختر رسول خدا صلی الله علیه و آله بر تو مبارک باد، فاطمه علیها السلام همسر نیکویی است»، سپس رو به فاطمه علیها السلام کرد و فرمود: نعم البعل علی: «علی علیه السلام نیکو شوهری است». پیامبر صلی الله علیه و آله هنگام بدرقه‌ی این دو همسر خوشبخت به خانه‌ی زفاف، چنین دعا کرد: اللهم هذه ابنتی و احب الخلق الی، اللهم و هذا اخی و احب الخلق الی.... «خدایا! این دختر من که محبوبترین خلق در نزد من است، و این برادر من که محبوبترین خلق به سوی من می باشد» [۳۶]. از فاطمه علیها السلام پرسید: «شوهرت را چگونه یافتی؟» فاطمه علیها السلام در پاسخ عرض کرد: خیر بعل: «علی علیه السلام را بهترین شوهر یافتم». [صفحه ۴۲] آنگاه پیامبر صلی الله علیه و آله چنین کرد: «خدایا! پراکندگی این دو را جمع کن، و قلب‌های این دو را پیوند ده، آنها و فرزندان آنها را از وارثان بهشت پر نعمت قرار بده، فرزندان پاک و پاکیزه و مبارک به آنها عطا کن، و آن فرزندان را امامان راهنما که مردم را به سوی اطاعت و خشنودی تو فراخوانند قرار

ده». در روایت دیگر آمده: پیامبر صلی الله علیه و آله فردای شب عروسی، کاسه‌ای پر از شیر نزد علی علیه‌السلام و فاطمه علیهما‌السلام آورد، و به فاطمه فرمود: «شربی فداک ابوک: «پدرت به فدایت بنوش»، و به علی علیه‌السلام فرمود: «شرب فداک ابن عمک: «پسرعمویت به فدایت بنوش» [۳۷].

عبادت و انفاق زهرا در شب عروسی

پیامبر صلی الله علیه و آله در عروسی زهرا علیها‌السلام یک‌دست پیراهن نو به زهرا علیها‌السلام داده بود تا در شب عروسی بپوشد، هنگامی که فاطمه علیها‌السلام به خانه‌ی زفاف رفت، بر سجاده‌ی عبادت خود نشسته بود و با خدا مناجات می‌کرد، ناگاه مستندی به در خانه‌ی فاطمه علیها‌السلام آمد و با صدای بلند گفت: «از در خانه نبوت یک پیراهن کهنه می‌خواهم». فاطمه علیها‌السلام در آن وقت دو پیراهن داشت، یکی کهنه و دیگری نو، خواست پیراهن کهنه را طبق تقاضای فقیر، به او بدهد، ناگاه به یاد [صفحه ۴۳] این آیه (۹۲- آل عمران) افتاد که می‌فرماید: «لن تنالوا البر حتی تنفقوا مما تحبون: «هرگز به حقیقت نیکوکاری نمی‌رسید مگر آنچه را دوست دارید انفاق کنید». حضرت زهرا علیها‌السلام که می‌دانست پیراهن نو را بیشتر دوست دارد، به این آیه عمل کرد، و پیراهن نو را به فقیر داد. فردای آن شب هنگامی که پیامبر صلی الله علیه و آله پیراهن کهنه را در تن او دید، پرسید: «چرا پیراهن نو را نپوشیده‌ای؟»، حضرت زهرا علیها‌السلام عرض کرد: آن را به فقیر دادم. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «اگر پیراهن نو را برای شوهرت می‌پوشیدی بهتر و مناسبتر بود». فاطمه علیها‌السلام عرض کرد: این روش را از شما آموخته‌ام، در آن هنگام که مادرم خدیجه علیها‌السلام همسر شما گردید، همه‌ی اموال خود را در راه شما به تهی‌دستان بخشید، کار به جایی رسید که فقری به در خانه‌ی شما آمد و تقاضای لباس کرد، در خانه لباسی وجود نداشت، شما پیراهن خود را از تن بیرون آورده و به او دادید، از این رو این آیه (۲۹- اسراء) نازل شد: «ولا تبسطها کل البسط فتقعد ملوما محسورا: «و بیش از حد دست را مگشا تا مورد سرزنش قرار گیری و از کار فرومانی»». [صفحه ۴۴] پیامبر صلی الله علیه و آله تحت تأثیر محبت‌ها و خلوص دخترش زهرا علیها‌السلام قرار گرفت، قطره‌های اشک از چشمانش سرازیر شد، فاطمه علیها‌السلام را به نشانه‌ی محبت، به سینه‌اش چسبانید [۳۸].

عروسی ساده و بی آرایش حضرت زهرا

اگر بنا است شیوه‌های رفتاری حضرت زهرا علیها‌السلام عالیت‌ترین الگوی زنان مسلمان باشد، اینک ببینید که عروسی، و جهیزیه و خانه‌ی زفاف و مهریه و سایر شئون عروسی حضرت زهرا علیها‌السلام چقدر ساده و بی آرایش برگزار گردید، شما هم با حذف تشریفات ویرانگر در ساده نمودن مراسم عروسی تلاش کنید.

مهریه حضرت زهرا

مهریه حضرت زهرا علیها‌السلام همان «مهرالسنه» بود که پیامبر صلی الله علیه و آله آن را برای همسران و دختران خود قرار داد و امامان علیه‌السلام و خاندان نبوت همه همان را معیار قرار دادند، و اصرار داشتند که در همان اندازه باقی بماند، حتی در عصر امام جواد علیه‌السلام که وضع اقتصادی مسلمانان در سطح خوب و بالا بود، آن حضرت در ازدواج خود با دختر مأمون (هفتمین خلیفه عباسی) همان مهرالسنه را، مهر دختر مأمون قرار داد [۳۹]. [صفحه ۴۵] در مورد تعیین مهریه حضرت زهرا علیها‌السلام روایات گوناگون نقل شده است، از مجموع آنها به دست می‌آید که مهریه او همان «مهرالسنه» بود، یعنی «۵۰۰ درهم نقره» بود، در بعضی از روایات ۴۸۰ درهم ذکر شده، و در بعضی دیگر، یک زره به اضافه فرش پوستی، با یک دست لباس بُرد. این اختلاف، منافاتی با همدیگر ندارند، زیرا پول زره و آن فرش و لباس، معادل ۵۰۰ درهم می‌شد، و ۴۸۰ درهم نیز به خاطر تفاوت درهم‌ها (از قَطری و

عراقی و حجازی)، همان ۵۰۰ درهم معمول حجاز بوده است. ۵۰۰ درهم به اندازه ۵/۲۶۲ مثقال نقره است، و این مقدار به پول نرخ عصر ما، آن گونه که از زرگرها تحقیق شده، معادل ۲۳۶۲۵ تومان خواهد شد، زیرا هر مثقال نقره مسکوک به نرخ امروز نود تومان است. اینک ملاحظه کنید با کمال تأسف مهریه‌های امروز که در بین ما رائج شده که از صد هزار و یک میلیون و بیشتر صحبت می‌شود، چقدر از مهرالسنة به قیمت نرخ روز فاصله دارد!! ۲۳ هزار تومان کجا و یک میلیون تومان کجا؟! حضرت رضا علیه‌السلام فرمود: ایما مومن خطب الی اخیه حرمتہ فقال: له خمسماه درهم فلم یزوجه فقد عقه، و استحق من الله عز و جل ان لا یزوجه حوراء: [صفحه ۴۶] «هر شخصی با ایمانی که از دختر برادر دینی‌اش خواستگاری کند، و ۵۰۰ درهم (به عنوان مهر) بدهد ولی آن برادر دینی (آن را کم بشمرد و) جواب منفی بدهد، به خواستگار، بدرفتاری و جفا کرده، و از طرف خدا سزاوار است که او را در آخرت همسر حورالعین نگرداند» [۴۰].

جهیزیه‌ی حضرت زهرا

پیامبر صلی الله علیه و آله زرهی حضرت علی علیه‌السلام را به عنوان مهریه حضرت زهرا علیها‌السلام پذیرفت، حضرت علی علیه‌السلام آن را فروخت و پول آن را (که حدود ۵۰۰ درهم بود) نزد پیامبر صلی الله علیه و آله آورد و به آن حضرت داد، پیامبر صلی الله علیه و آله مقداری از آن پول را به بلال حبشی برای خریداری عطر داد، و بقیه را به ابوبکر برای تهیه جهیزیه داد، مقدار همه‌ی جهیزیه شانزده مورد زیر شد: ۱- پیراهن یک عدد، هفت درهم. ۲- روسری یک عدد، چهار درهم. ۳- چادر مشکی (لباس رو)، یک عدد. ۴- تخت یا بقیچه‌ی بافته شده از لیف خرما، یک عدد. ۵ و ۶- رختخواب دو عدد، متکا چهار عدد. ۷ و ۸- پرده‌ی پشمی یک عدد، حصیر یک عدد. ۹ و ۱۰- آسیای دستی یک عدد، طشت مسی یک عدد. [صفحه ۴۷] ۱۱ و ۱۲- کاسه‌ی سفالین یک عدد، مشک آب یک عدد. ۱۳ و ۱۴- آفتابه سفالین دو عدد، و فرش پوستی یک عدد. ۱۵ و ۱۶- عبای سفید یک عدد، و ظرف آبخوری یک عدد. هنگامی که این وسائل ساده و بی آلاش را به حضور پیامبر صلی الله علیه و آله آوردند، اشک در چشمانش حلقه زد و سر به آسمان نمود و گفت: اللهم بارک لقوم جل انیتهم الخرف: «خدایا! به زندگی قومی که گرانمایه‌ترین ظروفشان از سفال است برکت بده» [۴۱].

خانه‌ی زفاف حضرت زهرا

حضرت علی علیه‌السلام در کنار مسجد، خانه‌ی ساده‌ای داشت که مجموع آن از یک اطاق خشت و گلی، که در کف آن اطاق، ماسه‌ی نرم ریخته شده بود خلاصه می‌شد، آن اطاق با پوست گوسفند، فرش شده بود و یک عدد متکا که لایه آن از لیف خرما بود، در آن دیده می‌شد، این خانه برای شب زفاف مناسب نبود، پیامبر صلی الله علیه و آله به علی علیه‌السلام فرمود: در همین نزدیکی، خانه‌ای فراهم کن (اجاره کن) تا همسرت را به تو تحویل دهم، علی علیه‌السلام عرض کرد: «در این نزدیکی جز منزل «حارثه بن نعمان» منزلی نیست». پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «خانه‌های حارثه را برای مهاجران بی خانه گرفته‌ایم، و اکنون شرم می‌کنیم که باز از او تقاضای منزل کنیم!». [صفحه ۴۸] حارثه این سخن را شنید و به محضر رسول خدا صلی الله علیه و آله آمد و متواضعانه عرض کرد: «من و اموالم به خدا و رسولش تعلق دارد»، پیامبر صلی الله علیه و آله برای او دعا کرد، به این ترتیب خانه‌ی حارثه آماده شد، و فاطمه علیها‌السلام شب عروسی به آنجا رفت. پس از مدتی حضرت علی علیه‌السلام و فاطمه علیها‌السلام به خانه‌ی قبلی علی علیه‌السلام بازگشتند، و فرزندان زهرا علیها‌السلام در همان خانه‌ی ساده چشم به جهان گشودند و بزرگ شدند، این خانه در کنار مسجد النبی بود که محل آن اکنون به خانه‌ی حضرت زهرا علیها‌السلام معروف است [۴۲]. این بود خلاصه‌ای از زندگی ظاهری و مادی حضرت زهرا علیها‌السلام، ولی در کنار این زندگی، زندگی معنوی و ملکوتی آن حضرت، بسیار عظیم و

فراگیر بود، که با محاسبات مادی نمی‌توان آن را اندازه‌گیری کرد.

همسرداری حضرت زهرا

برای زن بزرگترین موفقیت و ارزش این است که معاون خوبی برای شوهر باشد و در شئون گوناگون زندگی، خشنودی همسرش را به دست آورد، و از هر گونه اموری که موجب ناراحتی شوهر گردید پرهیز نماید و با سرپنجه‌ی تدبیر و محبت و مهر، موجب آرامش خاطر شوهر شود، چنانکه به عکس برای شوهر نیز، بسیار با ارزش است که موجب آرامش خاطر همسرش شود، و اصولاً هدف از ازدواج آن [صفحه ۴۹] است که همسران مایه‌ی آرامش همدیگر گردند، چنانکه در آیه ۲۱ سوره‌ی روم می‌خوانیم: و من آیاته آن خلق لکم من أنفسکم ازواجاً لتسکنوا الیهن: «از نشانه‌های (معنوی) خدا این که از جنس خودتان همسرانی برای شما آفرید، تا در کنار آنها آرامش یابید». علی بن جعفر، از برادرش امام کاظم علیه‌السلام پرسید: «زنی که شوهرش را خشمگین می‌کند، چگونه است؟»، امام کاظم علیه‌السلام در پاسخ فرمود: لا تزال عاصیه حتی یرضی عنها: «چنین زنی دائماً گناهکار است، تا شوهرش از او خشنود گردد» [۴۳]. رفتار حضرت زهرا علیها‌السلام با شوهر در عالیت‌ترین مرحله‌ی صفا و مهربانی بود، نه تنها هرگز خاطر شوهر را نرنجانید، بلکه یاور مهربان و نوازشگر دلسوز برای شوهر بود، و در همه‌ی صحنه‌های زندگی، همدم و همدرد و شریک زندگی علی علیه‌السلام بود، در اینجا برای روشن شدن این مطلب به نمونه‌های زیر توجه کنید: ۱- قبلاً خاطرنشان شد که پیامبر صلی الله علیه و آله نزد دخترش فاطمه علیها‌السلام آمد و ضمن احوالپرسی، پرسید: «شوهرت را چگونه یافتی؟». فاطمه علیها‌السلام در پاسخ گفت: «او را بهترین شوهر یافتیم»... پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «دخترم! شوهرت، نیکو همسری است، در [صفحه ۵۰] هیچ کاری از دستور او سرپیچی نکن» [۴۴]. ۲- امیرمؤمنان علی علیه‌السلام در سخنی در شأن حضرت زهرا علیها‌السلام فرمود: فوالله ما أغضبته، و لا أكرهتها علی أمر حتی قبضها الله عز و جل، و لا اغضبته و لا غضبت لی أمراً: «سوگند به خدا من زهرا علیها‌السلام را تا آن هنگام که خداوند او را به سوی خود برد، خشمگین نکردم، در هیچ کاری موجب ناخشنودی او نشدم، او نیز مرا خشمگین نکرد و هیچگاه موجب ناخشنودی من نشد» [۴۵]. ۳- پیوند مقدس همسری زهرا علیها‌السلام و علی علیه‌السلام به قدری باصفا و پر مهر بود، و وجود زهرا علیها‌السلام به قدری برای حضرت علی علیه‌السلام مایه‌ی آرامش و خشنودی بود که علی علیه‌السلام در سخنی می‌فرماید: و لقد كنت أنظر إليها فتتكشف عني الهموم والأحزان: «من به چهره‌ی زهرا علیها‌السلام نگاه می‌کردم، همین نگاه، هرگونه غم و اندوه را از من بر طرف می‌نمود» [۴۶]. ۴- فاطمه علیها‌السلام در یاری علی علیه‌السلام و همکاری با او در رنجها و دشواری‌ها و غمها به قدری کوشا بود، که وقتی پیامبر صلی الله علیه و آله از علی علیه‌السلام پرسید: «زهرا علیها‌السلام را چگونه یافتی؟»، علی علیه‌السلام بی‌درنگ در پاسخ گفت: [صفحه ۵۱] نعم العون علی طاعة الله: «او را در راستای اطاعت خداوند، یآوری نیکو یافتیم» [۴۷]. ۵- تواضع حضرت زهرا علیها‌السلام در خانه‌ی علی علیه‌السلام و احترام او به علی علیه‌السلام در حدی بود که وقتی ماجرای فشار بین در و دیوار و بستری شدن حضرت زهرا علیها‌السلام در رابطه با مخالفت او با خلفا رخ داد، عمر و ابوبکر چندین بار از حضرت علی علیه‌السلام تقاضا کردند تا واسطه شود، و آنها را به حضور حضرت زهرا علیها‌السلام بیايند و احوالپرسی کنند (و رضایت او را به دست آورند)، سرانجام علی علیه‌السلام ضامن شد که آنها را نزد فاطمه علیها‌السلام ببرد. حضرت علی علیه‌السلام نزد فاطمه علیها‌السلام آمد و تقاضای آنها را مطرح کرد، ولی فاطمه علیها‌السلام به شدت، این تقاضا را رد کرد، حضرت علی علیه‌السلام فرمود: «من از طرف آنها ضامن شده‌ام که از تو اجازه بگیرم». در این هنگام حضرت زهرا علیها‌السلام در برابر علی علیه‌السلام در چنان شرائطی آن چنان تواضع کرد که گفت: ان كنت قد ضمنت لهما شيئاً، فالبیت بیتک... لا أخالف علیک بشیئ: «اگر از طرف آنها چیزی را ضامن شده‌ای، خانه‌ی تو است، و من در هیچ چیز با رأی تو مخالفت نمی‌کنم» [۴۸]. و در روایت دیگر آمده: ابوبکر و عمر کنار در خانه‌ی زهرا علیها‌السلام [صفحه ۵۲] آمدند و نشستند، تا

علی علیه‌السلام از حضرت زهرا علیها‌السلام اجازه بگیرد، حضرت علی علیه‌السلام به فاطمه علیها‌السلام گفت: ای بانوی آزاد! آنها برای عذرخواهی، اجازه‌ی ورود می‌طلبند، چه می‌فرمائی؟ حضرت زهرا علیها‌السلام در پاسخ گفت: اَلْبیت بیتک والحره زوجتک، اِفعل ما تشاء: «خانه، خانه‌ی تو است، و بانوی آزاد، همسر تو است، اختیار با تو است هر چه خواستی انجام بده» [۴۹].

بی‌توقعی زهرا از شوهر

اشاره

۶- معمولاً زن‌ها از شوهران خود توقع دارند که وسایل زندگی از خانه‌ی وسیع و مرکب راهوار و امکانات رفاهی دیگر را برایشان فراهم کنند، و لباس و زیور آلات زیبا و گرانبهائی را برای آنها تهیه نمایند و... ولی حضرت زهرا علیها‌السلام هرگز چنین توقعاتی از شوهر نداشت، و در تمام حدود ۹ سالی که همسر علی علیه‌السلام بود حتی برای یک بار تقاضایی که مربوط به امور مادی باشد، از شوهر نکرد، در اینجا به عنوان نمونه به دو ماجرای جالب زیر توجه کنید:

شرم زهرا از خدا

چند روزی گذشت که به خانه‌ی حضرت زهرا علیها‌السلام غذایی نرسید، با اینکه بچه‌های زهرا علیها‌السلام سخت در فشار گرسنگی قرار گرفتند، [صفحه ۵۳] و حضرت زهرا علیها‌السلام اندوخته غذایی خود را به آنها داده بود و خود گرسنه‌تر از آنها به سر می‌برد، ولی ماجرا را به شوهرش نگفت. حضرت علی علیه‌السلام نیز با کمبود شدید مواجه شد، روزی صبح از فاطمه علیها‌السلام تقاضای غذا کرد، فاطمه علیها‌السلام ماجرا را گفت. حضرت علی علیه‌السلام فرمود: «پس چرا به من نگفتی تا به جستجوی غذا بپردازم؟»، فاطمه علیها‌السلام در پاسخ علی علیه‌السلام چنین گفت: اِنِّی لَاسْتَحِیِّی مِنْ اِلٰهٰی اَنْ تَکَلِّفَ نَفْسَکَ مَا لَا تُقَدِّرُ عَلَیْهِ: «من از خدایم شرم کردم که شما خود را بر چیزی که مقدورت نیست به زحمت اندازی». عجب اینکه علی علیه‌السلام از خانه بیرون آمد و یک دینار از شخصی قرض گرفت و سپس برای خریداری غذا حرکت کرد، در راه «مقداد» را دید که او نیز بر اثر تهی‌دستی از خانه بیرون آمده بود، علی علیه‌السلام همان یک دینار را به مقداد داد و خود با دست خالی به خانه بازگشت [۵۰].

تقاضا نکردن زهرا حتی در حال بیماری

حضرت زهرا علیها‌السلام سخت بیمار و بستری شد، حضرت علی علیه‌السلام به او فرمود: «چه میل داری، بفرما تا فراهم کنم». فاطمه علیها‌السلام: ای پسر عمو! چیزی از شما نمی‌خواهم. علی علیه‌السلام با اصرار از او خواست، هر چه میل داری بفرما آماده کنم. [صفحه ۵۴] فاطمه: ای پسر عمو! پدرم به من سفارش کرده که از شوهرت چیزی را تقاضا نکن، مبدا او نداشته باشد و شرمگین شود. علی: تو را به حقم سوگند می‌دهم هر چه میل داری به من بگو فراهم نمایم. فاطمه: اکنون که مرا سوگند دادی، اگر اناری به دستم آید خوب است. حضرت علی علیه‌السلام از خانه بیرون رفت و پس از جستجو از خانه یکی از همسایگان تنها، یک عدد انار یافت و خرید، و به سوی خانه بازگشت، در مسیر راه ناله‌ی بیماری را در گوشه خرابه‌ای شنید، به سراغ او رفت، سر او را به بالین گرفت و از او نوازش کرد، و فرمود: «چه میل داری؟» او گفت: انار، حضرت علی علیه‌السلام نیمی از آن انار را کم کم به دهان او نهاد و او خورد و تقاضای بقیه انار را نیز کرد، حضرت علی علیه‌السلام کم کم همه آن انار را به او خوراند، سپس با دست خالی به سوی خانه بازگشت، ولی شرمگین بود که چگونه با دست خالی نزد زهرا علیها‌السلام بروم، از درز در نگاه کرد، دید حضرت زهرا علیها‌السلام تکیه داده و از طبق اناری که در پیش روی او نهاده شده است می‌خورد، علی علیه‌السلام شادمان وارد خانه شد و

ملاحظه کرد که آن انارها از انارهای دنیا نیست، پرسید: این انارها از کجا بود؟ فاطمه در پاسخ فرمود: «این طبق انار را فضا آورد و گفت شخصی این طبق انار را داد و گفت: علی علیه‌السلام برای فاطمه علیها‌السلام فرستاده است» [۵۱]. [صفحه ۵۵]

خانه داری حضرت زهرا

پس از همسر داری، مهمترین کار برای زن، خانه‌داری است، زن کدبانو و مدیر خانه است، و این کار، مسئولیت بسیار مهمی است که اگر به خوبی انجام شود، کانونی گرم برای زندگی خوشبختانه و آرامبخش برای شوهر و فرزندان خواهد شد، و سرچشمه‌ی حل بسیاری از مشکلات خانوادگی می‌شود. بیشتر برخوردهای شدید خانواده‌ها و سپس طلاق و جدائی‌ها و پیامدهای ویرانگر آن بر اثر آن است که خانه به جای آنکه کانون فرهنگی، محبت و دلگرمی باشد، باشگاهی برای خودنمایی، و زورگویی و ریخت و پاش گردد، و به جای آنکه شوهر را جذب کرده و موجب آرامش او شود، او را طرد نموده و آواره نماید. حضرت زهرا علیها‌السلام به طور کامل به این مسئولیت مهم توجه داشت، با سرپنجه‌ی تدبیر و محبت، به اداره خانه پرداخت. حضرت علی علیه‌السلام در این باره می‌گوید: «فاطمه علیها‌السلام با اینکه از محبوبترین افراد در نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله بود، آنقدر با مشک آب کشید و حمل کرد که اثر بند مشک در سینه‌اش نمایان شد، و آنقدر خانه را جارو کرد که لباسهایش غبارآلود شد، و آنقدر زیر دیگ آتش افروخت که رنگ لباسش تغییر کرد، زحمات طاقت‌فرسای او به جایی رسید که به او گفتم نزد پدرت برو و تقاضای کنیز کن، تا در کارها تو را کمک کند، او نزد پدر رفت، چند [صفحه ۵۶] نفر از جوانان را در محضر پدر دید، چیزی نگفت و بازگشت، روز بعد صبح شخص رسول خدا صلی الله علیه و آله به خانه‌ی ما آمد و به فاطمه علیها‌السلام فرمود: «دیروز نزد من آمدی، چه حاجت داشتی؟» فاطمه علیها‌السلام از روی شرم چیزی نگفت، ترسیدم پیامبر صلی الله علیه و آله برخیزد و برود، عرض کردم: «ای رسول خدا! فاطمه آنقدر آسیا را گردانده که دستهایش آبله نموده، و آنقدر خانه را جارو کرده که لباسش غبارآلود شده، به او گفتم: اگر نزد پدر بروی و کنیزی را برای کمک، تقاضا کنی بجا است». پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: چیزی را به شما بیاموزم که بهتر از خدمتکار است، آنگاه ذکر ۳۳ بار «الحمد لله»، و ۳۳ بار «سبحان الله» و ۳۴ بار «الله اکبر» را به ما آموخت، فاطمه علیها‌السلام سه بار فرمود: «از خدا و رسولش خشنود شدم». مطابق نقل ابوبکر شیرازی، وقتی که فاطمه علیها‌السلام تقاضای کنیز کرد، پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «ای فاطمه! اکنون در مسجد چهارصد نفر فقیر زندگی می‌کنند، در این شرائط می‌ترسم اگر کنیز به تو بدهم از پاداش تو در پیشگاه خدا کاسته شود» [۵۲].

شکر و سپاس زهرا در خانه‌ی علی

گرچه کارهای خانه در شرائط آن روز، برای زهرا علیها‌السلام سنگین [صفحه ۵۷] بود، از یک سو بچه‌داری، از سوی دیگر آرد کردن گندم و جو با آسیای دستی، از سوی سوم پختن نان و شستن ظرف و لباس و... ولی وقتی که پیامبر صلی الله علیه و آله به او فرمود: «دخترم! به سختی دنیا به خاطر شیرینی آخرت، شتاب کن»، فاطمه علیها‌السلام با جان و دل گفت: «حمد و سپاس خدا را در برابر نعمتهایش، و شکر خدا را در برابر عطاهايش» [۵۳]. به این ترتیب خشنودی خود را آشکار نمود.

تقسیم کار

بی‌گمان برای حفظ نظام اجتماعی، در همه‌ی ابعاد، و در نظام خانواده، باید کارها را بر اساس صحیح برنامه‌ریزی و تقسیم‌بندی گردد، تا هر کسی کاری را به تناسب روحی و جسمی خود به دست گیرد و با تعاون و همکاری صحیح و مناسب، کارها انجام شود، زندگی مشترک زن و شوهر، به گونه‌ای است که باید کارها به طور عادلانه بین آنها تقسیم گردد، و بر اساس واقعیتهای

زندگی، متناسب آن است که کارهای بیرون خانه بر عهده‌ی مرد باشد، و کارهای درون خانه بر عهده‌ی زن، بر همین اساس، فاطمه علیهاالسلام و علی علیه‌السلام نزد پیامبر صلی الله علیه و آله آمدند، از او خواستند تا در این مورد داوری کند. پیامبر صلی الله علیه و آله کارهای درون خانه را به فاطمه علیهاالسلام، و کارهای بیرون خانه را به علی علیه‌السلام واگذار کرد. [صفحه ۵۸] فاطمه علیهاالسلام بسیار خوشحال شد که خود می‌فرماید: «جز خدا کسی نمی‌داند که از این تقسیم کار تا چه اندازه خشنود شدم، از این رو که رسول خدا صلی الله علیه و آله تحمل کارهای بیرون خانه را (که موجب بیرون رفتن و روبرو شدن با مردان و... می‌شود) از دوش من برداشت، و کارهای درون خانه‌ی را بر عهده‌ی من نهاد» [۵۴].

عدالت زهرا در تقسیم کار با فضا

پس از ماجرای که قبلاً در مورد تقاضای کنیز ذکر شد، آیه ۲۸ سوره‌ی اسراء نازل گردید، در این آیه می‌خوانیم: و اما تعرضن عنه ابتغاء رحمة من ربك ترجوها فقل لهم قولا ميسورا: «و هر گاه از آنها (مستمندان) روی برتابی و انتظار رحمت پروردگارت را داشته باشی (تا گشایشی در کارت پدید آید و به آنها کمک کنی) با گفتار نرم و مهربانگیز با آنها سخن بگو». پیامبر صلی الله علیه و آله در این هنگام کنیزی که نامش را فضا گذاشت، برای کمک به حضرت زهرا علیهاالسلام تعیین کرد. حضرت زهرا علیهاالسلام کارهای خانه را طبق دستور رسول خدا صلی الله علیه و آله به طور عادلانه بین خود و فضا تقسیم کرد، یک روز فاطمه به امور خانه رسیدگی می‌کرد، و یک روز فضا، روزی سلمان، دید حضرت زهرا علیهاالسلام با آسیای دستی، مشغول آرد نمودن جو است، و بر اثر زخم [صفحه ۵۹] دستش، عمود آسیا، خون‌آلود شده، و حسین علیه‌السلام که در آن وقت کودک شیرخوار بود، در گوشه‌ای از شدت گرسنگی به خود می‌پیچید، سلمان عرض کرد: «ای دختر رسول خدا! این فضا است که به عنوان خدمتکار در خدمت شما است چرا از او کمک نمی‌گیری؟» فاطمه علیهاالسلام در پاسخ فرمود: «رسول خدا صلی الله علیه و آله به من سفارش کرد که یک روز او خدمت کند، یک روز من، دیروز نوبت او بود، امروز نوبت من است» [۵۵].

صمیمیت و روح تعاون در خانه‌ی زهرا

روزی پیامبر صلی الله علیه و آله به خانه‌ی زهرا علیهاالسلام آمد و دید علی علیه‌السلام و فاطمه علیهاالسلام هر دو مشغول کار خانه و فراهم نمودن مقدمات پختن نان هستند، پیامبر صلی الله علیه و آله از آنها پرسید: «کدامیک خسته‌تر هستید؟» علی علیه‌السلام پاسخ داد: فاطمه! رسول خدا به جای فاطمه علیهاالسلام نشست و کار او را انجام داد [۵۶]. امام صادق علیه‌السلام فرمود: «امیرمؤمنان علی علیه‌السلام هیزم و آب به خانه می‌آورد، و خانه را جارو می‌کرد، و فاطمه علیهاالسلام گندم و جو را آسیا می‌کرد و سپس خمیر نموده و نان می‌پخت» [۵۷]. این امور بیانگر آن است که در خانه‌ی زهرا علیهاالسلام صمیمیت و صفا و روح تعاون و همکاری در عالیت‌ترین حد، وجود داشت، با توجه به [صفحه ۶۰] اینکه: ادامه‌ی پیوند مقدس زناشویی و شیرینی زندگی، به هیچ چیزی همچون صفا و روح تعاون، بستگی ندارد، و باید این درس بزرگ را از خانه‌ی پر صفای حضرت زهرا علیهاالسلام آموخت.

فرزندداری حضرت زهرا

برای بانوان مهمترین مقام، مقام مادری است چرا که این مقام، مقام انسان سازی است، تربیت انسانهای پاک و وارسته، پرورش شخصیت‌های بزرگ و فرزانه. در بخش نخست خاطرنشان شد که سه اصل، پایه‌ی اصلی برای تکوین شخصیت انسان است: ۱- وراثت ۲- تربیت ۳- محیط، مسأله‌ی تربیت و آموزش، حق بزرگ فرزند بر پدر و مادر است، به خصوص مادر در این راستا نقش بیشتر دارد، زیرا چندان برابر به فرزند نزدیکتر است. حضرت زهرا علیهاالسلام در تربیت فرزند، نمونه بود و برآستی که مسئولیت

مقام مادری را به خوبی انجام داد، و فرزندان چنانچه امام حسن علیه السلام، امام حسین علیه السلام، و زینب و ام کلثوم را به جامعه تحویل داد که هر یک از آنها نمونه‌ای برجسته از انسانهایی آگاه، شجاع، مؤمن، مجاهد و دارای عالیت‌ترین ارزشهای والای انسانی بودند. در تربیت صحیح فرزند، اموری از ارکان تربیت است مانند: ۱- دوست بودن با فرزند و محبت لازم به او و ترک خشونت و تندی. [صفحه ۶۱] ۲- بهاء دادن به شخصیت فرزند و ترک تحقیر او. ۳- توجه به نیازهای جسمی و روحی فرزند، و تأمین آن نیازها. ۴- رعایت عدالت در میان کودکان. ۵- برخورد صحیح و واقعی و صادقانه با آنها. ۶- توجه به ظرافتهای روانی کودک، و حفظ آن ظرافتها از آسیب‌های انحرافی. ۷- نصیحت و اندرز، و آگاهی‌بخش. ۸- تغذیه سالم از نظر ظاهر و باطن. ۹- توجه به حضور و غیاب فرزند، و همنشینان او. ۱۰- ایجاد رقابتهای سالم و سازنده برای تحریک احساسات فرزند در جهت‌گیری به سوی کمال. حضرت زهرا علیها السلام تمام این ارکان و امور دیگری را که در شکل‌گیری شخصیت فرزند لازم است، با آگاهی و هوشمندی مخصوص به خود، رعایت می‌کرد. او هرگز خاطر کودکان خود را نرنجانید، و همواره با نوازش پر مهر خود با آنها رفتار می‌کرد، و هرگز نگذاشت که آنها احساس محرومیت از مهر و توجه مادر نمایند، خود گرسنه و تشنه می‌ماند، ولی آنها را سیر و سیراب می‌کرد و...

توجه فاطمه به تشویق فرزندان به طور مساوی

روانشناسان می‌گویند: یکی از اصول و ارکان تربیت سازنده [صفحه ۶۲] این است که به گونه‌ای با کودک برخورد نمود که موجب ایجاد عقده و کمبود در ساختار وجود او نشود، و به عبارت روشنتر، به طور کامل به شخصیت او توجه و احترام گردد، در این راستا نظر شما را به دو فراز از رفتار علیها السلام با فرزندان جلب می‌کنیم: ۱- حسن و حسین در حضور پیامبر صلی الله علیه و آله و فاطمه علیها السلام کشتی گرفتند، در این میان پیامبر صلی الله علیه و آله حسن علیه السلام را تشویق می‌کرد و مکرر می‌فرمود: «ایه یا حسن شد علی الحسین فاضرعه: «برپا خیز ای حسن! حسین را محکم بگیر و به زمین بیفکن». فاطمه علیها السلام عرض کرد: «ای پدر! شگفتا که حسن را که بزرگتر است بر حسین که کوچکتر است، ترجیح می‌دهی و تشویق می‌کنی؟!». پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «اینک این دوستم جبرئیل است که حسین علیه السلام را تشویق می‌کند، من هم در برابر او حسن علیه السلام را تشویق می‌نمایم» [۵۸]. ۲- حسن و حسین علیها السلام هر دو خطی نوشتند و نزد مادرشان فاطمه علیها السلام آوردند تا او قضاوت کند که کدام بهتر است، فاطمه علیها السلام نخواست یکی از آنها را بر دیگری ترجیح دهد، فرمود: «نزد پدرتان بروید تا او داوری کند»، آنها نزد پدرشان علی علیه السلام رفتند، آن حضرت نیز نخواست که یکی از آنها رنجیده خاطر شود، به آنها فرمود: «نزد جدتان رسول خدا صلی الله علیه و آله بروید تا او قضاوت کند». [صفحه ۶۳] آنها نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله رفتند، رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «من بین شما داوری نمی‌کنم تا برادرم جبرئیل بیاید و داوری کند»، جبرئیل آمد و گفت: من داوری نمی‌کنم تا فرشته‌ی اسرافیل بیاید و داوری کند، اسرافیل آمد و گفت: من داوری نمی‌کنم بلکه از درگاه خدا می‌خواهم که او داوری کند، خداوند فرمود: «من بین آنها داوری نمی‌کنم، بلکه مادرشان فاطمه علیها السلام داوری کند». در این وقت فاطمه علیها السلام تسلیم سخن خدا شد و فرمود: «من داوری خواهم کرد، گردنبندی داشت و به فرزندان حسن و حسین علیه السلام فرمود: من دانه‌های این گردنبند را پخش بر زمین می‌کنم، هر کس از شما بیشتر از آن دانه‌ها برچید، خط او بهتر است (در آن گردنبند هفت دانه مروارید بود) فاطمه آن را برید و دانه‌هایش پخش بر زمین شد، سه عدد آن را حسن علیه السلام و سه عدد دیگر را حسین علیه السلام برچید، در همین لحظه خداوند به جبرئیل فرمان داد برو به زمین و آن یک عدد باقی‌مانده را دو نصف کن، تا هر کدام از آنها، نیمی از آن را بردارند و خاطرشان رنجیده نشود. جبرئیل به احترام شخصیت آنها، همین دستور را اجرا نمود، در نتیجه هیچکدام از آنها برنده نشدند [۵۹]. این‌ها ظرافتهای تربیتی است که در عین ساده بودن ظاهر، بسیار عمیق است که اگر

رعایت نگردد موجب کمبود و عقده در روح و روان فرزند خواهد شد. [صفحه ۶۴]

آگاهی بخشی زهرا به فرزند

حضرت زهرا علیها السلام از همان آغاز کودکی فرزندان، عبادت خدا را در روح و روان آنها تثبیت کرد و خوی پرستش خدای یکتا را در فطرت لطیف آنها سرشت، و از همان آغاز به آنها علم آموخت و آنها را برای کسب معارف، و تشویق در فراگیری، آماده می کرد، به عنوان مثال به فرزندش حسن علیه السلام که هفت ساله بود می فرمود: «به مسجد برو، آنچه را از پیامبر صلی الله علیه و آله شنیدی فراگیر و نزد من بیا و برای من بازگو کن»، حسن علیه السلام همین کار را می کرد، و بعد به خانه می آمد و با سخنرانی شیرین خود، بیانات پیامبر صلی الله علیه و آله را برای حضرت زهرا علیها السلام بیان می نمود، از این رو هر وقت علی علیه السلام وارد خانه می شد، حضرت زهرا علیها السلام را حافظ آیاتی از قرآن که تازه نازل شده بود، می یافت، می پرسید: این آیات و علوم تازه را از کجا دریافت کردی؟، می گفت: «از پسر حسن علیه السلام». روزی علی علیه السلام در خانه مخفی شد، حسن علیه السلام وارد گردید، و آنچه را از پیامبر صلی الله علیه و آله در مسجد شنیده بود در ضمن سخنرانی برای مادر تعریف کرد، ولی این بار در سخنرانی خود گیر می کرد، فاطمه علیها السلام تعجب کرد، حسن علیه السلام گفت: «مادر، شخص بزرگی سخن مرا می شنود، و همین موجب کندی زبان من شده است»، در همین هنگام علی علیه السلام از مخفیگاه بیرون آمد و پسرش را بوسید [۶۰]. [صفحه ۶۵]

همبازی با فرزندان

یکی از نیازهای طبیعی کودک، بازی کردن است که برای او هم ورزش جسمی است و هم ورزش فکری، موجب شادی روح و روان او شده و او را دلشاد و با نشاط بار می آورد، حضرت زهرا علیها السلام به این نکات ظریف توجه داشت، نقل شده: فاطمه علیها السلام فرزندش حسن علیه السلام را روی دست می گرفت و بالا می انداخت و حرکت می داد و می فرمود: اَشبه اباک یا حسن واخلع عن الحق الرسن واعبد الها ذا منن و لا- توال ذا الا-حن: «ای حسن! نظیر پدرت باش، و ریسمان ظلم از حق دور کن، و خداوندی را که صاحب نعمتهاست پرستش کن، و با افراد تیره دل دوست مباش». فاطمه علیها السلام حسین علیه السلام را نیز به بازی می گرفت و با شادمان کردن او، می فرمود: انت شبیه بابی لست شبیها بعلی «تو همانند پدرم هستی، و شبیه علی علیه السلام نیستی!!». علی علیه السلام با شنیدن این جمله می خندید و شاد می شد [۶۱].

نگاهی به تلاش های فاطمه در صحنه های گوناگون

در اینجا با ذکر نمونه هایی از تلاش های حضرت زهرا علیها السلام در [صفحه ۶۶] صحنه های گوناگون زندگی، به تماشای کمالات او می نشینیم و از این رهگذر نیز درس حقیقی و سازنده ی زندگی را می آموزیم:

عبادت زهرا

امام حسن علیه السلام می فرماید: شب جمعه مادر مرا دیدم از بستر برخاست و به نماز ایستاد و همچنان به نماز ادامه داد تا سپیده ی سحر دیدم، به دعا های او گوش کردم، نام مردان و زنان با ایمان را به زبان می آورد و برای آنها بسیار دعا کرد، ولی یک بار برای خود دعا نکرد، عرض کردم «مادر! چرا برای خودت هیچ دعا نکردی آن گونه که برای دیگران دعا کردی؟»، فرمود: یا بُنی اَلجار ثم الدار: «پسر! اول همسایه، بعد خانه!» [۶۲]. او به قدری عشق به عبادت و ذکر خدا داشت، که هنگامی که رسول خدا صلی الله

علیه و آله به جای دادن کنیز، تسبیحات صد گانه (۳۴ بار تکبیر، ۳۳ بار تسبیح و ۳۳ بار تحمید) را به او آموخت، سه بار از روی شادی و نشاط روحی، گفت: رضیت عن الله و رسوله: «از خدا و رسولش خشنود شدم» [۶۳]. حسن بصری می‌گوید: «در امت اسلام هیچ کس عابدتر از [صفحه ۶۷] فاطمه علیها السلام نبود، آنقدر به عبادت ایستاد که پاهایش ورم کرد» [۶۴]. تقید او به امور عبادی و دعا- حتی به جزئیات- به قدری جدی و مخلصانه بود که همه‌ی آداب مستحبی عبادت‌ها را رعایت می‌کرد، مثلاً پوشیدن لباس پاکیزه، و استعمال عطر در نماز، مستحب است، حضرت زهرا علیها السلام حتی در لحظات آخر عمر که بستری بود به اسماء بنت عمیس فرمود: «عطر من و لباس مخصوص نمازم را بیاور، می‌خواهم نماز بخوانم»، من عطر و لباس نمازش را حاضر کردم، آن حضرت وضو گرفت و بعد از وضو حالش منقلب شد، سرش را بر زمین نهاد و فرمود: «هنگامی که وقت نماز فرارسید، مرا بیدار کن تا نمازم را بخوانم، اگر برخاستم که چیزی نیست، اگر برخاستم شخصی را نزد علی علیه السلام بفرست، تا خبر وفات مرا به او بدهد. اسماء می‌گوید: هنگامی که وقت نماز فرارسید، صدا زدم: اَلصَّلاَهِ یا بِنْتَ رَسولِ اللهِ: «ای دختر رسول خدا، وقت نماز است»، جوابی نشنیدم، دریافتم که آن حضرت از دنیا رفته است [۶۵]. و در صفحه‌ی دیگر زندگی فاطمه علیها السلام می‌خوانیم که فرمود: «از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدم فرمود: در روز جمعه ساعتی وجود دارد که هرگاه مسلمانی در آن ساعت دعا کند خداوند دعایش را به استجاب می‌رساند، و آن ساعت، هنگامی است که نصف قرص خورشید، [صفحه ۶۸] غروب کرده باشد»، از این رو فاطمه علیها السلام روزهای جمعه به غلام خود می‌فرمود: «بالای بلندی برو، هرگاه دیدی نصف خورشید پنهان شد، مرا خبر کن»، به این ترتیب آن ساعت را درک می‌کرد و به راز و نیاز می‌پرداخت. کوتاه سخن آنکه: روایت شد؛ هنگام عبادت، نور حضرت زهرا علیها السلام برای اهل آسمان می‌درخشید، همان گونه که ستارگان آسمان برای اهل زمین می‌درخشند [۶۶]. این روایت بیانگر باطن باصفای عبادت حضرت زهرا علیها السلام است که دارای درخشندگی ملکوتی در سطح بسیار بالایی بود.

زهد و وارستگی زهرا

خصلت زهد و پارسایی، اساس بسیاری از ارزشها است، که انسان را از خاکدان جدا کرده و در ملکوت اعلا به پرواز درمی‌آورد، حضرت زهرا علیها السلام در عالترین مرحله‌ی این خصلت قرار داشت، به عنوان نمونه: خانه‌ی محقر و گلی او، ساده زیستی او، خدمت‌های او در خانه‌ی شوهر، ایثار و مقدم داشتن گرسنگان بیگانه از گرسنگان اهل خانه‌اش، همه و همه بیانگر زهد و وارستگی او است، قبلاً نمونه‌هایی در این راستا، ذکر شد، در اینجا باز به دو نمونه دیگر توجه کنید: ۱- روزی پیامبر صلی الله علیه و آله به خانه‌ی زهرا علیها السلام آمد و گردنبد تازه در [صفحه ۶۹] گردن او دید آن روز، پیامبر صلی الله علیه و آله با دخترش گرم نگرفت، فاطمه علیها السلام بی درنگ آن گردنبد را از گردنش درآورد و کنار گذاشت، سپس سائلی آمد، حضرت زهرا علیها السلام آن را به سائل داد، در این هنگام پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: اَنْتِ مَنِی یا فاطمه!: «ای فاطمه! تو از من هستی!» [۶۷]. ۲- خانه‌ی گلی حضرت زهرا علیها السلام بسیار محقر بود، از طرفی وسائل خانه نیز در سطح بسیار پائین بود، تا آنجا که روزی سلمان دید حضرت زهرا علیها السلام چادری (روپوش) بر سر انداخته که دارای دوازده وصله از لیف خرما است، ناراحت شد و گریه کرد که چرا دختر قیصر و کسری، لباسهای پر زرق و برق داشته باشند، ولی دختر پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله دارای چنان چادری باشد؟! وقتی که فاطمه علیها السلام نزد پدر آمد، عرض کرد: «سلمان از کهنگی لباس من تعجب می‌کند، سوگند به خداوندی که تو را به نبوت برانگیخت، مدت پنج سال است که فرش و رختخواب من و علی علیه السلام در خانه، تنها یک پوست گوسفند است که روزها روی آن برای شترمان علوفه می‌ریزیم، و شبها آن را زیرانداز خود قرار می‌دهیم، و متکای ما از پوستی است که در درون آن، لیف خرما است». پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: یا سلمان ان ابنتی لفی الخیل السوابق: [صفحه ۷۰] «ای سلمان! همانا دخترم از گروه پیشگامان به سوی خدا است» [۶۸]. آری حضرت زهرا علیها السلام با چنین زندگی، بی آنکه از شوهر

توقع بیشتر کند ساخت و رعایت هماهنگی با تهی‌دستان عصرش را نمود! براستی عجیب است که حضرت زهرا علیها السلام آن چنان چادری داشته باشد، و پنج سال با همسرش با یک فرش ساده‌ای از پوست، زندگی کند، با اینکه می‌توانست زندگی بهتر برای خود برگزیند، ولی نمی‌خواست وضع زندگیش بالاتر از وضع زندگی فقرای مدینه باشد. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نیز می‌خواست خاندانش به امور مادی دل نبندند، و خصلت زیبای پارسایی را از دست ندهد، تا مبادا از پاداششان در پیشگاه خدا و بهشت کاسته شود، و موجب تضعیف معنویتشان گردد. پیامبر صلی الله علیه و آله هنگامی که فاطمه علیها السلام را در کمال زهد و وارستگی دید، سه بار فرمود: فداها ابوها: «پدرش به فدایش باد»، و نیز فرمود: هولاء اهل بیتی و لا أحب ان یاكلوا طيباتهم فی حیاتهم الدنيا: «این‌ها افراد خانواده‌ی من هستند، و من دوست ندارم که آنها غذاهای لذیذ و برتر خود را در دنیای فانی بخورند» (و برای آخرتشان [صفحه ۷۱] باقی نگذارند) [۶۹]. بر همین اساس حضرت زهرا علیها السلام همواره این آیه (۶۰ قصص) را می‌خواند. و ما عند الله خیر و ابقی: «آنچه در نزد خدا است بهتر و ماندگارتر است» [۷۰].

تلاشهای زهرا در پشت جبهه

برای زنان، جهاد و جنگ ابتدایی با دشمن، روا نیست، ولی بر آنان لازم است که پشتیبان نیرومند رزمندگان باشند، و در پشت جبهه کارهای مقدماتی و درمان و سایر کمک‌های جبهه را بر عهده بگیرند، و یاور خوبی برای رزم‌آوران سپاه اسلام باشند. حضرت زهرا علیها السلام در این خصوص نیز تلاش و حضور ثمربخش داشت و پشتوانه‌ای توانمند برای جبهه‌ها بود، به عنوان نمونه: ۱- در جنگ احد، که در سال سوم هجرت رخ داد، پس از پایان جنگ، فاطمه علیها السلام که حدود ده سال بیشتر نداشت، از مدینه بیرون آمد و خود را به جبهه‌ی احد که در یک فرسخی مدینه قرار داشت رسانید، نزد پدر رفت، شوهرش علی علیه السلام را دید که چهره‌ی خون‌آلود پیامبر صلی الله علیه و آله را شستشو می‌دهد، فاطمه علیها السلام وقتی که حال پدر را دید گریه کرد و پدر را بوسید، دید جریان خون از چهره‌ی پدر قطع [صفحه ۷۲] نمی‌شود، قطعه‌ی حصیری را سوزانید و خاکستر آن را بر جای زخم چهره‌ی پدر ریخت، در این هنگام خون بند آمد. و طبق نقل دیگر، پیامبر صلی الله علیه و آله به سوی مدینه آمد، فاطمه علیها السلام با ظرف آبی که همراهش بود به استقبال پدر شتافت، و چهره‌ی پدر را شست، سپس پیامبر صلی الله علیه و آله شمشیر خود را به فاطمه داد و فرمود: «دخترم! این شمشیر را شستشو کن» بعد از آن شمشیر علی علیه السلام را به او داد و فرمود: «این را نیز شستشو کن که شوهرت حق شمشیر را ادا کرد». پیامبر صلی الله علیه و آله با اینکه همسران متعدد داشت، شمشیر خون‌آلودش را برای شستن به آنها نداد، بلکه تنها به فاطمه علیها السلام داد، سپس شوهر فاطمه علیها السلام، علی علیه السلام را به شجاعت ستود که آنچه حق شمشیر بود، آن را ادا کرد، تا فاطمه علیها السلام خشنود گردد [۷۱]. ۲- شیخ مفید (ره) در ارشاد نقل می‌کند، پس از آنکه فاطمه علیها السلام به استقبال پدر آمد و با آبی که آورده بود، چهره‌ی پدر را شست، در این لحظه حضرت علی علیه السلام به آنجا رسید، دستش تا بالای شانه‌اش خون‌آلود بود، شمشیر ذوالفقار را به فاطمه علیها السلام داد، و به او فرمود: «این شمشیر را بگیر که امروز مرا شرمنده نکرد»، سپس این اشعار حماسی را خطاب به فاطمه علیها السلام خواند: افاطم هاک السیف غیر ذمیم ولست برعید و لا بملیم [صفحه ۷۳] لعمری لقد عذرت فی نصر احمد و طاعه رب بالعباد علیم امیطی دماء القوم عنه فانه سقی آل عبدالدار کاس حمیم: «ای فاطمه! بگیر این شمشیر سرافراز را که سرافکنده نیست، و من مردی ترسان و لرزان و سرزنش‌کننده‌ی خود نیستم (کوتاهی در دفاع از رسول خدا صلی الله علیه و آله نکرده‌ام تا خود را سرزنش کنم). سوگند به جانم که در یاری احمد صلی الله علیه و آله و اطاعت از خداوندی که به کردار بندگانش آگاه است، کوشیدم. خونهای دشمنان را از این شمشیر پاک کن، که این شمشیر امروز جام مرگ را به خاندان عبدالدار (پرچمداران قریش) خوراند». آنگاه رسول خدا صلی الله علیه و آله به فاطمه علیها السلام فرمود: خذیه یا فاطمه فقد ادی بعلک ما علیه و قد قتل الله بسیفه صنادید قریش: «ای فاطمه! شمشیر علی

علیه‌السلام را بگیر که شوهرت امروز دین خود را ادا کرد، و خداوند به وسیله‌ی شمشیر او، سرکشان قریش را نابود ساخت [۷۲].

۳- در ماجرای جنگ خندق که در سال پنجم هجرت رخ داد، مسلمانان به کندن خندق اشتغال داشتند و شخص پیامبر صلی الله علیه و آله نیز مشغول کندن بود، کمبود غذا باعث شد که گاهی مسلمانان از جمله [صفحه ۷۴] پیامبر صلی الله علیه و آله سه روز گرسنه می‌ماندند، فاطمه علیهاالسلام اندکی نان تهیه کرد و خود را به حضور پیامبر صلی الله علیه و آله رسانید، و عرض کرد: «این پاره‌ی نان قسمتی از نانی است که برای فرزندانم پخته بودم، و این قسمت را برای شما آورده‌ام». پیامبر صلی الله علیه و آله آن را گرفت و فرمود: «فاطمه جانم این پاره‌ی نان، نخستین لقمه‌ای است که پدرت پس از سه روز گرسنگی، به دهانش می‌گذارد!» [۷۳].

فاطمه در فتح مکه

۵- در ماجرای فتح مکه که در سال هشتم هجرت رخ داد، فاطمه علیهاالسلام همراه سپاه به مکه آمد (با توجه به اینکه دارای چهار کودک خردسال بود و فاصله بین مکه و مدینه حدود هشتاد فرسخ است)، در این سفر طولانی و سرنوشت‌ساز، حضرت زهرا علیهاالسلام یاور و پشتوانه توانمندی برای پدر و شوهر و سایر رزمندگان بود. پس از فتح مکه، پیامبر صلی الله علیه و آله اعلام عفو عمومی نمود، جز چند نفر، به خانه‌ی ام‌هانی (خواهر علی علیه‌السلام) پناهنده شدند، حضرت علی علیه‌السلام برای اینکه شناخته نشود، روی خود را پوشانید و به در خانه ام‌هانی آمد، تا پناهندگان را دستگیر کند، ام‌هانی از خانه بیرون آمد، اطلاع نداشت که آن مرد حضرت علی علیه‌السلام است، دست علی علیه‌السلام را گرفت و محکم [صفحه ۷۵] فشار داد و گفت: «سوگند به خدا شکایت تو را نزد رسول خدا می‌کنم»، در این هنگام علی علیه‌السلام روپوش را رد کرد، ام‌هانی برادرش را شناخت و گفت: «جانم به فدایت، ولی سوگند یاد نموده‌ام که شکایت از تو را به پیامبر صلی الله علیه و آله برسانم». ام‌هانی به سراغ پیامبر صلی الله علیه و آله آمد، گفتند: پیامبر صلی الله علیه و آله در زیر خیمه‌ای مشغول غسل است، و حضرت زهرا علیهاالسلام آب می‌آورد و او را کمک می‌کند. ام‌هانی خود را کنار آن خیمه رسانید، برای ادای سوگند خود، شکایت خود از علی علیه‌السلام را مطرح کرد، پیامبر صلی الله علیه و آله به ام‌هانی فرمود: «هر کس به خانه تو آید در امان است»، در این هنگام فاطمه علیهاالسلام به ام‌هانی اعتراض کرده و فرمود: «آیا آمده‌ای از علی علیه‌السلام شکایت کنی که دشمنان خدا را ترسانیده است؟!». ام‌هانی عرض کرد: «فدایت شوم، مرا ببخش». در این هنگام رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «خداوند پاداش نیک به علی علیه‌السلام بدهد که در راه خدا، رعایت هیچ کس را نمی‌کند» [۷۴]. به این ترتیب حضرت زهرا علیهاالسلام را در بزرگترین جبهه، به عنوان خدمتکار و مدافع در کنار پیامبر صلی الله علیه و آله تلاشگری خستگی‌ناپذیر می‌نگریم.

خوف زهرا از خدا

هنگامی که آیه ۴۳ و ۴۴ سوره‌ی حجر در مورد عذاب دوزخ [صفحه ۷۶] نازل شد: و ان جهنم لموعدهم اجمعین - لها سبعة ابواب لكل باب منه جزء مقسوم: «و جهنم میعادگاه همه‌ی آنها (شیطان و پیروانش) است، هفت در دارد و برای هر دری، گروه معینی از آنها تقسیم شده‌اند». پیامبر صلی الله علیه و آله گریه‌ی شدید کرد به طوری که اصحابش از گریه‌ی او به گریه افتادند، و ندانستند که جبرئیل چه مطلبی نازل نموده، و کسی را یارای آن نبود که از پیامبر صلی الله علیه و آله بپرسد: چرا گریه می‌کنی؟ هرگاه پیامبر صلی الله علیه و آله فاطمه علیهاالسلام را دیدار می‌کرد، شاد می‌شد، یکی از اصحاب به سراغ حضرت زهرا علیهاالسلام رفت، تا او را نزد پیامبر صلی الله علیه و آله بیاورد، وارد خانه زهرا علیهاالسلام شد، دید با آسیای دستی، جو آسیا می‌کند، و می‌فرماید: و ما عندالله خیر و ابقی: «آنچه در نزد خدا است بهتر و ماندگارتر است» (قصص - ۶) به او سلام کرد و گریه‌ی پیامبر صلی الله علیه و آله

آله را به او خبر داد، فاطمه علیها السلام برخاست و به محضر پیامبر صلی الله علیه و آله آمد... و عرض کرد: «بابا، فدایت گردم، چه چیز موجب گریه شما شده است». پیامبر صلی الله علیه و آله دو آیهی مذکور را که جبرئیل نازل کرده بود، تلاوت کرد، فاطمه علیها السلام آن چنان تحت تأثیر آیات قرآن قرار گرفت که بی توان شد و از جانب صورت بر زمین افتاد، در حالی که می فرمود: الولیل ثم الولیل لمن دخل النار: [صفحه ۷۷] «وای، سپس وای بر کسی که وارد دوزخ گردد». اصحاب دیگر مانند سلمان و مقداد و ابوذر نیز هر کدام سخنی گفتند، حضرت علی علیه السلام فرمود: «ای کاش مادرم نازا بود، و مرا به وجود نمی آورد، و این آیهی دوزخ را نمی شنیدم»، سپس دستش را بر سرش نهاد و در حال گریه می گفت: و بعد سفره‌ا، و اقله زاداه فی سفر القیامه...: «وای از دوری سفر، وای از کمی زاد و توشه برای سفر قیامت...» [۷۵].

توجه خاص فاطمه به حدیث و علم

چند روز از رحلت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله گذشته بود، مردی به در خانه‌ی فاطمه علیها السلام آمد و پس از ملاقات با آن حضرت، عرض کرد: «آیا رسول خدا صلی الله علیه و آله علم و سخنی را نزد شما به یادگار گذاشته تا مرا از آن بهره‌مند سازی؟ فاطمه علیها السلام به یاد حدیثی از پیامبر صلی الله علیه و آله افتاد و به کنیز خود فرمود: یا جاریه هات تلک الجریده: «ای کنیز آن صفحه‌ی نوشته را به اینجا بیاور». کنیز به جستجوی صفحه‌ی نوشته شده پرداخت، ولی آن را نیافت، و بازگشت و به فاطمه علیها السلام گفت: «آن را نیافتم». [صفحه ۷۸] فاطمه علیها السلام به او فرمود: ویحک اُطلییها فانها تعدل عندی حسنا و حسینا: «وای بر تو، برو آن را پیدا کن، که ارزش آن در نزد من مهم‌تر از ارزش حسن و حسین علیه السلام است». کنیز رفت و به جستجوی دقیق پرداخت و سرانجام آن صفحه‌ی نوشته را در میان خاشاک پیدا کرد و به حضور حضرت زهرا علیها السلام آورد، نوشته آن صفحه عبارت از فرازهای زیر بود: لیس من المؤمنین من لم یأمن جاره بوائقه...: «از مؤمنان نیست کسی که همسایه‌اش از آزار او در امان نیست، و کسی که ایمان به خدا و روز قیامت دارد، به همسایه‌اش آسیب نمی‌رساند، و کسی که به خدا و روز قیامت ایمان دارد، سخن نیک می‌گوید و یا سکوت می‌کند، خداوند انسان خیرخواه، بردبار و پاکدامن را دوست داد، و انسان بد زبان و کینه‌توز و بسیار سؤال کننده (برای کمک مادی) را دشمن دارد، بدانکه حیاء از ایمان است، و ایمان موجب ورود به بهشت می‌باشد، و ناسزاگوئی از بی‌شرمی است و بی‌شرمی موجب ورود به آتش دوزخ می‌گردد» [۷۶]. به این ترتیب حضرت زهرا علیها السلام با توجه مخصوص به حفظ و احترام حدیث پیامبر صلی الله علیه و آله، آن را یافت و تقاضا کننده را از معنای بلند آن بهره‌مند ساخت. [صفحه ۷۹]

فاطمه پیشاهنگ کمالات

عصر امام صادق علیه السلام بود، بانویی به خاطر زهد و کسب کمالات اخلاقی، ازدواج نمی‌کرد، امام صادق علیه السلام از او پرسید: «چرا ازدواج نمی‌کنی؟» او گفت: ألتمس بذلك الفضل: «می‌خواهم با ترک ازدواج به ارزشهای اخلاقی دست یابم». امام صادق علیه السلام به او فرمود: از این عقیده دست بردار، اگر در ترک ازدواج، فضیلتی به دست می‌آید، حضرت زهرا علیها السلام سزاوارتر از تو بود که به خاطر کسب ارزشهای اخلاقی، ازدواج نکند زیرا: إنه لیس أحد یسبقها إلى الفضل: «قطعا هیچ کس در پیشدستی برای کسب کمالات، مانند حضرت زهرا علیها السلام نیست» [۷۷].

نامها و القاب حضرت زهرا

برای حضرت زهرا علیها السلام نام‌ها و لقب‌های بسیار ذکر شده، که هر کدام بیانگر بخشی از کمالات او است، در اینجا ذکر

تعدادی از آن نام‌ها و لقب‌ها می‌پردازیم: ۱- فاطمه ۲- بتول ۳- حصان ۴- حره [صفحه ۸۰] ۵- سیده ۶- عذراء ۷- زهراء ۸- حوراء ۹- مبارکه ۱۰- طاهره ۱۱- زکیه ۱۲- راضیه ۱۳- مرضیه ۱۴- محدثه ۱۵- مریم کبری ۱۶- صدیقه ۱۷- نوریه ۱۸- حانیه ۱۹- رضیه ۲۰- قانته ۲۱- عفیفه ۲۲- انسیه [۷۸]. یونس بن ظبیان می‌گوید: امام جعفر صادق علیه‌السلام فرمود: «فاطمه علیهاالسلام در پیشگاه خداوند، نه نام داشت که عباراتند از: فاطمه، صدیقه، مبارکه، طاهره، زکیه، راضیه، مرضیه، محدثه و زهرا»، سپس فرمود: «آیا می‌دانی معنی «فاطمه» چیست؟ عرض کردم: ای سرور من، معنی آن چیست؟، فرمود: فطمت من الشر: «به خاطر آنکه از هر گونه بدی، جدا شده است» [۷۹].

توجه زهرا به مسئله حجاب

یکی از ارکان سعادت زنان، که موجب بهره‌های مادی [صفحه ۸۱] و معنوی بسیاری برای آنها خواهد شد «حجاب» است، حجاب نه تنها یک دستور اجتماعی، برای حفظ عفت جامعه است بلکه یک دستور انقلابی و جهت‌دار برای حفظ هویت و شخصیت بانوان از نظرات گوناگون است، از جمله اینکه زن را از عروسکی زیستن، و از زندگی برای بیرون از خانه نه برای خانه و شوهر، حفظ می‌کند و باعث گرمی کانون خانواده شده و حریم آن را از انحرافات و به هم پاشیدگی نگه می‌دارد. حضرت زهرا علیهاالسلام به مسئله حجاب، بسیار اهمیت می‌داد، هرگز مو و بدن او را مرد نامحرم ندید، و با اینکه در صحنه‌ها حضور داشت، هرگز از مرد حریم مقدس حجاب و پوشش صحیح اسلامی خارج نشد. روزی پیامبر صلی الله علیه و آله از او پرسید: «برای زن چه کار برترین کار است؟»، در پاسخ فرمود: آن لا تری رجلا و لا یراها رجل: «نه او مرد بیگانه را ببیند و نه مرد بیگانه او را بنگرد». پیامبر صلی الله علیه و آله (به نشانه‌ی تصدیق او) او را به سینه‌اش چسبانید و فرمود: ذریه بعضها من بعض: «این‌ها فرزندان هستند که «از نظر پاکی و کمال» بعضی از بعضی دیگر گرفته شده بودند» (آل عمران- ۳۴) [۸۰]. [صفحه ۸۲] امیرمؤمنان علیه‌السلام فرمود: روزی مرد نابینایی اجازه‌ی ورود به خانه‌ی فاطمه علیهاالسلام گرفت، فاطمه علیهاالسلام خود را از او پوشانید، پیامبر صلی الله علیه و آله به او فرمود: «با اینکه این مرد نابینا است، چرا خود را پوشاندی؟». حضرت زهرا علیهاالسلام در پاسخ عرض کرد: «اگر او مرا نمی‌بیند، من او را می‌بینم، وانگهی او بو را استشمام می‌کند». رسول خدا صلی الله علیه و آله (پاسخ زهرا علیهاالسلام را پسندید، و به نشانه تصدیق او) فرمود: أشهد أنك بضعه منی: «گواهی می‌دهم که تو پاره‌ی وجود من هستی» [۸۱].

لبخند به خاطر تابوت پوشاننده

اسماء بنت عمیس می‌گوید: حضرت زهرا علیهاالسلام در روزهای آخر عمر به من فرمود: «من از کار مردم مدینه در مورد چگونگی حمل جنازه‌ی زنان، ناخرسندم زیرا آنها بدن زن را روی چوبی (بدون دیواره) می‌نهند به طوری که حجم بدن زن، نمایان است». گفتم: «من آن هنگام که در حبشه بودم، تابوت آنها را دیده‌ام»، سپس شاخه‌های درختی را آوردم و تابوتی همانند تابوت‌های حبشه درست کردم، حضرت زهرا علیهاالسلام وقتی که آن را دید فرمود: «بسیار خوب و عالی است» (هنگامی که من از دنیا رفتم مرا با آن حمل کنید). در ذیل این حدیث آمده، حضرت زهرا علیهاالسلام بعد از وفات [صفحه ۸۳] رسول خدا صلی الله علیه و آله هرگز لبخند نزده بود، جز در این وقت که آن تابوت پوشاننده را دید از خوشحالی خندید و فرمود: «این تابوت چقدر زیبا است که مانع مشخص شدن حجم بدن می‌شود» [۸۲].

برخورد مؤدبانه زهرا با پدر

حضرت زهرا علیهاالسلام به پدرش رسول خدا صلی الله علیه و آله بسیار احترام می‌کرد، و در برابر او به طور کامل حریم تواضع و

ادب را رعایت می نمود، در اینجا به دو نمونه زیر توجه کنید: ۱- روزی رسول خدا صلی الله علیه و آله به خانه‌ی فاطمه علیها السلام وارد شد، فاطمه علیها السلام در آن هنگام مشغول نماز مستحبی بود، وقتی که صدای پیامبر صلی الله علیه و آله را شنید، نمازش را قطع کرد و شتابان به استقبال پیامبر صلی الله علیه و آله رفت و سلام کرد، پیامبر صلی الله علیه و آله دست محبت بر سر زهرا علیها السلام کشید و فرمود: «خدا تو را مشمول مهر و رحمتش قرار دهد حالت چطور است؟» [۸۳]. ۲- فاطمه علیها السلام می گوید: هنگامی که آیه ۶۳ نور نازل شد: لا تجعلوا دعاء الرسول بینکم کدعاء بعضکم بعضا: «رسول خدا را همانند خود نشمرید و به نام نخوانید» (بلکه یا رسول الله بخوانید). من شرم کردم که به پدرم بگویم: «ای بابا!»، از این رو، گفتم: «ای رسول خدا!»، آن حضرت، از من روی گرداند و این کار چند بار [صفحه ۸۴] تکرار شد، سرانجام به من فرمود: «این آیه در مورد جفاکاران خشن و مغرور قریش نازل شده نه در مورد تو و نسل تو، تو از من هستی و من از توام. قولی یا ایه! فانها احیی للقلب و ارضی للرب: تو بگو «ای بابا!»، زیرا این گونه خطاب تو، دل را زنده کرده و مایه‌ی خشنودی پروردگار می گردد» [۸۴].

جدیت زهرا در راهنمایی و آگاهی بخشی

روزی بانویی به محضر زهرا علیها السلام آمد و عرض کرد: مادر ناتوانی دارم، که درباره‌ی نماز، مسائلی را نمی داند، مرا نزد شما فرستاده تا آن سؤالات را از شما بپرسم». فاطمه زهرا علیها السلام فرمود: «پرس» او پرسید و پاسخ شنید، تا اینکه سؤالات او به ده سؤال رسید، از بسیاری سؤال خود شرمنده شد و عرض کرد: «ای دختر رسول خدا! بیش از این شما را زحمت نمی دهم». فاطمه علیها السلام فرمود: آنچه نمی دانی بپرس، آیا شخصی را می شناسی که در برابر صد هزار دینا (مثقال طلا) اجیر شود که فقط یک روز بار سنگینی را بالای بام ببرد، و اظهار خستگی کند؟! او عرض کرد: نه. فاطمه علیها السلام فرمود: من نیز در پیشگاه خدا اجیر شده‌ام که در [صفحه ۸۵] برابر هر مسأله‌ای که می پرسی، و به تو پاسخ می دهم، پاداشی بگیرم که اگر بین زمین تا عرش را پر از مروارید کنند و به من بدهند، باز ارزش آن پاداش، بیشتر است، بنابراین من سزاوارتر از آن اجیر هستم، که اظهار خستگی نکنم، من از پدرم شنیدم که می فرمود: «علمای شیعه‌ی ما وقتی در قیامت محشور می شوند به اندازه‌ی علمشان، و به قدر تلاشی که در راهنمایی مردم کرده‌اند، به آنها پاداش و جایزه خواهند داد» [۸۵].

دعای پیامبر برای بلال به خاطر مهربانی به فاطمه

پیامبر صلی الله علیه و آله و مسلمین در مسجد برای نماز جمع شدند و همه در انتظار بلال حبشی به سر می بردند تا بیاید و اذان بگوید، مدتی طول کشید تا آمد، رسول خدا صلی الله علیه و آله به او فرمود: «چرا دیر آمدی؟». بلال گفت: به خانه‌ی فاطمه علیها السلام رفتم، دیدم پسرش حسن علیه السلام (که آن وقت کودک شیرخوار بود) گریه می کند، و خود مشغول دستاس (آسیا کردن گندم به آرد) می باشد، عرض کردم: «ای دختر رسول خدا! اجازه بده من دستاس کنم یا حسن علیه السلام را نگهدارم». فرمود: من پسر را نگه می دارم. آنگاه او حسن علیه السلام را نگه داشت و من به دستاس کردن مشغول شدم، و همین باعث تأخیر من شد. پیامبر صلی الله علیه و آله به بلال فرمود: رحمتها رحمک الله: [صفحه ۸۶] «به زهرا علیها السلام مهربانی کردی، خدا به تو مهربانی کند» [۸۶].

مسلمان شدن هشتاد نفر یهودی به برکت لباس زهرا

روایت شده: روزی فرارسید که فاطمه علیها السلام بر اثر نبودن غذا و نان در خانه، ناگزیر شد تا از خانه‌ی یکی از همسایگان که یهودی بود، مقداری جو، قرض بگیرد، تا با آن نان تهیه نموده و غذای خود و افراد خانواده‌اش را تأمین نماید. فاطمه علیها السلام

نزد همسر زید یهودی آمد، مقداری جو قرض گرفت و یکی از لباسهای خود را نزد او فرو گذاشت. در آن هنگام زید در خانه نبود، هنگامی که به خانه آمد، نورهای درخشانی را در خانه‌ی خود مشاهده کرد، از همسرش پرسید: «این نورها در خانه‌ی ما چیست؟» همسر پاسخ داد: «این نورها از لباس حضرت زهرا علیها السلام در اینجا پخش شده است». زید و همسرش همانند به حقانیت اسلام پی بردند و مسلمان شدند، همسایگان آنها نیز آمدند و با مشاهده‌ی آن نورها، اسلام را پذیرفتند و تعداد گروندگان به اسلام، در این حادثه به هشتاد نفر رسید [۸۷]. [صفحه ۸۷]

حضرت زهرا پس از رحلت پیامبر (ص)

اشاره

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در ۲۷ صفر سال ۱۱ هجرت، رحلت کرد، حضرت زهرا علیها السلام در ۱۵ یا ۱۳ جمادی الاولی، یا سوم جمادی الثانی همان سال به شهادت رسید، بنابراین حضرت زهرا بعد از رحلت رسول خدا صلی الله علیه و آله ۷۵ روز یا ۹۵ روز زنده بوده است. ولی مطابق بعضی از روایات، آن حضرت ۷۲ روز و نیم، و به روایتی چهل روز یا شش ماه بعد از رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله زندگی کرد [۸۸]. در این مدت حضرت زهرا علیها السلام از دو جهت، در فشار و رنج بسیار طاقت فرسا قرار گرفت، نخست فراق جانکاه پدر بود، دوم ماجرای ظلم‌هایی که در رابطه با رهبری حضرت علی علیه السلام، و غضب این مقام از ناحیه‌ی دیگران، به آن حضرت وارد آمد، در اینجا در رابطه با این دو موضوع به مطالب زیر توجه کنید: [صفحه ۸۸]

علاقه‌ی شدید پیامبر و زهرا به همدیگر

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بسیار به حضرت زهرا علیها السلام علاقمند بود، چنانکه حضرت زهرا علیها السلام نیز به همان اندازه به پیامبر صلی الله علیه و آله علاقه داشت، و این علاقه به خاطر علاقه پدر و فرزندی نبود، بلکه بر اساس معیارهای ارزشی و معنوی بود. پیامبر صلی الله علیه و آله در شأن فاطمه علیها السلام می‌فرمود: فاطمه بضعه منی و هی نور عینی و ثمره فوادی و روحی التی بین جنبی و هی الحوراء الانسیه: «فاطمه علیها السلام پاره‌ی وجود من است، او نور چشم و میوه‌ی قلبم، و روح من است، او بانوی بهشتی انسان صفت است» [۸۹]. و نیز فرمود: فاطمه اعز البریه علی: «فاطمه علیها السلام عزیزترین مردم در نزد من است» [۹۰]. حضرت فاطمه علیها السلام نیز بر اساس سنخیتی که با پدر داشت، بسیار به پدرش، پیامبر صلی الله علیه و آله علاقمند بود، همواره با شوق و هیجان، در مکه و مدینه و در جبهه‌ها، به پدر خدمت می‌کرد، و خاطرش لبریز از محبت او بود، روایت شده: پیامبر صلی الله علیه و آله در یکی از سفرهای جنگی به مدینه بازگشت، طبق معمول نخست به مسجد رفت و دو رکعت نماز خواند، سپس قبل از ملاقات با همسرانش به خانه‌ی فاطمه رفت و با او [صفحه ۸۹] دیدار نمود، تا نگاه فاطمه علیها السلام به چهره‌ی ملکوتی پیامبر صلی الله علیه و آله افتاد، عاشقانه به استقبالش شتافت، پیوسته صورت و چشمهای پدر را می‌بوسید و گریه می‌کرد، پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «چرا گریه می‌کنی؟» فاطمه علیها السلام عرض کرد: «چون رنگ و رخسارت را دگرگون می‌بینم» [۹۱] ...

غم جانکاه فراق

علاقه‌ی حضرت زهرا علیها السلام و پیامبر صلی الله علیه و آله به همدیگر در حدی بود که هنگامی که پیامبر صلی الله علیه و آله در بستر رحلت قرار گرفت، آن‌چنان گریه کرد که محاسنش از اشک چشمش خیس شد، یکی از حاضران گفت: «ای رسول خدا چرا گریه می‌کنی؟» پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «برای فرزندانم که بعد از من مورد آزار بدترین افراد امتم قرار می‌گیرند،

می‌گیرم، گویا دخترم فاطمه علیهاالسلام را می‌بینم که بعد از من به او ظلم شده، و فریاد می‌زند «ای بابا!»، ولی هیچ‌کس به کمک او نمی‌شتابد». وقتی که فاطمه علیهاالسلام از این موضوع با خبر شد، گریه‌ی سختی کرد، پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «دخترم گریه نکن». فاطمه علیهاالسلام عرض کرد: گریه‌ام به خاطر بدرفتاری مردم با من، بعد از تو نیست، و لکنی آبکی لفراکک یا رسول الله: «ولی گریه‌ام به خاطر جدایی تو است ای رسول خدا صلی الله علیه و آله». [صفحه ۹۰] پیامبر صلی الله علیه و آله به فاطمه مژده داد و فرمود: گریه نکن (مدت فراق اندک است) تو بعد از من ۷۲ روز و نیم بیشتر در دنیا نیستی که به من می‌پیونددی، در اینجا بود که: فضحکت فاطمه علیهاالسلام: «فاطمه علیهاالسلام از خوشحالی خندید» [۹۲]. به راستی عجیب خنده‌ای، خنده‌ای در درون گریه، شادی در دریای اندوه، آری: خدای را نتوان دید جز به چشم رسول رسول را نبود نور چشم غیر بتول اگر بتول به چشم رسول، نور نبود ندیده بود خدا را کسی به چشم رسول

فاطمه در سوگ پدر

هنگامی که پیامبر صلی الله علیه و آله رحلت کرد، فاطمه علیهاالسلام در اندوهی جانکاه فرو رفت و با قلبی غمبار، از اوصاف پدر می‌گفت و می‌گریست، روایت شده: ما زالت بعد ایها معصبه الراس... باکیه العین، محترقه القلب... «بعد از رحلت رسول خدا صلی الله علیه و آله، حضرت زهرا علیهاالسلام پیوسته شال عزا بر سر بسته بود، جسمش بر اثر بار سنگین غم، رنجور شده بود، [صفحه ۹۱] چشمانی گریان و قلبی سوزان داشت، لحظه به لحظه منقلب می‌شد، و به فرزندانش حسن و حسین علیهماالسلام می‌فرمود: «کجا رفت پدرتان که به شما احترام می‌کرد و پیوسته شما را بر شانه‌ی خود سوار می‌کرد؟، کجا رفت آنکه برای شما از همه مهربانتر بود؟ دیگر او نیست تا از این در، وارد خانه شود، دیگر او نیست تا شما را بر شانه‌اش سوار کند...» [۹۳]. اشعار اندوهبار حضرت زهرا علیهاالسلام از فراق پدر، بسیار است، از جمله چنین می‌گفت: ماذا علی من شم تره احمد ان لا یشم مدی الزمان غوالیا صبت علی مصائب لو انها صبت علی الایام صرن لیالیا: «آن کس که بوی خوش تربت (خاک قبر پیامبر) را می‌بوید، اگر زمانی طولانی، بوی خوش دیگر نبوید چه خواهد کرد؟ (یعنی تا آخر عمر همین بوی خوش کافی است). آن‌چنان باران غم و اندوه بر جانم ریخته که اگر به روزهای روشن می‌ریخت، آن روزها مانند شب، تیره و تار می‌شدند» [۹۴]. [صفحه ۹۲]

مصحف فاطمه

امام صادق علیه‌السلام فرمود: حضرت زهرا علیهاالسلام پس از رحلت رسول خدا صلی الله علیه و آله بسیار اندوهگین بود، خداوند در آن ایام که ۷۵ روز بود، جبرئیل را نزد او فرستاد، جبرئیل او را به طور نیکو تسلی خاطر می‌داد، و سرگذشت‌های پیامبر صلی الله علیه و آله و مقام‌های آن حضرت و حوادث آینده را برای فاطمه علیهاالسلام بازگو می‌کرد...» [۹۵]. در روایت دیگر آمده: امام صادق علیه‌السلام فرمود: خداوند بعد از رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله، فرشته‌ای را نزد فاطمه علیهاالسلام فرستاد، تا او را دل‌داری دهد، فاطمه علیهاالسلام ماجرای سخن گفتن فرشته با او را به حضرت علی علیه‌السلام گفت، علی علیه‌السلام فرمود: «وقتی که آمدن فرشته را احساس کردی، مرا خبر کن». فاطمه علیهاالسلام آمدن فرشته را به علی علیه‌السلام خبر داد، علی علیه‌السلام حاضر شد، فاطمه علیهاالسلام آنچه را از آن فرشته می‌شنید برای علی علیه‌السلام بیان می‌کرد، و علی علیه‌السلام آن را می‌نوشت، تا اینکه آن گفتار به صورت مجموعه‌ای به نام «مُصْحَف» درآمد. امام صادق علیه‌السلام پس از بیان این مطلب فرمود: اما انه لیس فیه شیء من الحلال و الحرام و لکن فیه علمی ما یکون: «بدانید که در آن مصحف، چیزی از حلال و حرام نیست، بلکه [صفحه ۹۳] در آن علم به حوادث آینده است» [۹۶]. مطابق روایات، مصحف فاطمه علیهاالسلام در نزد امامان علیهم‌السلام بود تا اینکه هم‌اکنون در نزد حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف است، این کتاب یکی از منابع بزرگ علمی امامان علیهم‌السلام بود، و گاهی از

حوادث آینده خبر می‌دادند و می‌فرمودند: «در مصحف فاطمه علیها السلام چنین آمده است». کوتاه سخن آنکه: نزول جبرئیل و فرشته‌ی الهی نزد فاطمه و نوشته شدن مصحف، بیانگر مقام بسیار با عظمت فاطمه علیها السلام است، و حاکی از پیوند و رابطه مخصوص او با ملاء اعلی دارد.

تجدید داغ فراق، با اذان بلال

پس از رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله، بلال حبشی به خاطر آنکه حکومت وقت را تأیید نکند، اذان نمی‌گفت، یک روز حضرت زهرا علیها السلام به یاد دوران پدر و صدای ملکوتی اذان بلال، در آن عصر افتاد، برای آنکه عصر درخشان پدر را در خاطرش تجدید کند، فرمود: «بسیار مشتاقم صدای اذان مؤذن پدرم را بشنوم». این خبر به بلال رسید، تصمیم گرفت به خاطر اشتیاق حضرت زهرا علیها السلام اذان بگوید. وقتی که گفت: الله اکبر، الله اکبر فاطمه علیها السلام به یاد پدر افتاد و عصر پدر را به یاد آورد، به قدری [صفحه ۹۴] دگرگون شد که نتوانست گریه خود را نگه دارد. وقتی که بلال به جمله‌ی: اشهد ان محمدا رسول الله رسید، فاطمه از شدت اندوه عمیق آن چنان صیحه و فریاد کشید که از جانب صورت به زمین افتاد و بی‌هوش شد، مردم به بلال گفتند: «اذان را ادامه نده که فاطمه علیها السلام از دنیا رفت» (آنها گمان کردند که فاطمه علیها السلام جان داد). بلال اذان را قطع کرد، طولی نکشید که فاطمه علیها السلام به هوش آمد، و از بلال خواست تا اذان را تمام کند، بلال عرض کرد: «من نگران آن هستم که به جان عزیز شما آسیب برسد، معذورم بدار». حضرت زهرا علیها السلام عذر او را پذیرفت و او را بخشید [۹۷].

گوشه‌ای از مقام فاطمه در قیامت

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: وقتی که قیامت برپا شود، منادی خدا از دورن عرش صدا می‌زند: «ای اهل محشر، سرهای خود را پائین اندازید، و دیدگان خود را فروخوانید تا فاطمه علیها السلام از روی پل صراط بگذرد». فاطمه علیها السلام با شکوه و جلال می‌آید در حالی که هفتاد هزار کنیز از حوالین او را همراهی می‌کنند» [۹۸]. [صفحه ۹۵]

نگاهی بر تلاشهای سیاسی و مبارزاتی زهرا

زهرا در کوران دو اندوه جانکاه

بعد از رحلت رسول خدا صلی الله علیه و آله برای خاندان نبوت، دو فاجعه و مصیبت بزرگ رخ داد: ۱- فراق جانسور پیامبر صلی الله علیه و آله ۲- ماجرای سقیفه، و تعیین رهبر، بر خلاف وصیت پیامبر صلی الله علیه و آله که حضرت علی علیه السلام را جانشین خود قرار داده بود، و از این رو، وقتی که ام سلمه (یکی از همسران نیک پیامبر صلی الله علیه و آله، به بالین حضرت زهرا علیها السلام آمد و عرض کرد: «حالت چطور است؟». حضرت زهرا علیها السلام در پاسخ فرمود: اصبحت بین کمد و کرب، فقد النبی، و ظلم الوصی، هتک و الله حجاب، من اصبحت امامته مقتضبه علی غیر ما شرع الله... «صبح کردم در حالی که در میان حزن شدید و اندوهی بزرگ هستم، از یک سو، جدایی و فراق پیامبر صلی الله علیه و آله، و از سوی دیگر ظلمی که به وصی او علی علیه السلام نمودند و حریم حرمتش دریده شد، و مقام [صفحه ۹۶] امامت او را بی آنکه قرآن یا سنت پیامبر صلی الله علیه و آله گفته باشد، ربودند، و کینه‌هایی که در جنگهای بدر و احد در دلهای منافقان مانده بود، بروز کرد، و بندهای ایمان آنها را برید، و در نتیجه از یاری علی علیه السلام دست کشیدند و به سوی دیگران رفتند...» [۹۹].

اعتراض فاطمه در مورد غصب فدک

هنگامی که در سال هشتم هجرت، قلعه‌های خیبر، یکی پس از دیگری در اختیار سپاه اسلام قرار گرفت، دهکده‌ی آباد و حاصلخیز «فدک» در نزدیک خیبر که از نظر اقتصادی یکی از نقاط مورد اتکاء یهودیان بود، هنوز در دست یهودیان بود، فتح خیبر باعث شد که ربع و وحشتی در دل یهودیان فدک افتاد، آنها نماینده‌ی خود را نزد پیامبر صلی الله علیه و آله فرستادند و به عنوان مصالحه نیمی از فدک را به آن حضرت واگذار نمودند، پیامبر صلی الله علیه و آله صلح آنها را پذیرفت، و نظر به اینکه هرگاه ملکی بدون جنگ در اختیار پیامبر صلی الله علیه و آله قرار گیرد، جزء غنائم جنگی نیست، بکله ملک شخصی پیامبر صلی الله علیه و آله خواهد بود، نیمی از فدک، در اختیار شخص آن حضرت قرار گرفت، سپس آیه ۱۶ سوره‌ی اسراء نازل شد: و آت ذا القربی حقه: «حق خویشاوندان نزدیک خود را بده». پیامبر صلی الله علیه و آله بر اساس این آیه، فدک را به حضرت زهرا علیها السلام بخشید. [صفحه ۹۷] اینکه پیامبر صلی الله علیه و آله این سرزمین حاصلخیز را در اختیار فاطمه علیها السلام (و بعد از او در اختیار ذریه او) گذاشت، بر اساس مصالحی بود، از جمله اینکه: ۱- بستگان پیامبر صلی الله علیه و آله مرجع امور مردم و مستضعفان بودند، لازم بود که اموالی در اختیارشان باشد تا تهی‌دستان را بهره‌مند سازند. ۲- زندگی آبرومندانه‌ی خود را تأمین کنند. ۳- مقام رهبری، مخصوص و شایسته‌ی آنها بود، و نیاز به چنین پشتوانه مالی داشت و... ولی بعد از رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله به دستور ابوبکر، فدک را مصادره کردند، و حضرت زهرا علیها السلام را از آن محروم نمودند. غصب فدک، انگیزه‌های سیاسی داشت مانند اینکه: ۱- فدک برای خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله یک امتیاز بزرگ معنوی بود، و موجب می‌شود که مردم مسئله جانشینی پیامبر صلی الله علیه و آله را نیز از این خاندان جستجو کنند ۲- محصول فدک، پشتوانه‌ی اقتصادی خوبی برای خاندان نبوت بود و موجب تقویت بنیه‌ی سیاسی آنها می‌شد، و مخارج گروه شیعیان را تأمین می‌کرد و در نتیجه خطری برای حاکمان وقت ایجاد می‌نمود. ولی به عکس حاکمان وقت می‌خواستند، گروه مخالف در مضیقه‌ی سخت اقتصادی قرار گیرند، و توان مقاومت را نداشته باشند. حضرت زهرا علیها السلام شخصا در مورد پس گرفتن فدک، نزد ابوبکر رفت، و بین آنها چنین گفتگو به میان آمد: [صفحه ۹۸] فاطمه: چرا نماینده‌ی مرا از فدک بیرون کرده‌ای و آن را در اختیار خود درآورده‌ای با اینکه پدرم رسول خدا صلی الله علیه و آله به فرمان خداوند، آن را به من بخشید؟! ابوبکر: به آنچه ادعا می‌کنی شاهد بیاور. فاطمه علیها السلام رفت و «ام‌ایمن» را که از بانوان ارجمند و مورد احترام همه بود آورد، ام‌ایمن به ابوبکر گفت: گواهی نمی‌دهم مگر آنچه را که رسول خدا صلی الله علیه و آله در شأن من فرمود، (و اعتبار مرا تأیید کرد) برای تو بازگو کنم، آیا نمی‌دانی که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «ام‌ایمن از اهل بهشت است؟» ابوبکر: آری تصدیق می‌کنم که پیامبر صلی الله علیه و آله چنین گفت. ام‌ایمن: من گواهی می‌دهم که پس از نزول آیه ۱۶ اسراء، پیامبر فدک را به فاطمه علیها السلام بخشید. در این هنگام علی علیه السلام نیز آمد و همین گواهی را داد، و در این محاکمه، ابوبکر محکوم شد و بر همین اساس نامه‌ی رد فدک را به صاحبش حضرت زهرا علیها السلام نوشت و به آن حضرت داد، ولی وقتی که عمر از ماجرا اطلاع یافت، آن کاغذ را گرفت و پاره کرد، به طوری که حضرت زهرا علیها السلام در حالی که سخت اندوهگین بود از نزد ابوبکر و عمر دور شد. روز بعد حضرت علی علیه السلام به مسجد آمد و به طور مشروح درباره‌ی فدک با ابوبکر، گفتگو کرد، ولی احتجاج و دفاعیاتش، به جایی نرسید، فاطمه علیها السلام با قلبی پر خون کنار قبر پیامبر صلی الله علیه و آله آمد و از زورگویان [صفحه ۹۹] شکایت نمود، و اشعاری، از جمله این شعر را در کنار مرقد مطهر پدر خواند: قد کان بعدک انباء و هنبه لو کنت شاهدا لم تکثر الخطب: «ای پدر پس از تو حوادث و آشوب‌هایی رخ داد که اگر تو حضور داشتی آنهمه خطا و اختلاف رخ نمی‌داد» [۱۰۰]. به این ترتیب حضرت فاطمه علیها السلام در آن شرائط سخت، سکوت نکرد و تا آخرین توان از حق خود دفاع نمود، گرچه، قدرت‌طلبان به اعتراضات او اعتنا نمودند.

هنگامی که فاطمه علیها السلام دید، همه چیز فدای اهداف حاکمان وقت می‌گردد، و حقایق و واقعیات دگرگون شده و نادیده گرفته می‌شود، و مردم نیز به هر طرفی که باد می‌وزد به همان سو می‌روند، لازم دانست شخصا به مسجد برود و با یک سخنرانی مشروح به احتجاج و افشاگری پردازد و همه‌ی مهاجران و انصار و سران آنها را بیدار نموده و از عذاب الهی هشدار دهد. حضرت زهرا علیها السلام بر این اساس به مسجد آمد و در حضور مسلمان و سران خطبه خود را شروع کرد [۱۰۱]. [صفحه ۱۰۰] این خطبه‌ی کم‌نظیر در هفت محور و بخش زیر خلاصه می‌شود: ۱- تحلیل فشرده و عمیقی پیرامون توحید و صفات خدا و هدف از آفرینش ۲- تبیین مقام والای پیامبر صلی الله علیه و آله و مسئولیتها و اهداف او ۳- فلسفه و اسرار پاره‌ای از احکام، و اندرزهایی در این راستا ۴- معرفی خود و خدمات رسول خدا، و مقایسه با اوضاع جاهلیت، و نجات آنها در پرتو رهنمودهای پیامبر صلی الله علیه و آله از نکبت‌های جاهلیت ۵- بیان حوادث تلخ بعد از رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله و افشاگری در مورد ماهیت منافقان ۶- غضب فدک، و بهانه‌های واهی غضب آن، و پاسخ به آن بهانه‌ها ۷- اتمام حجت و هشدار به مهاجر و انصار، و استمداد از آنها برای تثبیت حق و نابودی باطل [۱۰۲]. اینک برای آنکه با بلاغت و صلابت و محتوای این خطبه‌ی عظیم آشنا شویم به این چند فراز، توجه کنید: ۱- و کیف بکم، و انی تؤفکون؟ و کتاب الله بین اظهرکم، اموره ظاهره، و اعلامه باهره، و زواجره لایحه، و اوامره واضحه، و قد خلفتموه وراء ظهورکم... بئس للظالم بدلا: «راستی چه کار می‌کنید؟ و به کجا می‌روید؟ با اینکه کتاب خدا [صفحه ۱۰۱] قرآن در میان شما است، همه چیزش نورانی، و نشانه‌هایش روشن، و امر و نهیش آشکار است، ولی شما آن را پشت سر خود افکنده‌اید... وای که ستمکاران جانشین بدی برای قرآن برگزیده‌اند». ۲- سپس متوجه انصار (مسلمین مدینه) شد و با سخنی محکم و شیوا به آنها فرمود: یا معشر الفتیه و أعضاد المله، و حضنه الاسلام، ما هذه الغمیزه فی حقی و السنه عن ظلامتی اما کان رسول الله صلی الله علیه و آله ابی یقول «المرء یحفظ فی ولده»: «ای جوانمردان! وای بازوان توانمند دین و یاران اسلام! چرا حق مرا نادیده گرفته‌اید؟ و خود را مورد دادخواهی من به غفلت زده‌اید؟ آیا رسول خدا صلی الله علیه و آله پدرم نبود، که می‌فرمود: «احترام هر کس را در مورد فرزندانش باید نگهداشت». ۳- الا- تقاتلوا قوما نکثوا ایمانهم، و هموا باخراج الرسول و هم بداکم اول مره، اتخسونهم، والله أحق أن تخشوه ان کنتم مؤمنین: «چرا با قومی که پیمان‌های خود را شکسته‌اند و تصمیم به اخراج حضور پیامبر صلی الله علیه و آله در صحنه (با حضور جانشین حقیقی‌اش) گرفته‌اند نمی‌جنگید؟ در حالی که پیمان‌شکنان، آغازگر بودند، آیا از آنها می‌ترسید؟ سزاوارتر آن است که از خدا بترسید اگر مؤمن هستید و پایبند ایمان می‌باشید». ۴- و آنا ابنه نذیر لکم بین یدی عذاب شدید، فاعلموا انا [صفحه ۱۰۲] عاملون و انتظروا انا منتظرون: «من دختر همان پیامبری هستم که شما را از عذاب سخت خدا برحذر داشت و هشدار داد، من نیز به شما هشدار می‌دهم، شما چنان کنید و ما نیز وظیفه‌ی خود را انجام می‌دهیم، شما در انتظار (فشار بر خاندان نبوت) باشید، ما نیز در انتظار (مجازات دردناک الهی بر شما) خواهیم بود».

شهادت جانسور حضرت زهرا

اعتراضات و دفاع‌های حضرت زهرا علیها السلام همچنان در هر فرصتی ادامه داشت، تا اینکه مسأله‌ی بیعت گرفتن اجباری از امیرمؤمنان علی علیه السلام با ابوبکر پیش آمد، علی علیه السلام در خانه را به روی خود بسته بود، گروهی برای بدن آن حضرت به مسجد، به خاطر بیعت نمودن، به در خانه‌ی حضرت علی علیه السلام آمدند، در بسته بود، کوبه در را زدند، حضرت زهرا علیها السلام پشت در آمد، در را به روی آنها باز نکرد، و به آنها فرمود: «دست از ما بردارید، به ما ظلم نکنید...» ولی در را سوزاندند در حالی که فاطمه علیها السلام پشت در بود، در را فشار دادند و فاطمه علیها السلام آن چنان بین فشار در و دیوار قرار گرفته که بچه‌اش (که نام آن را محسن گذاشته بودند) سقط شد، صدای زهرا علیها السلام بلند شد: یا ابتاه! یا رسول الله هکذا یفعل بحبیبتک و ابنتک... «ای بابا! ای رسول خدا بنگر که این گونه به محبوب دل و دختر [صفحه ۱۰۳] تو رفتار می‌شود...» [۱۰۳]. از

آن پس فاطمه علیها السلام بستر شد و پس از چهل روز یا ۱۵ روز بستری شدن، در حالی که ۱۸ سال بیشتر نداشت در راه دفاع از حریم ولایت و رهبری حق، به شهادت رسید [۱۰۴].

گفتار حضرت زهرا به بانوان عیادت کننده

در همان هنگام که حضرت زهرا علیها السلام بستری بود، گروهی از بانوان مهاجر و انصار به عیادتش آمدند، حضرت زهرا علیها السلام از فرصت استفاده کرد و به افشاگری پرداخت و مطالب را بی پرده برای آنها توضیح داد، در اینجا به فرازهایی از آن، توجه کنید: آگاه باشید، روش مردان شما زبانی آشکار است، آنها از ابوالحسن علی علیه السلام روی گردانند... سوگند به خدا اگر آنها زمام امت را به دست علی علیه السلام می‌دادند، او هر کسی را که از راه راست کج می‌شد، به راه راست می‌آورد، و هر کسی را که از حجت روی برمی‌تافت به سوی آن می‌کشانید... و انسانهای راستین و دروغین، پارسا و حریص، در پرتوی رهبری او از همدیگر جدا می‌شدند... سوگند به خدا آنها (مردان شما) شاهپره‌های نیرومند را رها کرده و به پره‌های مرغان ناتوان چسبیدند، به ما ستم کردند. اَفَمَنْ يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ أَحَقُّ أَنْ يُتَّبَعَ أَمَّنْ لَا يَهْدِي إِلَّا أَنْ [صفحه ۱۰۴] يُهْدِي فَمَا لَكُمْ كَيْفَ تَحْكُمُونَ: «آیا کسی که هدایت به حق می‌کند، برای پیروی شایسته‌تر است، یا آن کسی که خود هدایت نمی‌شود مگر هدایتش کنند، چه می‌شود شما را؟ چگونه داوری می‌کنید؟!» (یونس - ۳۵)... بانوان حاضر، پیام حضرت زهرا علیها السلام را به مردان خود ابلاغ نمودند، جمعی از آنها نزد حضرت زهرا علیها السلام آمده و به عذرخواهی پرداختند، از جمله گفتند: «اگر علی علیه السلام پیش‌دستی می‌کرد، ما او را رها نمی‌کردیم، ولی ابوبکر پیش‌دستی کرد و ما با او بیعت نمودیم» (کار از کار گذشته است). حضرت زهرا علیها السلام به آن عذرترشان کردن فرمود: «از من دور شوید، دیگر با آن همه حجت، عذری باقی نمانده است» [۱۰۵].

ندای انقلابی فاطمه در کنار مزار شهیدان

حضرت زهرا علیها السلام بعد از رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله، مکرر کنار قبر شهیدان احد، از جمله کنار قبر سید شهیدان حضرت حمزه علیه السلام می‌آمد، در آنجا هم از فراق پیامبر صلی الله علیه و آله می‌گریست و هم از ارواح پاک شهیدان، استمداد می‌کرد، روح شهادت طلب زهرا علیها السلام چرا او را کنار قبر شهیدان می‌آورد؟، زیرا پیوند تنگاتنگی بین زهرا علیها السلام و شهیدان بود، چرا که آرمان شهیدان، همان آرمان زهرا علیها السلام بود که با ایثار و جانبازی، آن آرمان را دنبال کردند. [صفحه ۱۰۵] گریه‌ی زهرا علیها السلام تنها گریه عاطفی نبود، بلکه گریه‌ی اعتراض و انقلابی بر ضد ستم‌پیشگان نیز بود. محمود بن لبید می‌گوید: کنار مزار شهیدان احد رفتم، دیدم حضرت زهرا علیها السلام در کنار قبر حضرت حمزه علیه السلام گریه می‌کند، عرض کردم: «ای سرور زنان جهان! گریه‌ات رگ قلبم را قطع کرد»، فرمود: «سزاوار است که از فراق پدر بگریم، چقدر مشتاق دیدار پدر هستم!» گفتم: می‌خواهم سؤالی که در سینه‌ام در جولان است بپرسم»، فرمود: بپرس. گفتم: «آیا رسول خدا صلی الله علیه و آله به امامت علی علیه السلام تصریح فرمود؟» فرمود: شگفتا! آیا غدیر خم را فراموش کردید؟! گفتم: آن را می‌دانم، ولی آنچه را که پیامبر صلی الله علیه و آله در این مورد به تو فرمود، می‌خواهم از تو بشنوم. فرمود: از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدم فرمود: «علی علیه السلام بهترین جانشین بعد از من است که در میان شما می‌گذارم، او امام و خلیفه بعد از من است، و دو سبط من (حسن و حسین) و نه نفر از فرزندان حسین علیه السلام امامان بعد از او هستند، اگر شما از آنها پیروی کنید، آنها را راهنمای راه یافته می‌یابید، و اگر با آنها مخالفت کنید، اختلاف شما تا قیامت ادامه می‌یابد». گفتم: چرا علی علیه السلام در کنار نشسته؟ (و قیام نمی‌کند؟) فرمود: مثل امام، مثل کعبه است، که باید به دور او بیایند، نه او به دور مردم بیاید (اگر یار و یاور داشته باشد قیام خواهد کرد) [صفحه ۱۰۶] سپس فرمود: «سوگند به خدا اگر حق را به صاحبش می‌دادند، و از عترت پیامبر صلی الله علیه و آله پیروی

می نمودند، حتی بین دو نفر، اختلاف نمی شد، و امامان یکی بعد از دیگری می آمدند تا «قائم ما» (عج) که نهمین نفر از فرزندان حسین علیه السلام است ظهور و قیام می کرد، ولی آنان، آن را که خدا تأخیر انداخته، مقدم داشتند و آن کس را که خدا مقدم داشته، به آخر افکندند، وقتی که پیامبر رحلت کرد، به دنبال هوسهای نفسانی خود رفتند، آیا این آیه را نشنیده بودند که خداوند (در آیه ۶۸ قصص) می فرماید: و ربك یخلق ما یشاء و یختار ما كان لهم الخیره: «پروردگار تو هر چه را بخواهد می آفریند و هر چه را بخواهد برمی گزیند، آنها اختیاری (در برابر او در انتخاب رهبر) ندارند». آری شنیده بودند ولی (به فرموده خداوند در آیه ۴۶ سوره ی حج): فانها لا تعمی الابصار و لكن تعمی القلوب: «چرا که چشم‌های ظاهر نابینا نمی شود بلکه دل‌هایشان کور می گردد». آه! آنها دنبال آرزوهای مادی رفتند، و عاقبت و عواقب بعد از مرگشان را از یاد بردند، تیره‌بخت شدند و اعمالشان تباه شد. عوذ بک یا رب من الحور بعد الکور: «پروردگارا! به تو پناه می برم از گمراهی بعد از هدایت، و از [صفحه ۱۰۷] تباهی بعد از اصلاح» [۱۰۶]. این نیز فراز دیگری از ندای افشاگرانه‌ی حضرت زهرا علیها السلام در مورد مخالفان امیرمؤمنان علی علیه السلام است، که در کنار مزار شهیدان دلاور اسلام، به گوش جهانیان می‌رسد، که دنبال کوردلان هوسباز نروند، بلکه برگزیدگان خدا را رهبر خود سازند.

وصیت انقلابی حضرت زهرا

حضرت زهرا علیها السلام در ساعات آخر عمر، به حضرت علی علیه السلام وصیت کرد، که مجموع آن در مواد پنجگانه زیر خلاصه می شود: ۱- ای پسر عمو می‌دانی که کمال صداقت را در زندگی با تو رعایت کردم، و هرگز با تو مخافت نمودم، حضرت علی علیه السلام او را تصدیق کرد. ۲- مردان نیاز به زن دارند، به تو وصیت می‌کنم، بعد از من با دختر خواهرم «امامه» ازدواج کن، زیر او نسبت به فرزندانم همانند من است. ۳- جنازه‌ام را با تابوت (پوشانده) حمل کن. ۴- به تو وصیت می‌کنم آنان که به من ظلم کردند و حق مرا پایمال نمودند، کنار جنازه‌ام حاضر نشوند، آنها دشمن من و دشمن رسول خدا صلی الله علیه و آله هستند، مبادا آنها یا یکی از پیروانشان بر جنازه‌ام نماز بخوانند. [صفحه ۱۰۸] ۵- مرا آخرهای شب که همه خوابند، به خاک بسپار. حضرت علی علیه السلام به همه‌ی این وصیت‌ها عمل کرد، و قبر آن حضرت را مخفی نمود، و هفت صورت قبر درست کرد، تا قبر او شناخته نشود تا مبادا به او دست یابند. تنها امام حسن، امام حسین علیهما السلام سلمان، ابوذر، عمار، مقداد، زبیر، بریده و چند نفر از بنی هاشم در تشییع و نماز و دفن حضور داشتند [۱۰۷]. با توجه به این وصیت درمی‌یابیم، که بخشی از وصیت زهرا علیها السلام جنبه‌ی حقوقی داشت، آنجا که فرمود: «من با تو مخالفت نکردم و همواره به شرائط پیمان وفا نمودم»، و بخشی جنبه‌ی فطری داشت، آنجا که فرمود: «مردان به زن نیاز دارند و تو بعد از من ازدواج کن»، و بخشی جنبه‌ی عاطفی داشت، آنجا که فرمود: «با خواهر زاده‌ام «امامه» که نسبت به فرزندانم مثل من (مهربان) است ازدواج کن»، و بخشی جنبه‌ی اجتماعی و حفظ عفت داشت، که زنان در هر حال خود را بپوشانند، و بخش عظیم آن جنبه‌ی مبارزاتی و سیاسی داشت، که فرمود: «آنها که حقم را ربودند و به من ستم کردند در نماز و تشییع و دفن من حاضر نگردند. در اینجا سخن بسیار است، ولی نظر به اینکه بنای این کتاب بر اختصار است، این قسمت را با مناظره‌ی جالب زیر به پایان می‌بریم: [صفحه ۱۰۹]

مناظره‌ی عجیب شهابی با عالم بزرگ شافعی

محمد بن حسین بن عبدالصمد معروف به «شیخ بهایی» از علمای معروف و از مفاخر جهان تشیع در قرن دهم و یازدهم هجری است که به سال ۱۳۰۱ ه. ق از دنیا رفت و قبرش در مشهد در جوار مرقد شریف حضرت رضا علیه السلام است. او در یکی از سفرهای خود، با یکی از علمای اهل تسنن ملاقات نمود، و خود را در مقابل او، در ظاهر شافعی وانمود کرد. آن دانشمند اهل سنت که از علمای شافعی بود، وقتی که دانست شیخ بهایی، شافعی است، و از مرکز تشیع (ایران) آمده، به او گفت: «آیا شیعه برای اثبات

مطلوب و ادعای خود، شاهد و دلیل دارد؟». شیخ بهایی: من گاهی در ایران با آنها روبرو شده‌ام می‌بینم آنها برای ادعای خود شواهد محکمی دارند. دانشمند شافعی: اگر ممکن است یکی از آنها را نقل کنید. شیخ بهایی: مثلاً می‌گویند: در صحیح بخاری (که از کتب معتبر اهل سنت است) آمده، پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: فاطمه بضعه منی من آذاها فقد آذانی و من اغضبها فقد اغضبنی: «فاطمه علیها السلام پاره‌ی تن من است، کسی که او را آزار دهد، مرا [صفحه ۱۱۰] آزار داده، و کسی که او را خشمگین نماید مرا خشمگین نموده است» [۱۰۸]. و در چهار ورق دیگر در همان کتاب است: و خرجت فاطمه من الدنیا و هی غاضبه علیهما: «و فاطمه وفات کرد در حالی که نسبت به ابوبکر و عمر، خشمگین بود» [۱۰۹]. جمع این دو روایت و پاسخ به این سؤال طبق مبنای اهل سنت چگونه است؟ دانشمند شافعی در فکر فرو رفت (که با توجه به این دو روایت، نتیجه این است که آن دو نفر، عادل نبودند پس لایق مقام رهبری نیستند) پس از ساعتی تأمل گفت: گاهی شیعیان دروغ می‌گویند، ممکن است این هم از دروغهای آنها باشد، به من مهلت بده امشب به کتاب «صحیح بخاری» مراجع کنم، و صدق و کذب دو روایت فوق را دریابم، و در صورت صدق، پاسخی برای سؤال فوق پیدا کنم. شیخ بهایی می‌گوید: فردای آن روز، آن دانشمند شافعی را دیدم و گفتم: «مطالعه و بررسی تو به کجا رسید؟!». او گفت: همانگونه که گفتم؛ شیعه‌ها دروغ می‌گویند، زیرا من صحیح بخاری را دیدم هر دو روایت فوق در آن مذکور است، ولی [صفحه ۱۱۱] بین نقل این دو روایت، بیش از پنج ورق فاصله است، در حالی که شیعه می‌گفت: چهار ورق فاصله است!! [۱۱۰]. برآستی عجب پاسخی؟ و شگفت مغلطه‌ای، منظور وجود این دو روایت در آن کتاب است، خواه بین نقل آن دو روایت، پنج ورق فاصله باشد یا پنجاه ورق، چه فرقی می‌کند؟!

کرامتی از حضرت زهرا

حسن و حسین علیهما السلام دوران کودکی را می‌گذراندند، روزی در حالی که پیراهن کهنه در تن داشتند نزد مادر آمده و گفتند: ای مادر! فرارسیدن روز عید نزدیک است، فلان دودمان برای فرزندان خود، پیراهن‌های نو و فاخر فراهم کرده‌اند، آیا برای ما به مناسبت ایام عید، پیراهن نو و شیوا نمی‌دوزی؟!». حضرت زهرا علیها السلام در پاسخ فرمود: یخاط لکما إن شاء الله: «به خواست خدا، پیراهن برای شما دوخته شود». روز عید فرارسید، جبرئیل دو پیراهن بهشتی را نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله آورد تا به حسن و حسین علیهما السلام بدهد، و داستان گفتگوی حسن و حسین علیهما السلام با مادرشان، و وعده‌ی مادر به آنها را برای پیامبر صلی الله علیه و آله بازگو نمود، سپس گفت: «خداوند هنگامی که سخن حضرت زهرا علیها السلام را شنید که به فرزندانش فرمود: «به خواست [صفحه ۱۱۲] خدا برای شما پیراهن دوخته شود»، روا ندانست که سخن و وعده‌ی فاطمه علیها السلام به فرزندانش، تا روز عید، به انجام نرسد و خلاف درآید» [۱۱۱]. [صفحه ۱۱۳]

نمونه‌هایی از گفتار و رفتار حضرت زهرا (س)

ده گفتار دلنشین حضرت زهرا

۱- هل ترک ابی یوم غدیر خم عذرا؟ «آیا پدرم در روز غدیر خم (در مورد تعیین رهبری حضرت علی علیه السلام بعد از خود) عذر و بهانه‌ای را برای کسی باقی گذاشت؟!» [۱۱۲]. ۲- جعل الله الصلاه تنزیها لکم عن الکبر: «خداوند نماز را به خاطر دوری شما از تکبر و خود محوری قرار داد» [۱۱۳]. ۳- جعل الله طاعتنا نظاما للمله، و امامتنا امانا من الفرقه: «خداوند اطاعت ما (خاندان رسالت) را برای حفظ نظام دینی جامعه قرار داد، و امامت و رهبری ما را مایه‌ی ایمنی از اختلاف [صفحه ۱۱۴] و پراکندگی، مقرر نمود». ۴- ان کنت تعمل بما امرناک، و تتهی عما زجرناک، فانت من شیعتنا و الا فلا. «اگر به آنچه که به تو امر کردیم، عمل

کردی، و از آنچه که تو را نهی نمودیم، دوری نمودی، از شیعیان ما هستی، و گر نه شیعه‌ی ما نیستی» [۱۱۴]. ۵- اللهم ذل نفسی فی نفسی و عظم شأنک فی نفسی: «خدایا! خودم را در نزد خودم کوچک کن، و مقام خودت را در نزدم بزرگ گردان» [۱۱۵].

۶- شیعتنا من خیار أهل الجنة: «شیعیان ما از برجستگان اهل بهشت هستند» [۱۱۶]. ۷-... اجلس عند رأسی قبالة وجهی، فأکثر من تلاوه القرآن و الدعاء، فإنها ساعه يحتاج المیت إلى أنس الأحياء. «علی جان! بعد از دفن کنار سرم در رو برویم، بنشین و قرآن و دعا زیاد بخوان، زیرا این وقت، ساعتی است که مردگان نیاز به مأنوس شدن با زندگان دارند» [۱۱۷]. ۸- جعل الله الجهاد عزا للإسلام، و ذلا لاهل الکفر و [صفحه ۱۱۵] النفاق: «خداوند «جهاد» را سبب عزت اسلام، و مایه‌ی ذلت کافران و منافقان قرار داد» [۱۱۸]. ۹- اللهم انت المني و فوق المني؛ أسئلك ان لا تعذب محبی و محبی عترتی: «خدایا! تو امید من و بالاتر از امید من هستی، از درگاهت می‌خواهم که دوست مرا و دوست خاندان مرا از آتش دوزخ عذاب نکنی» [۱۱۹]. ۱۰- أنشد كما الله الم تسمعا رسول الله صلى الله عليه و آله يقول رضی فاطمه من رضای، و سخط فاطمه من سخطی، فمن احب فاطمه ابنتی احبني، و من ارضی فاطمه فقد ارضاني، و من اسخط فاطمه فقد اسخطني؟ قال نعم سمعناه: «(خطاب به ابوبکر و عمر) شما را به خدا سوگند می‌دهم، آیا از رسول خدا صلی الله علیه و آله نشنیده‌اید که می‌فرمود: خشنودی فاطمه، از خشنودی من است، و خشم فاطمه از خشم من است، کسی که دخترم فاطمه را دوست بدارد، مرا دوست داشته، و کسی که او را خشنود کند مرا خشنود ساخته، و کسی که او را خشمگین نماید مرا خشمگین نموده است». آنها گفتند: «آری شنیده‌ایم» [۱۲۰]. [صفحه ۱۱۶]

شفای فاطمه و افضلیت علی

حضرت زهرا علیها السلام بیمار شده بود، رسول اکرم صلی الله علیه و آله به دیدار او آمد، فرمود: «حالت چطور است، چرا غمگین هستی؟» فاطمه علیها السلام: کسالت دارم. پیامبر صلی الله علیه و آله: آیا به چیزی میل داری؟ فاطمه: به انگور میل دارم، ولی می‌دانم که اکنون فصل انگور نیست. پیامبر: خدا قدرت آن را دارد که انگور را برای ما بفرستد، آنگاه چنین دعا کرد: اللهم إئتنا به مع أفضل أمتی عندک منزله: «خدایا! انگوری را برای کسی که از نظر مقام، بهترین فرد امت من در پیشگاه تو است، نزد ما بفرست». چند لحظه‌ای نگذشت، ناگاه حضرت علی علیه السلام وارد خانه شد، دیدند زنبیلی در دست دارد و زیر عبا گرفته است. پیامبر صلی الله علیه و آله: چه همراه داری؟ علی علیه السلام: انگور است که برای فاطمه علیها السلام آورده‌ام. پیامبر صلی الله علیه و آله دوبار فرمود: الله اکبر، الله اکبر «ای خدای من! همان‌گونه که دعای مرا (در مورد بهترین فرد امت) به علی علیه السلام اختصاص دادی، شفای دخترم را در این انگور قرار بده». [صفحه ۱۱۷] فاطمه علیها السلام از آن انگور خورد، و هنوز پیامبر صلی الله علیه و آله از خانه‌ی حضرت زهرا علیها السلام بیرون نیامده بود که آن بانوی بزرگوار شفا یافت [۱۲۱].

جلوهای از اینار در خانه‌ی فاطمه

کمبود غذایی، بسیاری را درمانده کرده بود شخصی به محضر پیامبر صلی الله علیه و آله آمد و گفت: «بسیار گرسنه‌ام، و دستم به جایی نمی‌رسد مرا سیر کنید». پیامبر صلی الله علیه و آله شخصی را به حجره‌های همسرانش فرستاد، تا غذایی بیابد و بیاورد، او رفت و با دست خالی بازگشت، زیرا غذایی نیافت، شب فرارسید، حضرت علی علیه السلام آن فقیر گرسنه را به خانه‌ی خود برد، در خانه جز مقدار اندکی غذا برای کودکان خود غذایی نبود، ماجرا را به فاطمه زهرا علیها السلام گفت، بنابراین شد که طبق سفارش حضرت علی علیه السلام چراغ خانه را خاموش کنند و همان مقدار اندک غذا را نزد مهمان فقیر بگذارند، و خود در تاریکی در کنار سفره، دهان خود را تکان دهند تا فقیر گمان کند که آنها همراه او غذا می‌خورند، همین کار را کردند، فقیر از آن غذا خورد و سیر شد، در حالی که گمان می‌کرد، علی علیه السلام و همسر و کودکان او نیز غذا می‌خورند، آن شب علی علیه السلام و فاطمه

علیهاالسلام و کودکانشان، گرسنه خوابیدند، صبح به حضور پیامبر صلی الله علیه و آله آمدند، پیامبر صلی الله علیه و آله نگاهی به چهره‌ی آنها که نشانگر گرسنگی آنها بود، کرد و لبخند زد و آنگاه این آیه (۹ حشر را که در شأن آنها نازل [صفحه ۱۱۸] شده بود) خواند: و یثرون علی انفسهم و لو کان بهم خصاصه: «آنان، تهی‌دستان را بر خود مقدم می‌دارند هر چند که خود به شدت، تهی‌دست باشند» [۱۲۲].

کرامتی از فاطمه

ام‌ایمن از بانوان بسیار ارجمند و پاک سرشت است که فرزندش «ایمن» در جنگ حنین به شهادت رسید. از افتخارات این بانوی بلند مقام اینکه: از شاگردان و کنیزان حضرت زهرا علیهاالسلام بود، پس از شهادت حضرت زهرا علیهاالسلام ام‌ایمن به قدر ناراحت شد که دیگر نتوانست در مدینه بماند و جای خالی حضرت زهرا علیهاالسلام را بنگرد، تصمیم گرفت به مکه برود و در آنجا در کنار خانه‌ی خدا به زندگی ادامه دهد. بار سفر بست و به سوی مکه حرکت کرد، در مسیر راه در بیابان تشنه شد، آبی که همراه داشت، تمام شده بود، شدت تشنگی او به حدی رسید که در خطر مرگ افتاد، در این لحظه دل به خدا بست و چنین دعا کرد: یا رب انا خادمه فاطمه اتقتلنی عطشا؟ «پروردگارا! آیا مرا بر اثر تشنگی میمیرانی، با اینکه من کنیز فاطمه علیهاالسلام هستم». پس از این دعا، خداوند دلوی پر از آب از آسمان برای او نازل [صفحه ۱۱۹] کرد، او از آب آن آشامید، از آن پس، تا هفت سال گرسنه و تشنه نشد، حتی در روزهای گرم تابستانی، (در بیابانها) مردم می‌دیدند او تشنه نمی‌شود [۱۲۳].

ناراضیتی فاطمه

هنگامی که ابوبکر و عمر با واسطه قرار دادن امیرمؤمنان علی علیه‌السلام، برای معذرت خواهی به خانه حضرت زهرا علیهاالسلام وارد شدند، حضرت زهرا علیهاالسلام روی خود را به طرف دیوار نمود، آن دو نفر گفتند: «از ما راضی شو، خدا از تو راضی گردد» فاطمه علیهاالسلام فرمود: «برای چه به اینجا آمده‌اید؟». گفتند: «برای این آمده‌ایم بگوئیم به تو جسارت کردیم، ما را ببخش». فاطمه علیهاالسلام فرمود: اگر راست می‌گوئید، من از شما سؤالی دارم، می‌دانم که به آن آگاهید، اگر راست گفتید، می‌فهمم که شما از روی حقیقت به اینجا آمده‌اید. گفتند: «آنچه می‌خواهی بپرس». فاطمه علیهاالسلام فرمود: آیا شما از پیامبر صلی الله علیه و آله شنیده‌اید که فرمود: فاطمه بضعه منی، فمن آذاها فقد آذانی: «فاطمه پاره‌ی وجودم هست، کسی که او را بیازارد مرا آزرده است؟». گفتند: «آری این سخن را از پیامبر صلی الله علیه و آله شنیده‌ایم». [صفحه ۱۲۰] در این هنگام فاطمه علیهاالسلام دستهایش را به سوی آسمان بلند کرد و گفت: «خدایا! این دو نفر مرا آزرده‌اند، شکایت از آنها را به درگاه تو و رسول تو می‌آورم، نه به خدا سوگند هرگز از شما راضی نشوم تا با پدرم رسول خدا صلی الله علیه و آله دیدار کنم، و کارهای شما را به او خبر دهم، و او بین من و شما داوری فرماید». ابوبکر از گفتار فاطمه علیهاالسلام بسیار متأثر شد و بی‌تابی شدید نمود، عمر به او گفت: «ای خلیفه رسول خدا!! آیا به خاطر سخن یک زن این گونه این گونه بی‌تابی می‌کنی؟!». [۱۲۴].

فقر نوازی فاطمه و سخنان پیامبر در شأن او

جابر می‌گوید: نماز عصر را به جماعت با رسول خدا صلی الله علیه و آله بجا می‌آوردیم، بعد از نماز در محضر رسول خدا صلی الله علیه و آله نشستیم و مسلمین در محضرش به گرد هم آمده بودند، در این هنگام پیرمرد فقیری از مهاجران عرب که لباس کهنه در تن داشت و از شدت پیری و ضعف با زحمت راه می‌رفت نزدیک آمد، پیامبر صلی الله علیه و آله به او توجه کرد و می‌خواست بداند او کیست و چه می‌خواهد؟ پیرمرد گفت: «ای پیامبر خدا! من گرسنه‌ام به طوری که گرسنگی در جگرم اثر کرده و برهنه‌ام، به

من غذا و لباس بده، و تهی دست هستم به من کمکی کن». پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: در اینجا چیزی برای تو نمی‌یابم ولی: [صفحه ۱۲۱] اَلدال علی الخیر کفاعله: «آن کس که کسی را به خیر راهنمایی کند مانند آن است که خود آن کار خیر را انجام داده است»، برو به خانه‌ی آن کسی که خدا و رسول او را دوست دارند و او خدا و رسولش را دوست دارد، و راه خدا را بر خود مقدم می‌دارد، به خانه‌ی فاطمه علیها السلام برو، آنگاه پیامبر صلی الله علیه و آله به بلال حبشی فرمود: «برخیز و این پیرمرد را به خانه‌ی فاطمه علیها السلام برسان، پیرمرد همراه بلال به در خانه‌ی فاطمه علیها السلام آمدند و پس از اجازه، پیرمرد سلام کرد، و فاطمه علیها السلام جواب سلام او را داد و فرمود: «کیستی؟». پیرمرد گفت: من پیری از عرب هستم، از یکی از نواحی، نزد پدرت سرور بشر آمدم، من برهنه و گرسنه‌ام به من کمک کن خدا تو را رحمت فرماید. در این وقت، سه روز بود که فاطمه و علی علیهما السلام به غذایی نرسیده بودند و گرسنه بودند، و پیامبر صلی الله علیه و آله به حال آنها اطلاع داشت. فاطمه علیها السلام متوجه پوست گوسفندی شد که حسن و حسین علیهما السلام روی آن می‌خوابیدند، آن را برداشت و به پیرمرد داد و فرمود: «این پوست را بگیر، شاید خداوند (با فروش آن) بهتر از آن را به تو برساند». پیرمرد گفت: «ای دختر رسول خدا! از گرسنگی خودم به تو شکایت می‌کنم، تو پوست گوسفند به من می‌دهی، این را چه کنم که دردم را دوا نمی‌کند!». [صفحه ۱۲۲] در این هنگام فاطمه علیها السلام متوجه گردنبنده خود شد که فاطمه دختر عمویش حضرت حمزه علیه السلام به او هدیه داده بود، آن را از گردنش درآورد و به پیرمرد داد و فرمود «این را بگیر و بفروش، به امید آنکه خداوند بهتر از آن را به تو برساند». پیرمرد آن گردنبنده را گرفت و به مسجد نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله آمد و ماجرا را گفت، پیامبر صلی الله علیه و آله متقلب شد و اشک از چشمانش سرازیر گشت. در این هنگام «عمار یاسر» برخاست و گفت: ای رسول خدا! آیا اجازه می‌دهی من این گردنبنده را از این پیرمرد بخرم. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «ای عمار! آن را خریداری کن که اگر جن و انس در خریداری آن با تو شریک شوند، خداوند آنها را با آتش عذاب نکند». عمار به پیرمرد گفت: «این گردنبنده را چند می‌فروشی؟» پیرمرد گفت: «به سیر شدن با غذایی از نان و گوشت، و لباسی که بدنم را بپوشاند و با آن نماز بخوانم، و یک دینار که مرا به خانواده‌ام برساند». عمار که بتازگی سهمیه خود از انفال را که از فتح خیبر به او رسیده بود و فروخته بود، (مقداری پول و لباس داشت) به پیرمرد گفت: «بیست دینار و دویست درهم به اضافه‌ی یک دست لباس یمانی به تو دادم، و مرکب خودم را نیز در اختیارت می‌گذارم تا تو را به خانواده‌ات برساند، و تو را به نان و گوشت سیر می‌نمایم». [صفحه ۱۲۳] پیرمرد به عمار گفت: ما اسخاک بالمال ایها الرجل: «ای مرد تو چقدر سخاوتمند هستی». عمار به وعده‌ی خود وفا کرد و لباس و غذا و مرکب او را تأمین نمود، او نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله آمد، آن حضرت به او فرمود: «آیا سیر و پوشیده شدی؟» او عرض کرد: «آری پدر و مادرم به فدای تو، بی‌نیاز شدم». پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «برای فاطمه علیها السلام که گردنبنده را به تو عنایت کرد، دعا کن». پیرمرد گفت: «ای خدای یکتا و بی‌همتا، ما تنها تو را می‌پرستیم، و تو در همه جا رازق ما هستی، به فاطمه آنقدر ببخش که نه چشم آن را دیده و نه گوش آن را شنیده است». پیامبر صلی الله علیه و آله «آمین» گفت و سپس به اصحاب خود رو کرد در شأن فاطمه علیها السلام چنین فرمود: «خداوند در دنیا این (افتخارات) را به فاطمه علیها السلام عطا فرموده است: ۱- من پدرش هستم، و در دو جهان هیچ کس دارای مقام من نیست. ۲- علی علیه السلام شوهر او است، اگر علی علیه السلام نبود، هرگز برای فاطمه علیها السلام همسر همتایی نبود. ۳- خداوند به فاطمه علیها السلام، حسن و حسین علیهما السلام را عطا کرد، که [صفحه ۱۲۴] در دو جهان نظیر آنها که دو آقای جوانان بهشت هستند نیست... جبرئیل نزد من آمد و گفت: «هنگامی که فاطمه علیها السلام از دنیا برود، و دفن گردد، دو فرشته نزد او می‌آیند و می‌پرسند: «پروردگارت کیست؟»، حضرت زهرا علیها السلام می‌گوید: «خدا پروردگار من است». می‌پرسند: «پیامبرت کیست؟»، حضرت زهرا علیها السلام می‌گوید: «پدرم». می‌پرسند: ولی (امام) تو کیست؟ حضرت زهرا علیها السلام می‌گوید: «همین شخص که در کنار قبرم توقف کرده، علی پسر ابوطالب علیه السلام». خداوند جمعیتی از فرشتگان را مأمور نموده تا فاطمه

علیهاالسلام از هر سو حفظ کنند، آن فرشتگان همراه زهرا علیهاالسلام در زمان حیات، و هنگام مرگ و در کنار قبر او هستند، و بر او و بر پدر و همسر و فرزندان او درود بسیار می‌فرستند. آنگاه پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «هر کس بعد از وفات من، مرا زیارت کند مانند آن است که در حال حیاتم مرا زیارت نموده است، و کسی که فاطمه علیهاالسلام را زیارت کند، مانند آن کسی است که مرا زیارت کرده است، و کسی که علی علیه‌السلام را زیارت کند، مانند آن است که فاطمه علیهاالسلام را زیارت کرده است و کسی که حسن و حسین علیهماالسلام را زیارت کند، مانند آن است که علی علیه‌السلام را زیارت کرده است، و کسی که فرزندان آنها را زیارت کند، مانند آن است که آنها را زیارت نموده است». عمار یاسر به خانه‌اش آمد و آن گردنبند را با مشک، خوشبو کرد و در میان پارچه‌ی ظریف یمانی نهاد، و آن را به غلامش که نام او [صفحه ۱۲۵] «سهم» بود و او نیز از سهمیه غنائم خبیر خریده بود، داد و به او گفت: «این گردنبند را نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله ببر، و تو را نیز به رسول خدا صلی الله علیه و آله بخشیدم». سهم آن را گرفت و نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله آورد و ماجرا را بیان کرد، رسول اکرم صلی الله علیه و آله به سهم فرمود: «نزد فاطمه علیهاالسلام برو و این گردنبند را به او بده، و تو را نیز به فاطمه علیهاالسلام بخشیدم». سهم آن گردنبند را نزد فاطمه علیهاالسلام آورد و ماجرا را برای فاطمه علیهاالسلام بیان کرد، فاطمه علیهاالسلام آن گردنبند را گرفت و سهم را در راه خدا آزاد کرد، سهم که به ماجرا از آغاز تا پایان، اطلاع داشت خندید. فاطمه علیهاالسلام فرمود: «چرا می‌خندی؟». سهم گفت: «برکت فراوان این گردنبند مرا به خنده آورد، چرا که گرسنه‌ای را سیر کرد، و برهنه‌ای را پوشانید، و فقری را بی‌نیاز نمود، و غلامی را آزاد ساخت، و سرانجام به صاحبش بازگشت!!» [۱۲۵].

علم و کمال فضا، یکی از شاگردان زهرا

ابوالقاسم قشیری در کتاب خود از بعضی نقل می‌کند (فضه کنیز حضرت زهرا علیهاالسلام در بیابانی از کاروان حج، عقب افتاده و تنها در بیابان سرگردان شد) شخصی (به نام عبدالله مبارک) که از کاروان عقب مانده بود می‌گوید: بانویی را در بیابان، تنها دیدم، (سوار بر شتر بودم و نزد او رفتم و هر چه پرسیدم، با آیه‌ی قرآن به من جواب داد، [صفحه ۱۲۶] به این ترتیب: به او گفتم: تو کیستی؟ زن: و قل سلام فسوف یعلمون: «و بگو سلام بر شما، بزودی خواهند دانست» (زخرف - ۸۹). عبدالله: بر او سلام کردم و گفتم: تو در اینجا چه می‌کنی؟ زن: و من یهد الله فما له من مضل: «هر کس را خدا هدایت کند هیچ گمراه کننده‌ای نخواهد داشت» (زمر - ۳۷) فهمیدم که راه را گم کرده است. عبدالله: آیا از جن هستی یا انس. زن: یا بنی آدم خذوا زیتکم: «ای فرزندان آدم، زینت خود را بردارید» (اعراف - ۳۱) فهمیدم که از انس است. عبدالله: از کجا می‌آئی؟ زن: ینادون من مکان بعید: «آنها از مکان دور، صدا زده می‌شوند» (فصلت - ۴۴) - فهمیدم که از راه دور می‌آید. عبدالله: کجا می‌روی؟ زن: والله علی الناس حج البیت: «خداوند بر مردم مستطیع، حج کعبه را واجب کرده است» (آل عمران - ۹۷) - (فهمیدم که عازم مکه است). عبدالله: چه وقت از کاروان جدا شدی؟ [صفحه ۱۲۷] زن: ولقد خلقنا السماوات والارض فی سته ایام: «ما آسمانها و زمین و آنچه را در میان آنهاست، در شش روز آفریدیم» (ق - ۳۸) - فهمیدم شش روز است که از کاروان جدا شده است. عبدالله: آیا به غذا میل داری؟ زن: و ما جعلناهم جسدا لا یأکلون الطعام: «ما آنها را پیکرهایی که غذا نخوردند قرار ندادیم» (انبیاء - ۸) فهمیدم که به غذا میل دارد. عبدالله: شتاب کن و تند تند بیا. زن: لا- یکلف الله نفسا إلا وسعها: «خداوند هیچکس را جز به اندازه‌ی توانائیش تکلیف نمی‌کند» (بقره - ۲۸۶) - فهمیدم که خسته شده و قدرت راهروی ندارد. عبدالله: بر شتر در ردیف من سوار شو. زن: لو کان فیهما الهه الا الله لفسدتا: «اگر در زمین و آسمان خدایانی جز خدای یکتا باشند، بهم می‌خورند» (انبیاء - ۲۲) - فهمیدم که از سوار شدن به پشت سر من، حیا می‌کند. عبدالله: پیاده شدم و او را تنها سوار بر شتر کردم، وقتی سوار بر شتر شد گفت: سبحان الذی سخر لنا هذا: «پاک و منزّه است خدایی که این را مسخر ما ساخت» (زخرف - ۱۳). وقتی که به کاروان رسیدیم، به او گفتم: آیا از بستگان تو

کسی [صفحه ۱۲۸] در میان کاروان هست؟ زن: یا داود انا جعلناک خلیفه فی الارض: «ای داود ما تو را نماینده‌ی خود در زمین قرار دادیم» (ص - ۲۶). و ما محمد الا رسول: «و نیست محمد، جز رسول». (آل عمران - ۱۴۴) یا یحیی خدا الکتاب بقوه: «ای یحیی، کتاب را با قوت بگیر» (مریم - ۱۲) یا موسی انی انا الله: «ای موسی، منم خداوند» (قصص - ۳۰) دریافتم که افرادی بنامهای داود، محمد، یحیی و موسی، داخل کاروان هستند و با او خویشاوندی دارند، آنها را با نام صدا زدم، ناگهان چهار نفر جوان به سوی آن زن آمدند، به او گفتم: این افراد با تو چه نسبتی دارند؟ زن: المال و البنون زینه الحیات الدنیا: «و فرزندان زینت حیات دنیا هستند» (کهف - ۴۶) - فهمیدم که آنها فرزندان او هستند. وقتی که آنها نزد زن آمدند، زن گفت: یا ابت استأجره ان خیر من استأجرت القوی الامین: «پدرم، او را استخدام کن، چرا که بهترین کسی را که استخدام می‌توانی کنی، آن کس است که نیرومند و امین است» (قصص - ۲۶) - فهمیدم که به آنها می‌گوید مزدی به من بدهند، آنها مقداری پول به من پاداش دادند. [صفحه ۱۲۹] زن گفت: واللّه یضاعف لمن یشاء: خداوند آن پاداش را برای هر کس بخواهد، چند برابر می‌کند» (بقره - ۲۶۱) - فهمیدم که آنها می‌گویند: زیاده‌تر بدهید، آنها بر پاداش من افزودند، از آنان پرسیدم: این زن کیست؟ گفتند: «این زن، مادر ما «فضه» است که کنیز حضرت زهرا علیها السلام بود که بیست سال است به غیر از قرآن سخنی نگفته است!!» [۱۲۶]. این است نمونه‌ای از شاگردان و تربیت‌شدگان حضرت زهرا علیها السلام با توجه به اینکه: فضه اهل نوبه بود، بعدها به خانه‌ی علی علیه السلام راه یافت و کنیز حضرت زهرا علیها السلام شد و در محضر او پرورش یافت و به مقامات عالی رسید، و جزء خاندان فاطمه علیها السلام مشمول نزول آیه ۷ تا ۹ سوره‌ی انسان گردید، مرحوم علامه‌ی اصفهانی (کمپانی) در یکی از اشعار خود در مدح حضرت زهرا علیها السلام می‌گوید: مفتقرا متاب روی از در او به هیچ کس زانکه مس وجود را، فضه‌ی او طلا کند

کمک به فقیر در سخت‌ترین شرائط

عربی از بادیه‌نشینان، نزد پیامبر صلی الله علیه و آله آمد و سوسماری با خود آورده بود، پس از آنکه به اشاره‌ی پیامبر صلی الله علیه و آله سوسمار سخن گفت و گواهی به یکتایی خدا و رسالت محمد صلی الله علیه و آله داد عرب با دیدن این معجزه، مسلمان شد، این عرب فقیر بود، نه مرکبی داشت و نه لباسی [صفحه ۱۳۰] و نه غذایی...، پیامبر صلی الله علیه و آله از اصحاب خواست، هر کدام یکی از نیازهای او را تأمین نمودند، در مورد غذای او، روایت شده پیامبر صلی الله علیه و آله به اصحابش رو کرد و فرمود: «چه کسی غذای این عرب را تأمین می‌کند تا من برای او «توشه‌ی تقوا» را ضامن شوم؟!». سلمان عرض کرد: «توشه‌ی تقوا» چیست؟! پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «توشه تقوا این است که در آخرین لحظه عمر، خداوند گواهی به یکتایی خود و رسالت محمد صلی الله علیه و آله را به تو تلقین کند، که اگر این دو گواهی را در آن لحظه گفتی، با من ملاقات خواهی کرد، و گرنه با من هرگز دیدار نکنی». سلمان برخاست و به حجره‌های نه‌گانه همسران پیامبر صلی الله علیه و آله برای تهیه غذا، رفت و پس از جستجو چیزی نیافت، ناامید شد و هنگام مراجعت، چشمش به خانه‌ی فاطمه علیها السلام افتاد و با خود گفت: «اگر خیری باشد، در خانه‌ی فاطمه علیها السلام وجود دارد»، در خانه آن حضرت را کوید، فاطمه علیها السلام فرمود: «کیست؟». سلمان عرض کرد: «من سلمان هستم»، فاطمه علیها السلام فرمود: ای سلمان چه می‌خواهی؟ سلمان، ماجرا را بازگو نمود. فاطمه علیها السلام فرمود: «سه روز است غذا به ما نرسیده، به طوری که حسن و حسین علیهما السلام از شدت گرسنگی در فشار سخت هستند، «ولی وقتی که خیر به خانه‌ی من آمد، آن را رد نمی‌کنم»، ای سلمان این زرهی مرا ببر و نزد شمعون یهودی به عنوان «گرو» بگذار، و یک من [صفحه ۱۳۱] خرما و یک من جو از او قرض بگیر، به خواست خدا، این قرض را به موقع ادا می‌کنم». سلمان، زره را نزد شمعون آورد و ماجرا را گفت، شمعون گریه کرد و گفت: «ای سلمان این است زهد در دنیا که حضرت موسی علیه السلام در تورات، از آن به ما خیر داده است»، هماندم شمعون منقلب شد و با گواهی دادن به یکتایی خدا و رسالت محمد صلی الله علیه و آله مسلمان شد.

سلمان، خرما و جو را گرفت و نزد فاطمه علیها السلام آورد، فاطمه علیها السلام آن جو را با آسیای دستی آرد کرد و از آن نان پخت و به سلمان داد، سلمان آن را نزد پیامبر صلی الله علیه و آله آورد، و پیامبر صلی الله علیه و آله آن را به عرب فقیر داد [۱۲۷]. و به این ترتیب، حضرت زهرا علیها السلام در سخت‌ترین شرائط، به فقیر کمک کرد. [صفحه ۱۳۲]

چند حدیث در عظمت مقام زهرا

فاطمه قلب محمد است

حضرت علی علیه السلام فرمود: «حسن و حسین علیهم السلام دو سبط این امت همچون دو چشم محمد صلی الله علیه و آله هستند، و من همچون دست برای بدن آن حضرت می‌باشم. و اما فاطمه فکمه‌کان القلب من الجسد: «اما فاطمه علیها السلام همچون قلب برای پیکر پیامبر صلی الله علیه و آله است» [۱۲۸].

راز نامگذاری حضرت زهرا به فاطمه

حضرت رضا علیه السلام از پدران خود از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل کرد که فرمود: انی سمیت ابنتی فاطمه، لان الله عز و جل فطمها و فطم من احبها من النار: «من از این رو دخترم را فاطمه علیها السلام نامیدم که خداوند فاطمه علیها السلام [صفحه ۱۳۳] را و هر کس که او را دوست دارد، از آتش دوزخ دور سازد» [۱۲۹].

ارزش درود فرستادن بر فاطمه

پیامبر صلی الله علیه و آله به فاطمه علیها السلام فرمود: من صلی علیک غفر الله له و الحقه بی حیث کنت من الجنة: «کسی که بر تو درود بفرستد، خداوند او را بیامرزد، و او را در آن مقامی که در بهشت هستم، به من ملحق سازد» [۱۳۰].

لطف وسیع خدا، در قیامت به محبان فاطمه

پیامبر صلی الله علیه و آله ماجرای ورود شکوهمندانه حضرت زهرا علیها السلام به بهشت را برای سلمان تعریف می‌کرد، تا اینکه فرمود: هنگامی که حضرت زهرا علیها السلام مقامات خود را در بهشت می‌نگرد، حمد و سپاس الهی را بجا می‌آورد، در این هنگام، خداوند به او چنین وحی می‌کند: یا فاطمه سلینی أعطک، و تمنی علی أرضک: «ای فاطمه! از من بخواه تا به تو عطا کنم، و آنچه امید داری از من تقاضا کن تا تو را خشنود سازم». فاطمه علیها السلام عرض می‌کند: «تو امید من و بالاتر از امید من هستی، از درگاهت می‌خواهم که دوست من و دوست خاندانم را در [صفحه ۱۳۴] آتش دوزخ عذاب نکنی». خداوند به او چنین وحی می‌کند: یا فاطمه و عزتی و جلالی و ارتفاع مکانی، لقد آلیت علی نفسی من قبل أن أخلق السماوات و الارض بالفی عام أن لا أعذب محبیک و محبی عترتک بالنار: «ای فاطمه! به عزت و جلال و مقام ارجمندم سوگند، دو هزار سال قبل از آفرینش آسمانها و زمین، به خود سوگند یاد نموده‌ام که دوستان تو و دوستان فرزندان تو را در آتش دوزخ، عذاب نکنم» [۱۳۱].

پاداش بزرگ تسبیح حضرت زهرا

تسبیح حضرت زهرا علیها السلام که پیامبر صلی الله علیه و آله (در آن هنگامی که فاطمه علیها السلام تقاضای کنیز کرد) به او عطا نمود، عبارت است از ۳۴ بار «الله اکبر»، و ۳۳ بار «الحمد لله» و ۳۳ بار «سبحان الله»، امام باقر علیه السلام فرمود: ما عبد الله بشیء من

التحمید افضل من تسبیح فاطمه علیہ السلام: «خداوند به چیزی از حمد و ستایش، پرستش نشده که بهتر از تسبیح حضرت زهرا علیها السلام باشد» [۱۳۲]. امام صادق علیه السلام فرمود: تسبیح فاطمه فی کل یوم فی دبر کل صلاه احب الی من [صفحه ۱۳۵] صلاه الف رکعه فی کل یوم: «تسبیح حضرت زهرا علیها السلام در هر روز بعد از نماز، در نزد من محبوبتر از انجام هزار رکعت نماز در هر روز است» [۱۳۳].

اشتیاق شدید پیامبر و فاطمه به همدیگر

در آن هنگام که پس از رحلت رسول خدا صلی الله علیه و آله، فاطمه علیها السلام بستری شد، در آخرین روز عمرش اندکی خوابید و سپس از خواب بیدار شد، و به امیرمؤمنان علی علیه السلام عرض کرد: همین لحظه که در خواب بودم حبیب رسول خدا صلی الله علیه و آله را در بهشت، در قصری از مروارید سفید دیدم، تا مرا دید فرمود: هلمی الی یا بنیه فانی الیک مشتاق: «دخترم! به سوی من بشتاب، زیرا من مشتاق دیدار تو هستم». عرض کردم: واللّه انی لاشد شوقا بک الی لقائک: «سوگند به خدا، اشتیاق من به دیدار شما بیشتر و زیادت‌تر است». پدرم فرمود: «دخترم امشب در نزد من هستی» [۱۳۴].

فاطمه در آخرین لحظه‌ی عمر

حضرت فاطمه علیها السلام در لحظه مرگ، نگاه تندی کرد و گفت: [صفحه ۱۳۶] «سلام بر جبرئیل، سلام بر رسول خدا، خدایا همراه رسالت و در رضوان و جوار تو و در خانه‌ات خانه‌ی سلام، هستم»، سپس به حاضران فرمود: «آیا آنچه را می‌بینم شما نیز می‌بینید؟». یکی از حاضران گفت: «چه می‌بینی؟» فاطمه علیها السلام فرمود: هیئت‌های اهل آسمان را می‌نگرم، این جبرئیل است، آن رسول خدا صلی الله علیه و آله است که می‌فرماید: «دخترم! نزد من بیا، آنچه در پیش روی تو است برای تو بهتر است» [۱۳۵]. خدایا! به برکت وجود حضرت زهرا علیها السلام، پیروی از مکتب زهرا علیها السلام، و خوشبختی در پرتو این مکتب را به ما عنایت فرما، و شفاعت آن حضرت را نصیبمان گردان.

پاورقی

[۱] الخصائص الفاطمیه، مطابق نقل مستدرک السیفینه، ج ۳، ص ۳۳۵ و ج ۸، ص ۲۳۹. [۲] صحیفه نور، ج ۱۲، ص ۷۲ و ج ۶، ص ۱۸۵. [۳] مناقب آل ابی طالب، ج ۳، ص ۳۲۶. [۴] بحار، ج ۵۳، ص ۱۸۰. [۵] بحار، ج ۱۶، ص ۷ و ۱۳، ج ۴۳، ص ۱۹. اسدالغابه، ج ۵، ص ۴۳۸- فرزندان خدیجه علیها السلام از پیامبر صلی الله علیه و آله عبارتند از: قاسم، طیب، طاهر، رقیه، زینب، ام کلثوم و فاطمه علیها السلام (سیره ابن هشام، ج ۱، ص ۲۰۲). [۶] مجمع البیان، ج ۱۰، ص ۲۳۰. [۷] بحار، ج ۱۶، ص ۸. [۸] اصول کافی، ج ۱ ص ۴۵۸. [۹] اعیان الشیعہ، ط جدید، ج ۱، ص ۳۰۷. [۱۰] مقاتل الطالبیین، ص ۴۸. [۱۱] بیت الاحزان، محدث قمی، ص ۱۵- بحار، ج ۴۳، ص ۴. [۱۲] اقتباس از انوار البهیة، ص ۵۵ تا ۵۸. [۱۳] مفاتیح الجنان. [۱۴] اقتباس از بحار، ج ۴۳، ص ۳. [۱۵] بحار، ج ۴۳، ص ۵ و ۶. [۱۶] بحار، ج ۶۶، ص ۱۷۷. [۱۷] سیره ابن هشام، ج ۲، ص ۵۸. [۱۸] مناقب آل ابی طالب، ج ۱، ص ۶۰. [۱۹] مناقب آل ابی طالب، ج ۱، ص ۷۱. [۲۰] صحیح بخاری، ج ۵، ص ۸. [۲۱] اقتباس از بحار، ج ۱۹، ص ۶۲ و ۶۶- کامل ابن اثیر، ج ۲، ص ۷۵. [۲۲] اعیان الشیعہ، ج ۱، ص ۳۱۰. [۲۳] بحار، ج ۱۹، ص ۶۷- مجمع البیان، ج ۲، ص ۵۵۹. [۲۴] بحار، ج ۴۳، ص ۴۷. [۲۵] بحار، ج ۴۳، ص ۸۱. [۲۶] بحار، ج ۴۳، ص ۸۳ و ۸۵. [۲۷] بحار، ج ۴۳، ص ۸۴. [۲۸] بحار، ج ۴۳، ص ۲۵ و ۲۴- اعیان الشیعہ، ج ۱، ص ۳۰۷. [۲۹] مناقب ابن ابی طالب، ج ۳، ص ۳۶۲. [۳۰] کشف الغمہ، ج ۱، ص ۴۹۷. [۳۱] اصول کافی، ج ۱، ص ۴۶۱. [۳۲] عیون اخبار الرضا، ج ۲، ص ۵۹. [۳۳] ذخائر العقبی طبری، ص ۲- مناقب ابن مغازلی شافعی، ص ۳۴۴. [۳۴] ذخائر العقبی طبری،

ص ۲- مناقب ابن مغازلی شافعی، ص ۳۴۴. [۳۵] کشف الغمه، ج ۱، ص ۴۹۷- بحار، ج ۴۳، ص ۹۶ به بعد. [۳۶] بحار، ج ۴۳، ص ۹۶. [۳۷] بحار، ج ۴۳، ص ۱۱۷. [۳۸] اقتباس از ریاحین الشریعه، ج ۱، ص ۱۰۵ و ۱۰۶. [۳۹] وسائل الشیعه، ج ۱۵، ص ۶ و ۸. [۴۰] فروع کافی، ج ۵، ص ۳۷۶. [۴۱] اعیان الشیعه، ط جدید، ج ۱، ص ۳۱۲- کشف الغمه، ج ۱، ص ۴۸۶. [۴۲] اقتباس از اعیان الشیعه، ج ۱ ص ۳۱- ریاحین الشریعه، ج ۱، ص ۹۲. [۴۳] وسائل الشیعه، ج ۱۴، ص ۱۱۵. [۴۴] کشف الغمه، ج ۱ ص ۴۹۱. [۴۵] کشف الغمه، ج ۱، ص ۴۹۲. [۴۶] کشف الغمه، ج ۱، ص ۴۹۲. [۴۷] بحار، ج ۴۳، ص ۱۱۷. [۴۸] بیت الاحزان، ص ۲۳۴. [۴۹] بحار، ج ۴۳، ص ۱۹۸. [۵۰] اقتباس از کشف الغمه، ج ۲، ص ۲۷ و ۲۸. [۵۱] اقتباس از مجالس المتقین، شهید ثالث مجلس ۳۶، مطابق نقل ریاحین الشریعه، ج ۱، ص ۱۴۲. [۵۲] بیت الاحزان، ص ۴۳- بحار، ج ۴۳، ص ۸۵ و ۸۲. [۵۳] بیت الاحزان، ص ۴۳- بحار، ج ۴۳، ص ۸۵ و ۸۲. [۵۴] بحار، ج ۴۳، ص ۸۱. [۵۵] بحار، ج ۴۳، ص ۸۵ و ۲۸. [۵۶] ریاحین الشریعه، ج ۱، ص ۱۷۸. [۵۷] بحار، ج ۴۳، ص ۱۵۱. [۵۸] بحار، ج ۴۳، ص ۲۶۵ و ۲۶۸. [۵۹] بحار، ج ۴۳، ص ۳۰۹، و ج ۴۵، ص ۱۸۹ (با اندکی تفاوت). [۶۰] بحار، ج ۴۳، ص ۲۳۸. [۶۱] اعیان الشیعه، ج ۱، ص ۵۶۳- بحار، ج ۴۳، ص ۲۸۶ و ۲۸۷. [۶۲] بحار، ج ۴۳، ص ۸۲. [۶۳] بحار، ج ۴۳، ص ۸۳. [۶۴] بیت الاحزان، ص ۴۱- بحار، ج ۴۳، ص ۸۴. [۶۵] کشف الغمه، ج ۳۲، ص ۶۲. [۶۶] بیت الاحزان، ص ۴۲. [۶۷] بحار، ج ۴۳، ص ۸۶. [۶۸] بحار، ج ۴۳، ص ۸۸. [۶۹] بحار، ج ۴۳، ص ۸۶ و ۸۸. [۷۰] بحار، ج ۴۳، ص ۸۸. [۷۱] اعیان الشیعه، ج ۱، ص ۳۱۰- مجمع البیان، ج ۲، ص ۵۲۰. [۷۲] ترجمه ارشاد مفید، ج ۱، ص ۸۰. [۷۳] مجمع البیان، ج ۹، ص ۲۵۲. [۷۴] اعلام الوری، ص ۱۱۷- ریاحین الشریعه، ج ۳، ص ۴۵۱. [۷۵] بحار ج ۴۳، ص ۸۷ و ۸۸. [۷۶] دلائل الامامه طبری، ص ۱- سفینه البحار، ج ۱، ص ۲۳۱. [۷۷] وسائل الشیعه، ج ۱۴، ص ۱۱۷ و ۱۱۸. [۷۸] مناقب آل ابی طالب، ج ۳، ص ۳۵۷. [۷۹] اصول کافی، ج ۱، ص ۴۶۱. [۸۰] بحار، ج ۴۳، ص ۸۴. [۸۱] بحار، ج ۴۳، ص ۹۱. [۸۲] کشف الغمه، ج ۲، ص ۶۷- ذخائر العقبی، ص ۵۴. [۸۳] بحار، ج ۴۳، ص ۴۰. [۸۴] بحار، ج ۴۳، ص ۳۳. [۸۵] منیه المرید شهید ثانی، ص ۲. [۸۶] بحار، ج ۴۳، ص ۷۶. [۸۷] بحار، ج ۴۳، ص ۴۶. [۸۸] بحار، ج ۴۳، ص ۲۰۰ و ۲۰۱. [۸۹] ریاحین الشریعه، ج ۱، ص ۲۱. [۹۰] امالی شیخ مفید، ص ۲۵۹. [۹۱] حلیه الاولیاء، ج ۲، ص ۳۰. [۹۲] بحار ج ۴۳، ص ۱۵۶. [۹۳] مناقب آل ابی طالب، ج ۳، ص ۳۶۲. [۹۴] بیت الاحزان، ص ۲۲۵. [۹۵] اصول کافی، ج ۱، ص ۴۵۸. [۹۶] اقتباس از اصول کافی، ج ۱، ص ۲۴۰. [۹۷] من لا یحضره الفقیه، ج ۱، ص ۲۴۰. [۹۸] کشف الغمه، ج ۲، ص ۸۴. [۹۹] بحار، ج ۴۳، ص ۱۵۶ و ۱۵۷. [۱۰۰] اقتباس و تلخیص از احتجاج طبرسی، ج ۱، ص ۱۱۹ تا ۱۲۳. [۱۰۱] این خطبه در نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج ۴، ص ۹۳ به بعد، و در کتاب بلاغات النساء، صفحه ۱۲، و در احتجاج طبرسی، ج ۱، ص ۱۳۱ به بعد نقل شده است. [۱۰۲] اقتباس از کتاب «زهراء علیها السلام، برترین بانوی جهان»، ص ۱۴۴. [۱۰۳] دلائل الامامه طبری، بحار، ط قدیم، ج ۸، ص ۲۲۲- بیت الاحزان، ص ۱۴۴. [۱۰۴] اعیان الشیعه، ج ۱، ص ۳۱۹. [۱۰۵] بحار، ج ۴۳، ص ۱۹۲ و ۱۹۳. [۱۰۶] بحار، ج ۳۶، ص ۳۵۳ و ۳۵۴. [۱۰۷] اقتباس از احتجاج طبرسی، ج ۱، ص ۱۴۷ تا ۱۴۹. [۱۰۸] صحیح بخاری، ط دارالجیل بیروت، ج ۷، ص ۴۷. [۱۰۹] صحیح بخاری، ج ۹، ص ۱۸۵- و مدارک دیگر در کتاب «فضائل الخمسه من الصحاح الستة»، ج ۳، ص ۱۹۰. [۱۱۰] روضات الجنات (شرح حال شیخ بهاء الدین عاملی. [۱۱۱] بحار، ج ۴۳، ص ۷۵. [۱۱۲] خصال صدوق، ج ۱، ص ۱۷۳. [۱۱۳] اعیان الشیعه، ج ۱، ص ۳۱۶. [۱۱۴] بحار، ج ۶۸، ص ۱۵۵. [۱۱۵] اعیان الشیعه، ج ۱، ص ۳۲۳. [۱۱۶] بحار، ج ۶۸، ص ۱۵۵. [۱۱۷] بیت الاحزان محدث قمی، ص ۱۴۹. [۱۱۸] اعیان الشیعه، ج ۱، ص ۳۱۶. [۱۱۹] بیت الاحزان محدث قمی، ص ۲۷. [۱۲۰] اعیان الشیعه، ج ۱، ص ۳۱۸. [۱۲۱] شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج ۲۰، ص ۲۲۵. [۱۲۲] مجمع البیان، ج ۹، ص ۲۶۰ (مطابق روایات نقل شده از طرق اهل بیت علیهم السلام. [۱۲۳] بحار، ج ۴۳، ص ۲۸. [۱۲۴] بحار، ج ۴۳، ص ۱۹۸ و ۱۹۹. [۱۲۵] بشاره المصطفی، ص ۱۶۷- بحار، ج ۴۳، ص ۵۶ و ۵۸. [۱۲۶] بحار، ج ۴۳، ص ۸۶ و ۸۷. [۱۲۷] اقتباس از بحار، ج ۴۳، ص ۷۰ تا ۷۳. [۱۲۸] بحار، ج ۲۴، ص ۷۴. [۱۲۹] عیون اخبار الرضا، ج ۲، ص ۴۶. [۱۳۰] انوار البهیة محدث قمی، ص ۷۷. [۱۳۱] بحار، ج ۲۷، ص ۱۴۰ و ۱۴۱. [۱۳۲]

فروع کافی، ج ۳، ص ۳۴۳. [۱۳۳] فروع کافی، ج ۳، ص ۳۴۳. [۱۳۴] بحار، ج ۴۳، ص ۱۷۹. [۱۳۵] بحار، ج ۴۳، ص ۲۰۰.

درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

بسم الله الرحمن الرحيم جاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱) با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیافزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می کنند بنادر البحار-ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹ بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهل بیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند. مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است. اهداف: دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البيت عليهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید. از جمله فعالیت های گسترده مرکز: الف) چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی ب) تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن همراه ج) تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما، انیمیشن، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و ... د) ایجاد سایت اینترنتی قائمیه www.ghaemiyeh.com جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی دیگر ه) تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای و راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۲۳۵۰۵۲۴) ز) طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خود کار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و ... ح) همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند مسجد جمکران و ... ط) برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه ی) برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضور و مجازی) در طول سال دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت: ۲۳۷۳ شناسه ملی: ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶ وب سایت: www.ghaemiyeh.com ایمیل: Info@ghaemiyeh.com فروشگاه اینترنتی: www.eslamshop.com تلفن ۲۵-۲۳۵۷۰۲۳-۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) فکس ۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱) بازرگانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹ امور کاربران ۲۳۳۳۰۴۵ (۰۳۱۱) نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده و لی جوابگوی حجم رو به

رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح های توسعه ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل و کرم صاحب اصلی این خانه (قائمیه) امید داشته و امیدواریم حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف توفیق روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت امکان در این امر مهم ما را یاری نمایند انشاءالله. شماره حساب ۶۲۱۰۶۰۹۵۳، شماره کارت: ۶۲۷۳-۵۳۳۱-۳۰۴۵-۱۹۷۳ و شماره حساب شب: ۵۳-۶۰۹-۰۶۲۱-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۰۱۸۰-۰۹۰ IR به نام مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان - خیابان مسجد سید ارزش کار فکری و عقیدتی الاحتجاج - به سندش، از امام حسین علیه السلام :- هر کس عهده دار یتیمی از ما شود که محنت غیبت ما، او را از ما جدا کرده است و از علوم ما که به دستش رسیده، به او سهمی دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به او می‌فرماید: «ای بنده بزرگوار شریک کننده برادرش! من در کرم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است، هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت‌ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید». التفسیر المنسوب الی الإمام العسکری علیه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست تر می‌داری: مردی اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می‌رهانی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از پیروان ما را دارد، امّا تو دریچه‌ای [از علم] را بر او می‌گشایی که آن بینوا، خود را بدان، نگاه می‌دارد و با حجت‌های خدای متعال، خصم خویش را ساکت می‌سازد و او را می‌شکند؟». [سپس] فرمود: «حتماً رهاندن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی‌گمان، خدای متعال می‌فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد». مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند آزاد کردن بنده دارد».



اصفهان

فائمه

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹